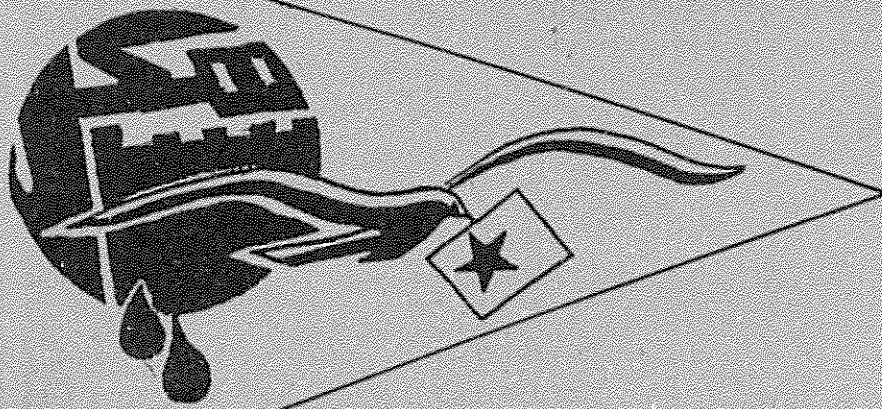


نشریه دانشجویان هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور



اما،

ای چشم دیرباور!
از پشت ابراندوهت
می بینی،

آی،

می بینی:

با میله های باران
یک جنگل از بهاران
دارد شکل می بندد
در طرح مرگ یاران.



راديو فدائي
موجي رساي
موجي زحمتگان

همه روزه در
ساعات ۱۲/۳۰ و
۸/۳۰
بعد از ظهر
بمدت
۴۵ دقیقه

بوقت ايران
روی امواج
کوتاه
ردیفهای
۶۲ و ۷۵
متر



بزرودی منتشر می شود

نظمنامه‌ها و تصدیقات
حزب کارگر
موسسه‌ها و یوکرانت روسیه
۱۹۱۷ - ۱۸۹۸

از انتشارات
مطبعان چریکهای فدایی خلق ایران

بمناسبت درگذشت لنین

یاد لنین برای همیشه
در قلب و مغز زحمتگان
جهان زنده خواهد ماند.

برای تماس با جهان با آدرس
و آدرس مکانها شما کنید.

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

نشریه

ارگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
را بخوانید

نشریه
ریگای گدل

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
را بخوانید

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

نگاهی بر اوضاع میهن خونبار: در سالگرد قیام بهمن ورستاخیز سیاهکل

بهمن ماه با تاریخ خونبار و حماسه آمیزش همچنان از میهن اندوهگین، آشفته، فقر و جنگ زده، ستمکشیده و خفقان گرفته میگذرد و یکبار دیگر نظاره گر سلطه بیداد و جهل و استثمار است. بهمن امسال که همچنان بر تارکش پانزده چکاوک خونبار سیاهکل را به یادگار برسر نشانده و خاطره سلحشوریهای فدائیان خلق راهمچنان در دل دارد، با دامن خونی و با نقش هزاران شهید راه رهایی، بر عرصه میهن گذر می کند و به یادها می آورد که یک سال دیگر از قیام پرشکوه خلق گذشت ...

آری، شش سال از قیام تاریخساز خلق گذشت. آنچه در این شش سال گذشت، اما، فد منطق تاریخ و تکامل بوده است و درست از همین

روست که این کجراه تنگ و منحرف از مسیر تاریخ، ناتوان از تداوم بوده و ماندگار نتواند شد. در مقیاس تاریخی، چنین پس رفتنی بی سابقه نبوده و پایدار و طولانی نیز نخواهد بود.

نگاهی کوتاه به اوضاع میهن، نشانگر صحت ادعای فوق است. ارتجاع با آنکه همچنان عنان سرکوب را در دست داشته و بر مردم و نیروهای انقلابی سلطاست، اما وضعیست رژیمش همچنان شکننده و بحرانی است. پس از ۶ سال سرکوب، کشتار و جنایت و بیش از صدها مانور، طرح و برنامه و وعده و وعید، ارتجاع نه تنها هنوز در مقابل هیچیک از مسائل اساسی اقتصادی و سیاسی

حکومت سرنیزه، ترور، زندان، شکنجه و اعدام، اگرچه ضربه های برپیکر نیروهای انقلابی وارد آورده و توده ها را مرعوب نموده است، اما قادر به از بین بردن نیروهای پیشرو انقلاب، بر طرف کردن اولیه ترین نیازهای مردم و خاموش ساختن اعتراضات زحمتکشان نبوده است.

در اینجا، ضمن بزرگداشت ششمین سالگرد قیام پر شکوه بهمن ۵۷ و چهاردهمین سالگرد خاطره

فهرست مطالب

در حاشیه انتخابات اسلامی پاکستان ۲۶	سرمقاله: نگاهی بر اوضاع میهن ..
تحلیلی از سیستم خود مدیریت -	خونبار- در سالگرد قیام بهمن و
در یوگسلاوی (۱) ۲۸	رستاخیز سیاهکل ۳
گزارشات رسیده: گفتگوی کوتاهی با	مباحثه "جهان" با عضو کمیته -
یکی از هواداران مجاهدین ۳۳	مرکزی سچفخا ۷
دیدگاهها: مارکسیسم و مسئله ملی ۳۶	اخبار ایران ۱۳
آموزش واژه ها و مقوله های فلسفی،	در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد؟ ۱۶
سیاسی و اجتماعی ۳۹	گشت و گذار: باز هم در باره وضعیت
از خوانندگان ۴۳	اسفبار بهداشت و درمان در ایران ۱۸
داستان: تجربه نخستین مرگ ۴۴	اخبار جنبش دانشجویی ۲۰
نامه های از نیما به ارانی ۴۶	اخبار جهان ۲۲
شعر ۴۸	اتریش: "سوسیال دمکراسی در منطقه
کد کمکهای مالی ۵۰	هاینبرگ مرد!" ۲۵
گرچه ما میگذریم ۵۱	

حماسه آفرینان سیاهکل، این مشعل افروزان و طلایه داران جنبش نویسن انقلابی، که ره آغاز شده شان در بهمن ۴۹، اولین بازتاب هایش را در بهمن ۵۷ به نمایش گذاشت. اگر چه دست آوردهایش به یغما رفت. را گرامی می‌داریم و فرصت را برای مروری مجدد بر اوضاع کشورمان، مغتنم می‌شماریم.

۱- مشکلات اقتصادی

تمام واقعیت‌ها، آمار، ارقام، و داده‌ها نشانگر آن است که رژیم جمهوری اسلامی در وضعیت بسیار بد اقتصادی و مالی قرار دارد. آخرین گزارش‌ها حاکیست که کمبود ارز و - تنگناهای مالی رژیم او را وادار به تحدید واردات نموده است. بطوریکه بجز مواد غذایی ضروری و اسلحه، مانع واردات دیگر می‌شوند. ضعف در عرصه تولید داخلی، هزینه‌های سرسام آور جنگ و وابستگی هرچه بیشتر به درآمد نفت، خاصه با توجه به وضع بد بازار نفت و نزول دائمی قیمت آن در سطح بین‌المللی، رژیم را با کمبود شدید ارز روبرو ساخته است. ایشوزها، یکی از موضوعات مباحث سیاسی سردمداران رژیم را، - مسئله افزایش مالیات‌ها (بویژه مالیات‌های مستقیم)، تبلیغ و تاکید بر اصل صرفه‌جویی‌ها و قناعت (بمثابه یکی از "انقلابی‌ترین اصول یک ملت انقلابی" مراجعه شود به نطق‌های اخیر منتظری و خامنه‌ای) تشکیل می‌دهد.

در زمینه گسترش تولید صنعتی و جلب تکنوکرات‌ها و متخصصین نیز رژیم موفقیتی نداشته است. با وجود میدان دادن نسبی به بخش خصوصی، کنار گذاشتن طرح ملی کردن تجارت خارجی، به گورسپردن طرح‌های پیشنهادی اصلاحات ارضی، بازگرداندن بسیاری از زمین‌ها و مستغلات و -

کارخانه‌هایی که در جریان انقلاب مصادره شده بود به سرمایه‌داران ("صاحبان")، هنوز یک جمع‌بندی مشخص و واحد در مورد مالکیت، یک سیاست مبتنی بر منطق بورژوازی و یک فضای امن برای سرمایه‌گذاری در تولید و صنعت فراهم نشده است. هنوز به اعتراف خود رژیم "۸۰۰ هزار هکتار زمین بلا تکلیف در سطح کشور وجود دارد... ما سالانه چهار میلیون هکتار کشت دیم داریم، ولی تولید آنها از پانصد تا ششصد کیلوگرم در هکتار تجاوز نمی‌کند. در حالیکه در کشورهای مجاور، تولیدشان حدود یک تن در هکتار است" (زال، وزیر کشاورزی، اطلاعات ۳۰ دی ۶۳).

۲- مسئله جنگ

دیو جنگ که در آغاز "سرشار از نعمات" و "موهبتی الهی" قلمداد می‌شد، امروزه بر حلقوم رژیم بسختی جنگ انداخته است. رژیم، به اعتراف خود خمینی، نه یک قدم راه بازگشت دارد و نه توان پیش رفتن. رژیم بیش از ۵ سال جنگ خانمانسوز، نه تنها موفق به حصول حداقل شرایط برای خاتمه دادن به جنگ (سقوط حزب بعث و صدام حسین) و - اهداف توسعه طلبانه خود (فتوح کربلا و ...) نگشته است، بلکه کارنامه جنگی‌اش نشانگر نیم میلیون کشته، صدها هزار مجروح و معلول، دو میلیون آواره و جنگ زده، ۲۵۰ - میلیارد دلار خسارت مالی، چندین شهر و روستای ویران شده و ... - می‌باشد. با توجه به تبلیغات و لاف و گزاف‌های رژیم و انتظارات مردم، رژیم جرئت تن دادن به مذاکره و صلح را در خود نمی‌بیند. لذا تنها چاره را در تداوم جنگ در ابعادی محدودتر و بصورت درگیری‌های فصلی یافته است. اما فشار و ناراضی‌های مردم و سیر صعودی فرار از جبهه‌ها، نمی‌گذارد رژیم به این سیاست ادامه دهد و رژیم عراق نیز حاضر نیست چنین وضعیتی را تحمل نماید. حملات متعدد و مداوم -

عراق به کشتی‌های حامل نفت و کنال در بنادر خلیج فارس و نیز حملات وسیع نظامی اخیر به داخل شهرها و پایگاه‌های رژیم، نشانگر این واقعیت است که رژیم عراق با استفاده از در بن بست قرار گرفتن جمهوری اسلامی و ضعف آن، تلاش دارد با وارد آوردن هر نوع فشار ممکن، تکلیف جنگ را یکسره کند چرا که تداوم جنگ، وضعیت شکننده رژیم عراق را نیز وخیم‌تر می‌سازد.

از طرف دیگر، افزایش دائمی ناراضی‌های و شکوه و اعتراض مردم از ادامه جنگ بی‌حاصل، رژیم را سخت نگران کرده است. بعنوان مثال، محقق باسکی، یکی از نمایندگان مجلس، از وزیر بانک کار می‌خواهد تا "آمار جبهه رونده‌های سال گذشته کارخانجات خرج را با اسامی مقایسه کنند و ببینند که چگونه سیر نزولی خود را طی می‌کند" (کیهان، ۱۶ آبان ۶۳). آیت‌الله مشکینی نیز ضمن دعوت مردم به صبر و حوصله و تحمل کمبودها و صف‌های طولانی، می‌گوید: "شاید ... سخن‌های بسیار بگویند و بگویند به کمبودها نگاه کنید، ناراضی‌ها را ببینید. بگویند مگر مردم خسته و بی تفاوت نشده‌اند، بگویند آیا نباید به پشت جبهه و داخل فکر کنیم و شاید هم از همه ظاهرها مستدل‌تر بگویند جنگ و وابستگی را نمی‌بینند و ...". (کیهان، ۲۲ آذر ۶۳). این ناراضی‌ها، به اضافه تهدیدها، مجازات‌ها و روش‌های خشنی که اخیرا در مورد مشمولین غایب تشدید نیز شده است، بیانگر بی‌زاری روزافزون مردم از این جنگ ارتجاعی و ضد مردمی است. اما از سوی دیگر، سرنوشت جنگ با سرنوشت رژیم گره خورده است. "سرنوشت انقلاب و اسلام به همین جنگ بستگی دارد" (موسوی، نخست‌وزیر، کیهان، ۲۷ آذر ۶۳). جنگ اگرچه برای رژیم "گران تمام شده است، چهار پنجاه استان آن نیمه فلج است، این

را. می‌دانید، ولی جنگ هستی ما است" (رفسنجانی، کیهان ۱۱ دی ۶۳). در "جنگ تحمیلی مسئله موجودیت اسلام مطرح است، نمی‌توانیم جنگ را بخاطر هزینه بالایی که دارد، رها کنیم" (خامنه‌ای، رئیس‌جمهور، اطلاعات، ۵ آذر ۶۳). "مسئله اصلی ما در این برهه از زمان جنگ است و چنانچه در این امر حیاتی و مهم، خدای ناگردد کوتاهی از خود نشان دهیم، آنگاه ضربه‌ای بر ما وارد خواهد شد که دیگر هیچ چیز نخواهیم داشت" (ناطق نوری وزیر کشور، کیهان، ۶ دی ۶۳). - "عمده‌ترین مسئله ما، مسئله جنگ است... باید همه چیز تحت الشعاع این مطلب باشد. چرا که این مسئله دقیقاً بعنوان یک مسئله حفظ نظام است" (صادق لوی، نماینده مجلس، اطلاعات، اول آبان ۶۳). و یا اگر ما این جنگ را ببازیم، همه چیز را خواهیم باخت" (موسوی همدانی، امام جمعه همدان، کیهان، ۱۵ آذر ۶۳) بنا بر این رژیم خود می‌داند که سر-نوشت جنگ به یکی از مهمترین عوامل سقوط آن، تبدیل شده است.

۳- مشکلات سیاسی

واقعیات نشانگر آن است که رژیم نتوانسته است تضادهای درونی خود را حل کرده و به یک‌انجام و سیاست مشخص و واحدی برسد. اگرچه جناح به اصطلاح معتدل رژیم خواستار رفرم‌هایی در زمینه اقتصادی و سیاسی است و تلاش دارد دست‌بزرگ مالکین و سرمایه‌داران و بخش خصوصی را با زتر بگذارد، ولی جناح دیگر، بر تمرکز سرمایه در دست دولت، تقویت حکومت مرکزی بر محور تجارت با فشاری می‌کند. در حال هر دو جناح در زمینه فرهنگی و سیاسی قشری، واپسگرا و حامی سرکوب و استبداد و خواهان تداوم حکومت اسلامی هستند. خلعت مذهبی و ایدئولوژیک مجموعه رژیم، روبنای سیاسی و فرهنگی آنرا همواره با زیربنای سرمایه‌داری جامعه

و مسلماً با مرگاو، اشتلاف و اتحاد نسبی فعلی هیئت حاکمه بسرعت گسسته خواهد گشت.

عوامل فوق در عین حال باز - دارنده روند استحاله‌ای است که امپریالیسم، سرمایه‌داری بسزرگ و عناصر رانده شده از حکومت، نظیر مدنی، بنی‌صدر و بازرگان و ... بر آن چشم‌امید دوخته‌اند گذشته از هم‌اینها، رشد روز افزون ناراضی‌مردم و اعتراضات توده‌ها، خاصه رشسند اعتصابات کارگری و تداوم حرکت نیروهای اپوزیسیون، جناح‌های مختلف رژیم را در هراس و ناامنی دائمی نگاهداشته و جرئت ریسک کردن هیچ نوع تغییر و تحولی در سیاست سرکوب و خفقان را باقی نمی‌گذارد. ذیلاً در مورد این عامل مهم توضیح بیشتر داده می‌شود.

۴- رشد ناراضی‌مندی و

اعتراضات توده‌ها

علیرغم توسل جستن رژیم به جنگ برای سربوش‌گذاشتن بر هر نسوع نا بسامانی، با وجود وسیع‌ترین و شدیدترین شیوه‌های سرکوب و خفقان و با وجود ضرباتی که بر جنبش انقلابی و سازمانهای پیشرو آن وارد آمده است، رژیم قادر نگردیده است مقاومت و مبارزات مردم را نابود سازد. کردستان با پیگیری زخمی و خونین همچنان می‌رزد، و نیروهای انقلابی با تمامی محدودیت‌ها و مشکلات موجود، همچنان به مبارزه و تلاش در جهت سازماندهی توده‌ها، ادامه می‌دهند. اعتصابات و اعتراضات کارگری در ماههای اخیر، رشد و گسترش چشمگیری داشته است. حرکت‌های توده‌ای - اگرچه بصورتی پراکنده و عمدتاً خودانگیخته - نظیر وقایع افسریه، امجدیه و ... رنگ‌خطر را برای رژیم به صدا درآورده است. نفرت و انزجار مردم از حالت زمزمه‌های پنهانی به مرحله اعتراضات و

در تضاد و کشاکش قرار داده است. رشد سرمایه صنعتی و گسترش مناسبات سرمایه‌داری وابسته، منوط به پذیرش فرهنگ خاص بورژوازی نیز هست. اما تجربه نشان داده است که رژیم هر - بار که گامی در جهت رفرم‌های سیاسی و بورژوازی برداشته است، بخاطر ماهیت مذهبی و عقب‌گرایش، وادار به عقب‌نشینی و گامی به پس‌گردیده است. فرمان ۸ ماده‌ای خمینی که در جهت احیاء بخشی از حقوق بورژوازی شهروندان مرفه، آزادی‌های فردی و جلب متخصصین و تکنوکرات‌ها و آزادی عمل نسبی سرمایه‌های خصوصی بوده است، هنوز هم نتوانسته است تحقق یابد. چرا که امروز تنها بپایگاه باقیمانده رژیم، یعنی خرده-بورژوازی سنتی، نهادها و جریان‌های نظیر سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، کمیته‌ها و موسسات ایدئولوژیک و در مجموع "امت حزب - الله"، دارای انتظارات سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک افراطی خاص خود هستند. آنها به آسانی در مقابل کنار گذاشتن شعارهای ضدغربی، کوتاه آمدن بر سر شرایط پایان دادن به جنگ، موضعگیری علیه تروریسم و حادثه آفرینی، نرمش در مقابل بی - جابایی و امثالهم، تسلیم‌نخواهند شد. موارد متعدد از درگیری‌های کنونی نیز نموداری از مقاومت این بخش در مقابل این نوع رفرم‌ها می‌باشد. بعنوان مثال می‌توان از حمله موتور-سواران فالانژ به زنان بی‌حجاب و مغازه‌ها در خیابانهای تهران نام برد. این نوع حرکتها توسط ناطق - نوری، وزیر کشور، محکوم شده و حرکتی "خودسرانه و غیرقانونی" نامیده می‌شود. در مقابل فالانژها شعار "نوری، بی‌حجاب‌پیوندان مبارک" را بر سر زبان‌های اندازند! این نوع تضادها و درگیری‌ها که در بعضی شهرها به زدو خورد در مراسم نماز - جمعه‌ها نیز کشیده شده است، تنها با وساطت‌ها و وصله‌پینه کردن‌های خمینی است که به انفجار نرسیده است

برخاش‌ها و شعارهای علنی در صفها و اتوبوسها و دیگر مجامع عمومی رسیده است. بدینگونه پایه‌های حمایت رژیم هر روز لرزان‌تر و محدودتر میگردد.

بعضی‌از سران رژیم که خود نزدیک شدن خطر را احساس کرده‌اند، خواستار تداوم و گسترش سرکوب و بعضی نیز خواهان رفرم در جهت جلب مردم و کاهش نارضایتی‌ها هستند. آنها با وجود شامی ادعاهایشان مبنی بر "ذره عرصه بودن امت و شکست و نابودی ضدانقلاب"، به طرق مختلف وحشت و هراس خود را از رشد نیروهای انقلابی و مبارزات مردم نشان میدهند. موسوی، نخست‌وزیر، طی سخنانی، می‌گوید: "مدیران و نیروهای حزب‌اللهی باید هوشیار باشند. جوانه‌های ضد-انقلاب نباید رشد کند" (کیهان، مهر ۶۳). احمدی، سخنگوی "انقلاب فرهنگی" خطاب به دانشگاهیان می‌گوید که از حرکت ضدانقلاب در داخل و خارج دانشگاه غفلت نکنند و هشدار میدهد: "اگر بخواهید یک ذره سستی بکنید، گرفتارید." رحیمی، نماینده مجلس می‌گوید: "... ما هنوز در نیمه راه هستیم، ضرورت تقویت دادگاه‌های انقلاب بیشتر احساس می‌شود که امید است آنها را فعال‌تر نمائید" (کیهان، ۳۰ آبان ۶۳).

گروهی دیگر که خواهان تغییراتی در سیاست‌های فعلی هستند، بسا نگرانی به عمق نارضایتی‌ها و بسی پایه شدن رژیم اشاره می‌کنند. بعنوان مثال شهرکی نماینده مجلس می‌گوید: "ما باید واقعیات اجتماع را در نظر بگیریم. آیا لازم است کار به آنجا برسد که داد مردم دربیاید و شروع کنند به فریاد زدن؟" (کیهان، ۲۲ - مرداد ۶۳). روزنامه کیهان (سوم دی ۶۳) می‌نویسد: "کارگران نسبت به اخراج کارگران که هر روز ابعساد وسیع‌تری بخود می‌گیرند، اعتراض کرده و خواهان برخورد قاطع مسئولین، بویژه وزارت کار با این مسئله شدند." تمام می‌شاهد نشانگر آن است

که رژیم نه تنها تثبیت نشده، بلکه پتانسیل عظیم رشد مبارزات زحمتکشان و نیروهای انقلابی او را وادار به تداوم سیاست سرکوب و خفقان نیرو می‌کند. چنانکه موسوی اردبیلی بدرستی درک کرده است، "ضدانقلاب (یعنی نیروهای انقلابی و مردم آگاه)، جوی را در مملکت ساخته‌است که هر لحظه ممکن است مسئله جدیدی پیش بیاید و با جریان‌ات تازه‌ای روبرو شویم. ما باید برای همه‌این مسائل آماده باشیم... و مواظب اعمال خود هم باشیم" (کیهان، ۵ اردیبهشت ۶۳). بیهوده نیست که علیرغم مانورها و طرح‌های تعدیل‌کننده و رفرمیستی ارائه شده، رژیم عملاً در جهت تحدید هر چه بیشتر آزادی‌ها حرکت می‌کند. طرح جدید قانون مطبوعات که اخیراً به مجلس ارائه شده است، در زمینه اعمال فشار و محدودیت، سانسور و خفقان در عرصه مطبوعات بی سابقه می‌باشد. خزاعی، یکی از نمایندگان مجلس در مخالفت با این طرح گفته است: "با وجود این طرح، فردا باید در مطبوعات بسته شود، زیرا نمی‌توانند یک کلمه هم بنویسند!" (اطلاعات، ۲۹ دی ۶۳).

۵ - موقعیت بین‌المللی رژیم و سیاست امپریالیسم

موقعیت رژیم در سطح بین‌المللی نیز بر وفق مرادش نمی‌باشد. رژیم خمینی اگرچه رژیم مطلوب امپریالیسم نیست، اما از آنجا که امپریالیسم بدیل مناسب‌تر و بالفعل‌تری در دسترس ندارد، در شرایط فعلی به حمایت و تقویت آن پرداخته است. لیکن وخامت وضعیت فعلی رژیم، ناتوانی و تناقضات درونی آن در تحقق بخشیدن به برنامه‌های اقتصادی، فرهنگ عقب مانده آن که با رشد مناسبات سرمایه‌داری همخوانی ندارد، و ماجراجویی‌ها و حرکت‌های تروریستی آن در منطقه باعث شده است که امپریالیسم با تقویت و فحش

کردن سلطنت‌طلبان از یک طرف آلترناتیو دیگری را نیز در آستین بیروراند و از طرف دیگر از آنها به مثابه مترسکی در جهت اعمال فشار بیشتر بر روی رژیم و ترغیب آن به همخوانی و فرمانبرداری و استحاله در مسیر مورد نظر خود، استفاده جوید. در هر حال، کارنامه سیاه رژیم در سطح روابط خارجی و اوضاع منطقه نیز کم‌رنگ‌تر از سیاست‌های داخلی آن نیست. گسترش حضور نظامی آمریکا در منطقه، ایجاد پیمانهای نظامی جدید بین رژیم جمهوری اسلامی و سایر رژیم‌های ارتجاعی منطقه، تقویت موقعیت صهیونیسم، روسفید جلوه‌شدن رژیم شاه و سلطنت‌طلبان در انظار مردم منطقه و جهان در مقایسه با چهره جنایتکار و قرون وسطائی رژیم خمینی، تقویت پان اسلامیم و ارتجاع مذهبی در پاکستان، افغانستان و سایر کشورهای مسلمان نشین مجاور و همگی از "دست‌آوردهای" بین‌المللی رژیم بوده است.

بر اساس بررسی‌های مختصر فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که رژیم ارتجاعی و فئودالی جمهوری اسلامی، نه در روند تقویت و تثبیت، که در پروسه گسستن و تضعیف پیش می‌رود. بحران‌های سیاسی و اقتصادی رژیم، تناقضات درونی آن و انتظارات فشارها و خواسته‌های مردم از هر نوع موفقیت‌آسانی رژیم در حل مشکلات پایه‌ای جامعه جلوگیری کرده است. با وجود این تا زمانیکه یک آلترناتیو انقلابی قوی و یک چشم‌انداز حکومتی مردمی که بتواند حرکت بخش‌های اصلی و فعال جامعه، یعنی عمدتاً کارگران و زحمتکشان را سازماندهی کند و توده‌های بی‌اعتماد و مایوس را تحرک و امیدواری ببخشد و رژیم متزلزل را به مرحله سقوط بکشاند، بوجه نیاید، این رژیم بسا تمام مشکلات و نابسامانی‌ها و بحران‌هایش خواهد توانست چندصباحی دیگر نیز به حیات ننگین خود ادامه دهد. بقیه در صفحه ۲۲

مصاحبه نشریه جهان

بایکی از اعضای کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

و مسئول کمیته خارج از کشور

توضیح:

فرصتی دست داد تا با یکی از رفقای عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مسئول کمیته خارج از کشور گفتگوشی انجام دهیم. عین مصاحبه انجام شده در زیر درج می‌شود.

"جهان"

۲ ژانویه ۱۹۸۵

سؤال - نظر شما راجع به وضعیت سیاسی اقتصادی رژیم چیست؟

جواب - رژیم جمهوری اسلامی تلاشهای زیادی را برای سوسامان دادن به وضع اقتصادی خود آغاز کرده است. بسیاری از قراردادها و اقتصادهای که در دوران شاه با انحصارات امپریالیستی منعقد شده بود مجدداً توسط رژیم احیا شده است. اکنون بخش وسیعی از صنایع با کمک و حمایت انحصارات امپریالیستی بکار مشغولند. دست بخش خصوصی بیش از پیش برای ورود کالومعامله با امپریالیستها بازگذاشته شده است. بطور مثال رژیم اخیراً یک قرارداد به مبلغ ۷/۶ میلیارد دلار با آلمان غربی منعقد نمود. از این مبلغ بخشی برای بازسازی مراکز و تاسیسات اتمی اختصاص داده شده است که بعداً ز سرنگونی رژیم شاه متوقف شده بود. بقیه به خرید کالوماشین آلات ساخت آلمان و مواد غذایی مربوط میشود با اینهمه هنوز هم بسیاری از کارخانهها و صنایع در حد نیمی از ظرفیت خود مشغول بکار هستند.

رژیم همچنین تلاشهایی برای رهایی از بحران کثافتکاری و زنی آغاز نموده است. اعتبارات زیادی را در این زمینه اختصاص داده است. اما هنوز در بخش صنایع و در بخش کشاورزی هیچیک نتوانسته است. تغییری جدی بوجود آورد. بخش وسیعی از درآمدهای دولت که از نفت بدست می‌آید در خدمت هزینه‌های جنگی رژیم است. مسئله کمبود ماچ و کرائی کالاها، تورم افسارگسیخته، نیز همچنان در زمره مهمترین مسائل اقتصادی دولت است که نتوانسته‌گامی در جهت حل آنها بردارد. در مجموع که به وضعیت اکتما رژیم نظریاً فکینیم می‌بینیم که بحران اقتصادی همچنان پایرجاست. نتیجتاً فشار بر نیروی توده‌های مردم بسیار زیاد است. ناراضی آنها مدام افزایش می‌یابد. کارگران بیش از تمام طبقات واقشار جامعه در زیر فشار اقتصادی قرار دارند. بخش عظیمی از کارگران بی‌کارند، سطح دستمزدها آنها بهیچوجه تا مین کتنده حد اقل معیشت آنها نیست. اعتمادات متعدد کارگری که اکنون جریان دارد، خود بازگوکننده شرایط و درخواستها کارگران است. اعتمادات اخیر در کارخانجات ذوب آهن، نفت، توبوسرانی پارس متال ودهها مورد دیگر که هم‌اکنون جریان دارد، تنها نمونه‌هایی است از اعتراضات روزافزون کارگران علیه رژیم جمهوری اسلامی.

از لحاظ سیاسی نیز رژیم علیرغم بکارگرفتن سیاست سرنیزه، سرکوب و ایجاد رعب و استفاده از فاشیستی‌ترین شیوه‌های پلیسی هنوز نتوانسته است خود را تثبیت نماید. در کارخانه‌ها کارگران متشکل از گذشته دست به اعتصاب می‌زنند. اعتراضات خودبخودی گسترده تر شده است. بموازات گسترش مبارزه و بالرفتن شدت مقابله در مقابل رژیم، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی هر روز بر این باورند که رژیم می‌تواند با افزایش و رژیم تاکنون بیش از سی هزار نفر از نیروهای انقلابی را تیرباران نموده است. هم‌اکنون بیش از صد هزار نفر زندانی سیاسی در زندانها وجود دارد. علیرغم تمام جنایاتی که رژیم در زندانها آفریده است و روحیه مقاومت بالاست. البته این واقعیت است که رژیم نتوانست بعد از حوادث ۳۰ خرداد ۶۰ که مجاهدین نیروی خود را بدون سازماندهی و برنامهمشخص رودر روی پاسداران قرار دادند ضربه‌ای به نیروهای انقلابی وارد آورد. موازنه سیاسی را به نفع خود برهم زندوبیا برهم خوردن این موازنه سیاسی ارتگانه‌های سرکوب خود را مستحکم نماید و با برقراری یک دیکتاتور عیان گسیخته به سرکوب‌های وحشیانه‌تری دست زد که البته در کوتاه مدت نتوانست تا حدی جاسومبارزات توده‌ها را بگیرد اما با اینهمه رژیم موفق نشد مبارزات رشدیابنده توده‌ها را سد کند. علاوه بر اعتمادات کارگری، طی ماههای اخیر اعتراضات توده‌ای در مناطق مختلف ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

بطور مثال حرکت یکپارچه مردم در استان دیوم امجدیه تهران، اعتراض گسترده مردم مشهد علیه فضا رهای سیاسی - اقتصادی رژیم، اعتراضات متعدد در کرج، شمال، بویژه رشت و لاسنگرود و دهها مورد دیگر که در سراسر ایران جریان دارد. خلق قهرمان کرد نیز همچنان به مقاومت علیه یورشهای وحشیانه رژیم در این منطقه ادامه میدهد و روزی نیست که پیشمرگان در یک مصافنا برابر با مزدوران مسلح به مجهزترین سلاحهای امپریالیستی ضربات مهلکی به نیروهای رژیم واردتیا و روند، بطور کلی وضعیت موجود کویای این واقعیت است که تودههای مردم در هیچ کجای ایران از نیروهای رژیم تمکین نمیکنند و رژیم فقط با زور سرنیزه به حیات خود ادامه میدهد. این وضع نیز نمیتواند دوام یابد و دیر یا بعدی نخواستید که تودههای مردم طومار شکنان این رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم را درهم میپنجند.

سؤال - بیش از چهار سال از جنگ بین رژیمهای ایران و عراق میگذرد، در این مورد نظر شما چیست و چشم انداز این جنگ را چگونه ارزیابی میکنید؟

جواب - مهمترین مسئلهای که امروز مسئله عموم مردم ایران است، مسئله جنگ است. امروز برای بسیاری از تودههای مردم ایران ماهیت ارتجاعی این جنگ در تجربه روشن شده است. آنها به تجربه دریافتهاند که این جنگ در جهت منافع آنها نیست، توده وسیع مردم نه تنها تمایلی به جنگ ندارد بلکه شدیداً مخالف آن هستند. رشد احساسات صلح طلبانه در میان تودهها، انعکاس این واقعیت است که مردم از جنگ نفرت دارند و خواستار پایان یافتن آن هستند. اما رژیم جمهوری اسلامی همچنان به جنگ ادامه میدهد.

سؤال - آیا با توجه به اینکه تودههای مردم طالب صلح هستند، شعار نیروهای انقلابی چه باید باشد؟ چون برخی نیروها شعار صلح را شعار محوری در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی قرار دادهاند؟

جواب - بله برخی جریانها نظیر مجاهدین را نگاهار، رگر، پس ماندههای اکثریت و حزب توده در خارج از کشور و اما مثلهم شعار صلح را طرح کردهاند. اما این شعارها فرمت طلبانه است، کدام صلح؟ توسط چه کسی؟ در خدمت منافع کدام طبقات؟ آنها در حقیقت توده مردم را فریب میدهند. از تودهها میخوانند که از رژیم جمهوری اسلامی صلح طلب کنند. آیا رژیم جمهوری اسلامی میتواند صلحی بدهد که مطلوب تودههای مردم باشد؟ پاسخ منفی است.

سؤال - آیا رژیم جمهوری اسلامی پای قرار داد صلح با رژیم عراق خواهد آمد؟ و آیا در مقابل طرح شعار صلح بوسیله جریانها فوق الذکر سازمانها مشخصی طرح کرده است؟

جواب - رژیم جمهوری اسلامی در نهایت میتواند ندیای یک بند و بست و یک آتش بس موقت برودنه صلح به معنای واقعی کلمه، یعنی صلحی که مطلوب تودهها و در خدمت منافع آنها باشد، رژیم هرگز بپای چنین صلحی نخواهد رفت. شعار ما نیز اساساً با شعار جریانها فوق الذکر متفاوت است. ما میگوئیم آرزوهای صلح طلبانه تودهها بیاننگارین واقعیت است که تودهها از جنگ بیزارند. ما باید از این خواست تودهها استفاده کنیم و بیمنای به پیش آهنگ آگاهیمنا منافع طبقاتی کارگران به تودهها توضیح دهیم که برقراری صلح، بر افتادن ستم و رفا و آسایش تودهها ایده آل ماست. اما بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نمیتوان با این خواستهای برحق و عادلانه دست یافت. از این روست که ما به مردم توضیح میدهم که برای دست یابی به یک صلح دمکراتیک باید این جنگ ارتجاعی را به یک جنگ داخلی انقلابی تبدیل کرد، یعنی ما مردم را به قیام علیه رژیم فرا میخوانیم. تکرار شعار صلح بدون پیوند آن با سرنگونی رژیم شعار فرست طلبانه است که هدف آن فریب تودههاست. از زبدهای این جریانها گویا که طبقات ارتجاعی حاکم و بورژوازی کشورهای در حال جنگ میتوانند به مردم صلح اعطا کنند!

سؤال - با توجه به انتخابات اخیر آمریکا و مسامحه های ریگان چه تحولاتی را در هیئت حاکمه ایران میتوان انتظار داشت؟

جواب - مسئله اساسی که باید در نظر داشت این است که رژیم جمهوری اسلامی با توجه به مجموع شرایط سیاسی ایران و منطقه رژیم مطلوب برای امپریالیستهاست. بویژه امپریالیسم آمریکا طی چهار سال گذشته تلاشی زیادی برای بقا این رژیم نموده است. برخیها تصور میکنند که امپریالیسم آمریکا با توجه به اینکه به سلطنت طلبان اعتماد بیشتری دارد تلاش خواهد کرد که آنها را جایگزین رژیم جمهوری اسلامی کند، اما واقعیت چیز دیگری است. امپریالیسم آمریکا اکنون خواهان حفظ وضع موجود در ایران است و هر تلاشی را که بخواند انجام دهد با استفاده از نیروهای درون رژیم انجام خواهد داد. چرا که در شرایط سیاسی موجود هر تغییری سیاسی ممکن است منجر به بحرانی تر شدن اوضاع شود. چیزی که امپریالیسم از آن وحشت دارد، بنا بر این تبلیغات انتخاباتی ریگان یک مسئله سیاسی است عملی

سؤال - در اینجا می‌خواستیم نظر شما را در باره سیاستهای تجا وزگرا نه امپریالیسم در سطح جهان و مدخلات نظامی آنها جویا شویم؟

جواب - امپریالیسم در چنگال یک بحران عمومی همه گیر گرفتار است . این نظام سرتاپا کندیسیده در حال فروپاشی است ، از حیث اقتصاد با یک بحران مدام و مزمن روبروست . در این مورد ما را بیگانه و رکود اقتصادی در کشورهای امپریالیستی خودبیا نکران واقعیت است ، بطور مثال بیکاری در انگلیس ۱۲/۹ درصد و در آلمان ۸/۸ درصد میباشد و این در حالی است که کسری بودجه در امریکا بر قریب در حدود ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است . از طرفی هر روز بر حداثت تفا دبین امپریالیستها افزوده می‌شود . تضاد گروه بندیهای بین المللی ، تفا دامپریالیسم ژاپن و آمریکا ، تفا دامپریالیستها ی اروپا و آمریکا و غیره . همچنین امپریالیسم بطور مدام در سطح جهان با از دست دادن بازارهای خود و آزاد شدن ممالک تحت سلطه و وابسته روبروست . از آنجا که از حیث سیاسی نیز گرایش به ارتجاع و سرکوب دارد ، رشد طفیلیگری آن در توسل به میلیتاریسم خود را نشان می‌دهد . امپریالیستها دول مرتجع تحت سلطه و وابسته خود را سرتاپا مسلح می‌کنند ، جنگهای منطقه‌ای بر ازمی‌اندازند و دست به ماجراجویی می‌زنند . بطور مثال هنگامیکه امپریالیسم آمریکا نتوانست با دخالتهای غیر مستقیم حکومت مردمی کرانادا را که در مارس ۱۹۷۹ برهبری موریس بیثاب بقدرت رسیده بود سرنگون کند بطور مستقیم و با دخالت نظامی این کار را عملی ساخت . دخالتهای مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم آمریکا اکنون در نیکارا گوشه و السالوا دور نیز خودبیا نکران حقیقت است که امپریالیسم به سیاستهای تجا وزگرا نه خود بطور پنهانی و آشکار در سطح جهان ادامه می‌دهد . از دیگر تجا وزات نظامی امپریالیستها که اکنون دنیا شاهد آن است و بطور آشکار صورت گرفته است ، منطقه خاور میانه و خلیج فارس میباشد . اما در این منطقه نیز شکست آنها حتمی است . وضعیت موجود در لبنان بیا نکران واقعیت است که دوران مدخلات نظامی برای امپریالیستها بسر آمده است . ویتنام این را قبلا بیا نکران رسد .

سؤال - صحبت از خاور میانه و خلیج فارس شد ممکن است در باره سیاستهای امپریالیسم در این منطقه بیشتر توضیح دهید؟

جواب - بله - منطقه خاور میانه و خلیج فارس بخاطر اهمیت استراتژیک اقتصادی - سیاسی و نظامی آن برای امپریالیستها ، اکنون مورد تعرض گسترده امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است . امپریالیسم آمریکا در این منطقه دست به ایجاد بلوک بندیهای نظامی تحت رهبری عربستان سعودی زده است . گرچه تعرفات آنها در لحظه کنونی ممکن است برد سیاسی محسوب شود اما مطمئنا رشد جنبشهای ضد امپریالیستی را در منطقه باعث می‌گردد .

البته شوروی نیز بخاطر سیاستهای مماشات طلبانه خود ، مماشات با دولت‌های ارتجاعی منطقه ، حمایت از احزاب و سازمانهای اپورتونیست ، باین تعرض امپریالیسم کمک کرده است . مطمئنا این تعرفات اخیر امپریالیسم آمریکا در آمریکا لاتین و خاور میانه بیا بد درس خوبی برای رهبران اتحاد جماهیر شوروی باشد .

از طرف دیگر امپریالیسم ، جهان را در لبه پرتگاه یک جنگ عظیم جهانی دیگر قرار داده است . کشورهای اروپائی را تحت چتر حمایت خود و ردیک درگیری بزرگ نموده است و هفت هزار کلاهک اتمی را در ۱۵۰ نقطه اروپای غربی مستقر ساخته است . آمریکا قصد دارد ۵۷۲ سلاح اتمی جدید را در اروپا مستقر سازد (۱۶۰ موشک کروزر در انگلیس ، ۱۰۸ موشک پرشینگ ۲ و ۹۶ موشک کروزر در آلمان غربی ، ۱۱۲ موشک کروزر در ایالتی ۴۸ موشک کروزر در بلژیک و ۴۸ موشک کروزر در هلند) . آخرین پروژه بزرگ آمریکا پروژه جنگ فضا شئی است . آمریکا قصد دارد یک مرکز دفاع ضد موشکی در فضا بوجود آورد . ریگان در نظر دارد بودجه بین پروژه را در عرض ۴ سال آئینده سه برابر سازد .

بها اعتقاد من امروز بیش از هر زمان دیگری به وحدت نیروهای ضد امپریالیست در عرصه جهانی برای وارد آوردن ضربه قطعی به امپریالیسم نیازمندیم .

سؤال - نظر شما نسبت به شورای ملی مقاومت چیست؟

جواب - واقعیت این است که مردم ایران چیزی بنام شورای ملی مقاومت نمی‌شناسند ، تنها سروصدائی از آن در خارج از کشور بگوش میرسد . این شورا بعد از تلاشی بی‌درپی اکنون با بن بست و بلاتکلیفی روبرو شده است و تنها اسمی از آن در دست مجاهدین باقی مانده است .

سؤال - وضعیت سازمان مجاهدین را چگونه می‌بینید؟

جواب - شما بخوبی میدانید که سازمان مجاهدین خلق در مقطع ۳۰ خرداد گذشته‌های هوادار و نیروهای تشکیلاتی خود را که در مقابل توده‌های میلیونی اندک بودند به نسیابت از جا نیتوده‌ها بخیا با یکشید، آنهم بشکل بسیار بیجا نه و بدون سازماندهی معین. علت این مسئله نیز این بود که مجاهدین در آن مقطع، با بنی صدر رئیس جمهور خمینی عملاً زش کرده بودند و نسیابت از بیگ جنبش توده‌ای برای سرنگونی رژیم نمی‌دیدند. مجاهدین تصور می‌کردند که ارتش با بنی صدر از آنها و بنی صدر را رد عمل خواهد شد و کار رژیم یکسر خواهد شد، اما دیدید که چنین نشد. رژیم از فرصت بدست آمده حداکثر بهره‌را گرفت. رژیم نه تنها بیشترین ضربه را به مجاهدین بلکه به کلیه نیروهای انقلابی وارد ساخت. با شکست استراتژی تاکتیک مجاهدین آنها با بن بست رو برو شدند و اکنون درجا رتشتت و پراکنندگی درونی هستند.

سؤال - مدت‌هاست که رهبری این سازمان دست به فحاشی و برخوردهای غیرسیاسی نسبت به سایر نیرو-

های انقلابی زده است. در این مورد نظر شما چیست؟

جواب - برای پاسخ به این سؤال باید به ناگاه میباید سیاست‌های سیاسی و بندوبست‌های آنها در گذشته برگردیم. رهبری مجاهدین بعد از ۳۰ خرداد و عرا خود را عملاً سازمانی نیروهای انقلابی جدا کرد. آنها را سازمانی با بنی صدر و ارتش زاپیش گرفتند. آنها با فردی سازش کردند که پیشینه‌اش برای توده‌های مردم روشن بود. بنی صدر رئیس جمهور خمینی قاتل خلق کرد، ترکمن صحرا و مسئول کشتار را تشنگا هم‌ساز بود، رهبری مجاهدین نیز بخوبی با پس امرواقف بود، اما سیاست سازشکارانه آنها در زمینه کسب قدرت سیاسی از بالا و ادا نشان کرد تا به این سازش تن در دهند. می‌بینید که امروز کار رسوا نشان به کجا کشیده شده است. در ادا مه‌همین خط مشی سازشکارانه است که امروزه با ارتش و رئیس جمهور خمینی گذاشته شد، آنها اکنون در مقابل سران مرتجع‌ترین کشورهای دست نشانده‌ها بنیادگان سنای آمریکا سر تعصیم فرود می‌آورند. اما مشکلات دیگری نیز گریبان گیر آنها بوده است بطور مثال بعد از خروج رجوی و بنی صدر از ایران و بعد از آن خروج رهبری مجاهدین و رها کردن آنهمه نیروی جوان و پرشور انقلابی بدون برنامه و سازماندهی، رهبری مجاهدین اعتبار و حیثیت خود را نه تنها در بین توده‌های مردم بلکه در بین هواداران نشان هم از دست داد. شکست استراتژی و تاکتیک مجاهدین و پس از آن فحاشی من در آوردی و بی‌پایه و اساس رجوی در باره مبارزه مسلحانه از یک طرف و جنگا لها و عوام‌فریبی‌های دوسال گذشته‌ها ن به همراه وعده و وعیدهای توخالی و دروغین از سوی دیگر تا تیرسیاسی منفی بران دهان توده‌های مردم بویژه هواداران نشان باقی گذارد. بعد از این شکستها بود که پیروزی دیپلماتیک را عملاً محور کار خود قرار دادند. ولی این سیاست جدید رهبری مجاهدین هم بندوبست بیشتری را می‌طلبید، در همین مقطع بود که ملاحظه می‌کنید دشمنی و خصومت رهبری این سازمان با طبقه کارگر، بویژه با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آشکارتر می‌شود. آنها برای جلب حمایت امپریالیست‌ها و نشان دادن دشمنی خود با طبقه کارگر و سازمان ما تا بنیادنا پیش رفتند که حاضر شدن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را با آنهمه گذشته پراقتخار، با همه فداکارها و ایثارگرها بی‌ش "مشکوک" قلمداد کنند! اما برآستی اینها چقدر باید توده‌های مردم را نا- آگاه‌ه‌بندارند که چنین شتمنی را به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نسبت دهند. کمی تعمق کنید اینها از سران کشورهای مرتجع و دست نشانده گرفته تا امپریالیسم آمریکا با همه وارد زدن و بند شده‌اند آشوقت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "مشکوک" است؟! بهر صورت اینها هنگامیکه از نزدیکی به اجزاب با مصلاح بورژوا - لیبرال اروپا نا امید شدند به دمکرات‌های آمریکا روی آوردند. ولی از آنجا که اینان اعتبار خود را در داخل ایران از دست داده بودند امپریالیست‌ها نیز آنها را خیلی جدی نگرفتند بدنبال همین ناگاه میباید بود که بنی صدر تاکتیک خود را از مجاهدین جدا کرد ولی آنها جدائی تاکتیک هم - پیمان استراتژیک دیروز خود را هم نتوانستند تحمل کنند و امروز کارشان به فحاشی علیه همه نیروهای انقلابی کشیده شده است.

سؤال - ممکن است در باره جدائی تاکتیک بنی صدر از مجاهدین وضدیت خاص رهبری مجاهدین با سازمان توضیح بیشتری بدهید؟

جواب - بله، همانطور که گفتم بنی صدر فقط تاکتیک خود را از رهبری مجاهدین جدا نمود، چرا که در واقع بودیک طرف معشله، عتما دوزدیکتی آنها به امپریالیست‌هاست، طرف دیگر عتما دمتقابل است که معشله امپریالیست‌ها آنها را جدی نمی‌گیرند. عدم همکاری امروز بنی صدر با مجاهدین بمعنای جدائی آنها ااسا از لحاظ ایدئولوژیک و شیوه تگرش آنها نسبت به مسائل اجتماعی نمی‌باشد. هم‌اکنون نیز بنی صدر

ور رهبری مجا همدین دریک جهت کام برمی‌دارند. جدا شی رهبری مجا همدین با بنی‌مدر در این نیست که مثلا آنها ساختما نشان را از یکدیگر جدا کنند. رهبری مجا همدین و بنی‌مدر هر دو یک سیاست را پیش می‌برند، هر دو با طبقه‌کارگر عداوت و دشمنی دارند، رهبری مجا همدین و بنی‌مدر هر دو در جهت حفظ سیاست سرما به‌وجذب سرما به‌داران تلاش می‌کنند. رهبری مجا همدین و بنی‌مدر هر دو در جهت جلب حمایت با صلاح احزاب بورژوا - لیبرال اروپا پیشقدم شده‌اند. بنی‌مدر و رهبری مجا همدین هر دو با کمونیست‌ها دشمنی دارند، بنی‌مدر و رهبری مجا همدین هر دو حق تعیین سرنوشت خلقها را نفی می‌کنند. هر دو حقوق خلقها را کرد، ترک، ترکمن، بلوچ و عرب را زیر پا می‌گذارند و هر دو سیاست خصمانه‌ای را علیه خلقها پیش گرفته‌اند. رهبری مجا همدین و بنی‌مدر هر دو جمهوری دمکراتیک اسلامی می‌خواهند که در اساس هیچ فترقی با جمهوری اسلامی خمینی نداشتند و درودها دلیل دیگر. ملاحظه می‌کنید که هدف آنها یکی است فقط اختلاف در تاکتیکها نشان است، حال شما می‌پرسید چرا با سازمان ما دشمنی خاصی دارند، بخاطر همین نقطه‌نظرات ما است. هنگامیکه رهبری مجا همدین نمی‌تواند پاسخ مشخصی نسبت بمسائل مطروحه از جانب سازمان را بدهد، آنوقت برخورد های عصبی و غیر سیاسی می‌کنند. به‌نشریاتشان مراجعه کنید، اخیرا به‌کرات نیز در کمال شجاعت، ببخشید بی‌شرمی ادعا کرده‌اند که بنی‌مدر با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است و یکسری ابا طیل دیگر. ولی کیست که نداشتند و نفهمد که این تهمت‌ها و برجسبها قبلا بوسیله رژیم شاه و خمینی تجربه شده است. کیست که نداشتند این سلاخی که رجوی تازه‌فکران استفاده از آن افتاده است زنگ زده است؟ به‌ر صورت اینگونه ادعاها و تهمت‌ها را ما به‌قضاوت عموم مردم ایران می‌گذاریم. تا ریخ مبارزات میهن ما مملو از دلاوریها و فداکارها - شی است که با خون رشیدترین فرزندان خلق نوشته شده است. در این میان بسیار کسانی بودند که در مقام طعنه‌ها با پشت کردن به‌توده‌های مردم و آرمانهای آنان راه‌ساز را در پیش گرفته‌اند. قیام به‌مس ما را بخاطر بیاورید، چگونه خمینی بروج ناراضا بیتی توده‌ها سوار شد و با استفاده از عدم آگاهی و تشنگی انقلاب را به‌کجراه کشید. اما تا ریخ تکرار نخواهد شد مردم هر دفعه گول شایرلاتها نمی‌خورند.

سؤال - می‌خواستیم نظر سازمان را در مورد باطل مظلوم حزب کمونیستی که کومله تشکیل داده است بدانیم؟
جواب - ما تا کنون از این نوع حزبها در ایران فراوان داشته‌ایم، خیلی‌ها خود را حزب کمونیست، حزب طراز نوین طبقه‌کارگر می‌دانند، نظیر حزب توده، رنجبران، طوفان، کارگران سوسیالیست و امثالهم. حزب کمونیست کومله هم نظیر همین احزاب است. نخست اینکه یدنولوژی حاکم برای این حزب ما رگسیم - لنینیسم نیست، کومله مدافع نوعی سوسیالیسم خرده‌بورژواشی است. در این زمینه در نشریات سازمان تحت عنوان "سوسیالیسم دهقانی" مفصلا این مسئله مورد بحث قرار گرفته است و جنبه‌های مختلف آن شگافته شده است. کافی است که شما به‌برنامه آنها نضربیا کنید و ببینید که چگونه برنامه آنها یک برنامه بورژوا - رفرمیستی است. این مسئله در یک نوشته سازمان، قبلاتحت عنوان "کاریکاتور از برنامه حزب کمونیست" مورد بحث قرار گرفته است.

سؤال - ممکن است راجع به‌برنامه حزب کمونیست کومله و گرایشاتنا سیونا لیستی این سازمان بیشتر توضیح دهید؟

جواب - اگر به‌نشریات رسمی سازمان طی دوسال گذشته مراجعه کنید نوشته‌های زیادی در این باره ملاحظه می‌کنید، چرا که بحث و بررسی پیرامون این مسائل از حوصله این گفتگو خارج است با اینهمه در حد امکان در اینجا مسئله را با زتر می‌کنیم. شما در برنامه حزب کمونیست کومله ملاحظه می‌کنید که کومله‌خواهان برقراری "حاکمیت مردم" "شوراهای مردم" و امثالهم است، اما این مردم که هستند؟ آنها پاسخ نمی‌دهند. در نظر بگیرید برنامه حزب کمونیست کومله به‌مردم وعده جمهوری دمکراتیک انقلابی را می‌دهد که در آن حاکمیت مردم اعمال می‌شود. در حالیکه هر کسی که با الفبای ما رگسیم آشنا باشد می‌داند که دولت ارگان سیاست طبقه‌ای است. هر دولتی دیکتاتوری طبقه‌ای طبقه‌ای است. اما کومله و حزب کمونیست تصور می‌کنند که در جمهوری دمکراتیک انقلابی دیکتاتوری هیچ طبقه‌ای اعمال نمی‌شود و حاکمیت مردم اعمال می‌شود. تنها همین مسئله کافی است که شما بی‌به‌عمق تفکرات عموم خلقی وایدئولوژی خرده‌بورژواشی حاکم برای این حزب ببینید. یا در نظر بگیرید که کومله از یکسوخود را مظهر آگاه و بیخس پیش‌آهنگ پرولتاریای جوان کردستان بطور خاص معرفی می‌کند، کارگران کرد را از پرولتاریای عموم ملیت‌های ساکن ایران جدا می‌کند و در عین حال مدعی تشکیل حزب کمونیست است این مسئله خود به‌بارزترین وجه گرایشنا سیونا لیستی کومله را نشان می‌دهد. آنها به‌این طریق تلاش می‌کنند که در صفوف طبقه

کارگر تفرقه و جدائی بیندازند، کارگران کرد را از کارگران عموم ملیت‌های ساکن ایران جدا کنند، به گرایش‌های ناسیونالیستی دامن بزنند، در حالیکه آنها که با ما رکسیم - لنینیسم آشنا می‌دارند خوب می‌دانند که عموم پرولتاریای ملیت‌های ساکن ایران طبقه کارگر و ادوسراسری ایران را تشکیل می‌دهد و هیچ منافع معینی نمی‌تواند آنها را از یکدیگر جدا کند. کارگران ملیت‌های ساکن ایران به هیچ‌وجه نیازی ندارند که در هر گوشه ایران کسی خود را نماینده آنها معسر فی کند. مثلاً آنطور که کومله خود را تنها پیش‌آهنگ و مظهر آگاه پرولتاریای جوان کردستان معرفی می‌کند. همین ناسیونالیسم است که سبب می‌گردد کومله در عرصه بین‌المللی نیز با کلیه کشورهای سوسیالیستی دشمنی بورژوازی، خنده‌آور ترا زهر چیز این واقعیت است که حزب کمونیست کومله نه تنها در میان طبقه کارگران ایران نفوذی ندارد، بلکه به جرات می‌توان گفت که آنها حتی چند هفته کارگری هم در میان کارگران ندارند و ایدئولوژی و خط مافی آنها در جا مع هیچ جا یگانه در میان طبقه کارگر ندارد. در یک کلام کومله و حزب کمونیست اش بخشی از دهقانان کردستان را نمایندگی می‌کنند.

سوال - خود سازمان در زمینه تشکیل حزب کمونیست چه گام‌هایی برداشته است؟

جواب - مسئله تشکیل حزب کمونیست از دیدگاه ما یک امر سربرم و جدی در جنبش کمونیستی ایران است. ما در این زمینه به معیارهای لنینی برای تشکیل حزب کمونیست معتقدیم، ما با این مسئله اعتقاد داریم که یک سازمان بدون معیارهای لنینی تشکیل شود نام خود را حزب کمونیست بگذارد. ما اعتقاد داریم قبل از هر چیز ضروریست که یک ادبیات واحد و مشترک در میان کمونیست‌های ایران وجود داشته باشد. تجسم این امر یک برنامه واحد جزئی است. ما تاکنون یک طرح برنامه‌ریزی را شده ایم. این طرح که محصول تجربیات جنبش کمونیستی ایران و جهان است، بر مبنای یک مبارزه ایدئولوژیک همه‌جانبه صورت گرفته است. ما از همه نیروهای مدعی ما رکسیم - لنینیسم خواسته‌ایم که انتقادات و پیشنهادات خود را درباره این طرح که اکنون بطور علنی در سطح جنبش انتشار یافته است پیش از تصویب در دومین کنفرانس سازمان ارائه دهند. بدون شک این برنامه کاملاً مهمی در راستای تشکیل حزب کمونیست ایران است. ما هر چند داشتن یک برنامه برای تشکیل حزب ضروریست ولی کافی نیست. لازم است که علاوه بر این بیس جنبش خود انگیخته طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران تلفیق لازم صورت گرفته باشد. ما در این زمینه نیز تلاش‌های خود را گسترش داده‌ایم و معتقدیم که حزب کمونیست ایران با دید بر مبنای این پیش‌شرطها تشکیل گردد. تنها چنین حزبی قادر است رهبری مبارزه طبقاتی کارگران را تا نیل پیروزی نهایی در دست گیرد.

سوال - اخیراً حزب دمکرات کردستان اعلام کرده است که با رژیم جمهوری اسلامی سرگرم مذاکره بوده است، نظر شما در این مورد چیست؟

جواب - بلکه ما هم از طریق موضع‌گیری اخیر حزب دمکرات متوجه شدیم، در شرایطی که بیش از پنج سال از یورش سبنا نه رژیم جمهوری اسلامی به کردستان می‌گذرد و طی این مدت خلق کرد در صحنه اقتصادی سیاسی عظیمی را متحمل شده است، بهترین فرزندان خود را برای کسب حقوق سیاسی و اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت از دست داده است، در شرایطی که جنبش سراسری علیرغم ضربات وارد شده همچنان به مقاومت و مبارزه علیه رژیم ادامه می‌دهد، توده‌های مردم ناراضی خود را با تحفه‌های مختلف آشکارا نموده‌اند و اعضای متعدد کارگری در مراکز تولید جریان دارد، بطور کلی در شرایطی که مسئله مردم ایران سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی است حزب دمکرات می‌خواهد از رژیم امتیاز بگیرد. بر اساسی حزب دمکرات چه جوابی برای توده‌های مردم دارد؟ حزب دمکرات با چه موضعی خودش را مشخص کند، آیا مسئله مهم برای حزب دمکرات امتیاز گرفتن از رژیم است که در حال سقوط است؟ آیا کمک به سرنوشتی این رژیم؟ بعبارت دیگر انقلاب برای حزب مفسر چه است یا فرم؟ این مسئله‌ای است که حزب دمکرات باید به آن پاسخ دهد. بدون شک هرگونه توافق که در این شرایط از طرف هر نیروی و در هر منطقه‌ای از ایران صورت بگیرد، از طرف توده‌های مردم سراسر ایران محکوم خواهد بود و هیچگونه تضامنت اجرائی نخواهد داشت. این کار قطعاً موجب تشنگی بیشتر بین نیروهای انقلابی را نیز فراهم خواهد نمود. از طرفی رژیم طی دو سال گذشته در کردستان پیشرویهایی داشته است و توانسته است تا حدی به مناسبات استراتژیک دست یابد، از منطقه کردستان هم جبهه‌ای علیه رژیم عراق باز کرده و اوضاع نظامی نیاز مبرمی به اینگونه توافقها ندارد. هدف رژیم از این مذاکرات بیشتر این است که می‌خواهد با این مذاکرات ضربه سیاسی به پوزیسیون انقلابی وارد آورد و تشنگی را بین نیروهای انقلابی دامن زند.

شیا دی آیت‌الله مشگینی

آیت‌الله مشگینی، یکی از شیادان رژیم، در دیداری با حزب - اللهی ها گفت: "یکاس منم جای آن شهیدی بودم که خونس را در راه خدا ریخته شده است. آترین بر پدر و مادری که چنین فرزندانی را تربیت کرده‌اند و در راه اسلام هدیه دادند. خانواده‌های شهدا ابراهیم‌هایی هستند که اسماعیل و حسین هائی‌کن‌علی‌اکبر- هایشان را داده‌اند. افتخار بر شما که چنین سعادت را دارید که در روز قیامت در زیر پرچم حسین جمع خواهد شد. عظمت شما در آن روز معلوم خواهد شد." وی افزود: "هر وقت که از اسلام دور شدید، شماها اسیر آمریکا و شوروی خواهید شد اگر این حالت استقلال و خضوع خود را در برابر خدا از دست دهید، همه چیز خود را از دست خواهید داد."

مشگینی همچنین افزود: "ای - روحانی فکر نکن که اگر با انقلاب نباشی، در خانه بنسنی‌تارژیم دیگر آید و به تو پست و مقام می‌دهند. به خدا تو در اشتباهی. به‌خداوندیس سوگند که اگر این انقلاب نابود شود تو هم نابود خواهی شد."

مشکلات رژیم در سال ششم

خامنه‌ای با اشاره به کمبود بودجه سال جدید که استانداران با آن مواجه هستند، گفت: "مشکلات را - حداقل بصورت موقعی و مقطعی حل کنید." وی اضافه کرد: رژیم در سال ششم خود به مشکلات و دردهائی مبتلا است که شناخت آنها مهم است. یکی از این مشکلات اختلاف دیدگاهها - پیرامون مسائل اقتصادی است که ناشی از خودخواهی ها و تنگ نظری ها و عدم تفاهم است."



جنگ گران تمام شده

رفسنجانی در سمینار فرماندهان نیروی زمینی گفت: "جنگ برای ما از لحاظ مادی و نیروهای انسانی گران تمام شده، ما تقریباً یک سوم بودجه کشور را خرج جنگ می‌کنیم که اگر به هر بخشی ریخته شود تحرک زیادی بوجود می‌آورد. الان چهار، پنج استان ما نیمه فلج هستند."

اسلام و سرمایه‌داری

خامنه‌ای در جمع مدیران و سرپرستان سازمان تعاونی روستائی می‌گوید: "کسانیکه اسلام را درست درک نکرده اند خیال میکنند اسلام گفته درآمد زیاد نداشته باشید درحالیکه از نظر اسلام درآمد - حلال (!؟) هیچ اشکالی ندارد."

اخذ مالیات از زندا رها

سرپرست سازمان برنامه و بودجه در سمینار دانشجویان گفت: "خیال نکنید که مالیات از کسانیکه بسول درمی‌آورند گرفته میشود. نه اتفاقاً از کسانیکه پول ندارند و مهارشان

در دست دولت است، از این هـا مالیات گرفته میشود."

تفاوت ما لیا ت تجارت "محترم" و کارمندان

بنا به اعتراف رژیم، در سال ۶۲ مبلغ ۲۲ میلیارد ریال از مشاغل مالیات گرفته شد. در حالیکه در همین سال حقوق بگیران دولت ۵۹ میلیارد ریال مالیات به دولت - پرداختند.

انحصار ما هیگیری توسط رژیم

اخیراً رژیم جمهوری اسلامی با دست‌گرفتن انحصار فروش لوازم ماهیگیری و قایقهای ماهیگیری (لج) فشار بسیاری را بر روی صیادان، بخصوص صیادان میگو، وارد آورده است. دولت با این کار، صیادان را مجبور به فروش صید به قیمت ارزان به - شیلات جنوب می‌نماید. کسانی که صید را تحویل دولت ندهند، نه تنها - وسیله‌ای در اختیار آنها قرار نمی - گیرد، بلکه اجازه صید آنها نیز لغو

می‌شود. در نتیجه فروش میگو بصورت آزاد توسط میادان، بعنوان قاچاق تلقی می‌گردد. این مسئله ناراضی‌تبی شدید میادان را (با توجه به گرانی لوازم ماهیگیری و پائین بودن قیمت پیشنهادی از جانب دولت) موجب می‌شود لازم به یادآوری است که قبلاً لوازم ماهیگیری از شیخ نشین‌های خلیج فارس تهیه می‌شد، ولی در حال حاضر

بفروش می‌رساند، آنرا به قیمت ۲۰ تا ۳۰ تومان از میادان خریداری می‌کند.

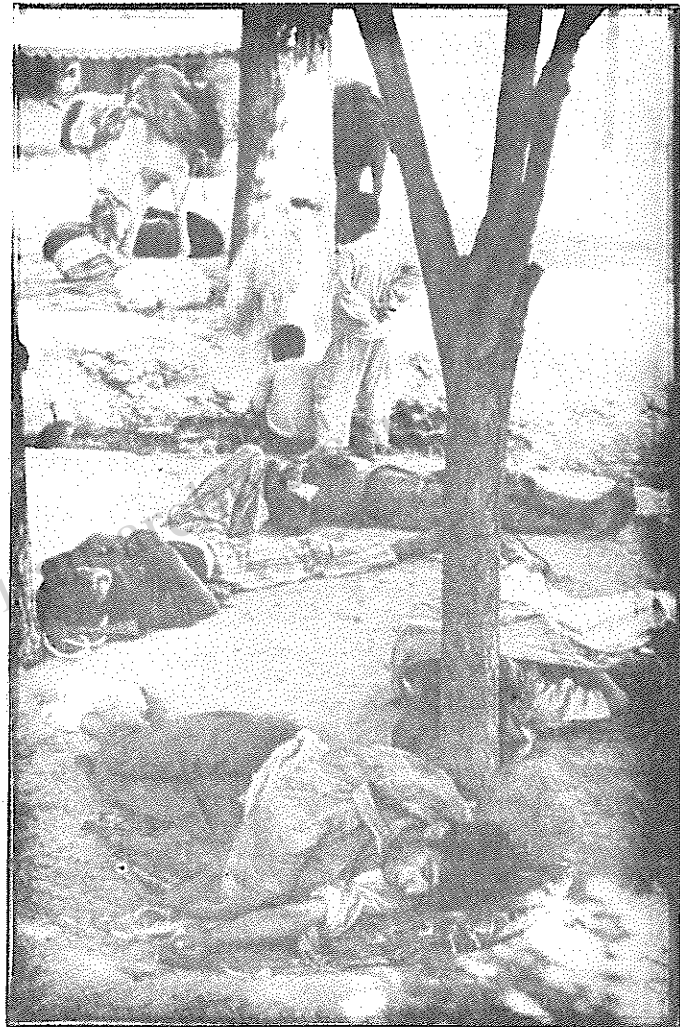
مهاجرت مردم زحمتکش جزایر لارک و هنگام

جزیره لارک که مردم آن اکثراً به ماهیگیری اشتغال دارند، اینک

اسپاه پاسداران پرداخته است، تسریع شده است. البته باید تضادهای شدید مذهبی و فرهنگی، بین مردم - این ناحیه و سپاه پاسداران را نیز یکی از دلایل عمده این مهاجرت دانست. مردم این جزیره به زبان عربی و لارکی صحبت می‌کنند و از لحاظ فرهنگی به خلق عرب نزدیک‌تر هستند و تماماً سنی مذهب می‌باشند). مهاجرت اهالی جزیره هنگام که در جنوب جزیره قشم واقع شده است نیز اخیراً افزایش یافته است. جزیره هنگام - دارای دو محله بنام "هنگام عربها" و "هنگام عجمها" میباشد و اکثر مردم آن یا ماهیگیر هستند و یا از طریق رفت و آمد و فروش جنس (پیله - وری) زندگی می‌کنند. بعد از قیام، بعلت ورود پاسداران و اذیت و آزار آنها و فقر اقتصادی زحمتکشان، آنها دست از کار و زندگی خود کشیده - بسوی سواحل جنوبی خلیج فارس فرار می‌کنند.

جایزه به گندمکاران

نماینده قوچان در مورد سیاست رژیم مبنی بر اعطای جایزه به کشاورزانی که میزان معینی گندم به سلوفا تحویل دهند، گفت "جوایز ضررهای فراوانی را به وجود آورده. کشاورزان به همین خاطر، بناچار گندم را از سایر کشاورزان خریداری کردند تا گندم خود را به حد نصاب برسانند و تحویل دهند در نتیجه گندم های کشاورزی که برای نسل سالانه اش مورد نیاز بود، به سلوفا تحویل داده شد و ما نیز فقط دلمان را خوش کرده ایم به اینکه آمار تحویل گندم به سلوفا بالا رفته و در مقابل، جوایزی از قبیل وسایل نقلیه مثل لندروور به آنها تحویل داده خواهد شد که این خود تشویق کشاورزان به ترک کشاورزی است، زیرا کشاورز وقتی وسیله نقلیه پیدا کرد، از آنجا که میتواند از کنار این وسیله نقلیه درآمد بیشتری کسب کند، از کشاورزی دست برمی‌دارد."



بیش از ۴ سال است که بخاطر فشار های رژیم، هر روزه تعداد زیادی از سکنه آن به کرانه های جنوبی خلیج فارس، بخصوص شارجه، دومی و عجمان مهاجرت مینمایند. این حرکت، بخصوص در یک سال گذشته که رژیم مسئله بستن تنگه هرمز (این جزیره نزدیک ترین محل به تنگه هرمز میباشد) را مطرح ساخته و به گسیل اوباشان

بعلت پائین بودن ارزش پول، ایران، این کار چندان به صرفه نیست. در بعضی موارد زحمتکشانی که صید را برای فروش به بازارهای دبی می‌برند، بوسیله قایقهای گشتی سپاه پاسداران دستگیر میشوند و وسایل شان توقیف و خودشان بعنوان قاچاقچی محبوس می‌گردند. رژیم جمهوری اسلامی که میگو را کیلوئی ۶۰ تومان

"حکومت که اسلامی شد،

بدتر از سابق شد!"

آیت الله جنتی در نماز جمعه در باره هفته وحدت اظهار داشت: "هفته‌ای که گذشت بعنوان هفته وحدت نامگذاری شده بود و یک مراسم پراکنده در گوشه و کنار برگزار شد. انتظار ما این است که هرچه باشکوه‌تر برگزار شود. انشاءالله در سالهای آینده با دست‌آورد های بیشتری این هفته را برپا کنیم." وی افزود: "وحدت و همه حقایق با شعار درست نمیشود، تشکیل اجتماعات مختلف و دعوت به وحدت در رسانه‌های گروهی و حتی برگزاری هفته وحدت نمی‌تواند عامل اصلی وحدت باشد. نگذارید این مردم عزیزی که این همه اینار می‌کنند دلسرد شوند و عده‌ای بگویند حکومت که اسلامی شد، بدتر از سابق شد."

دلایل تاریخی

ضربه خوردن اسلام!

رفسنجانی در خطبه نماز جمعه تهران در رابطه با "ضربه زدن - غربی‌ها به اسلام" گفت: "زمانی که در اول پیروزی اسلام در قرن اول مسلمانها بطرف غرب و اروپا رفتند و پس از عبور از جبل الطارق و تصرف اسپانیا و برپائی حکومت اسلامی در اندولوس یک درگیری بین اسلام و غربی‌ها بوجود آمد. این حکومت اسلامی در اندولوس مایه حرکت عظیمی در اروپا شد و باعث شد تا اسلام در اروپا مطرح شود. یکی از کارهایی که اروپائیان در مقابل این امر کردند، این بود که آمدند بنام تجارت آزاد مشروبات الکلی وارد کردند و دختران زیبا را در مجامع عمومی، پارکها و دانشگاهها و همه جا در اختیار جوانان گذاشتند و از این طریق موفق شدند که ضربه به مسلمانان بزنند و حکومت را از دست مسلمانها خارج کنند."



میان عرصه و تقاضا گام موثری برداشته، بار توزیع را سبک کند و جامعه را از این بحران و نقض اقتصادی برهاند." بنا به گزارش - این نشریه: "آمارهایی که در باره رشد تولیدات داده شده است، غالباً غیر واقعی و اغراض است. درسیای از موارد افزایش قیمت بجای افزایش تولید گرفته شده و زیرکانه رشد قیمت‌ها و بالا رفتن سود کارخانه را رشد تولید جلوه داده‌اند."

اختلاس و کلاهبرداری در بین سردمداران رژیم

اخیراً حسابدار و مسئول بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شوشتر به اتهامات مختلف از جمله اختلاس و جعل سند دستگیر شد. حافظ صالحی، حسابدار بنیاد مسکن، به اتقاق مسئول و سرپرست بنیاد به جرم اختلاس دو - میلیون تومان خرید آهن به نرخ دولتی و فروش آن در بازار آزاد (که قیمت آن سرسام آور است) و همچنین فروش یک قطعه زمین به ۱۵ نفر که فعلاً همگی آنها ادعای مالکیت آنرا دارند و یک سری کلاهبرداری ریز و درشت دیگر دستگیر و فعلاً در زندان شوشتر سر می‌برد.

غیر واقعی بودن آمار رشد تولیدات

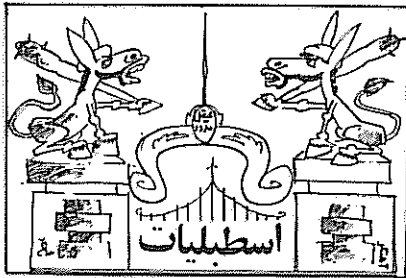
بنا به گزارش نشریه "اقتصاد اسلامی"، ارکان جامعه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف تهران، تولیدات ایران "اعم از کشاورزی و صنعتی، از نظر کمی سبزه در رابطه با رشد جمعیت پائین آمده و از این رو - نتوانسته است در برقراری تعادل

انتقاد به چاپ عکس

"خواهران" ورزشکار در کنار

ورزشکاران مرد!

سید اسماعیل داوودی شمسی، سرپرست سازمان تربیت بدنی رژیم جمهوری اسلامی از مطبوعات و رسانه‌های گروهی انتقاد نمود که چرا از نحوه تبلیغات جهت فعالیت‌های ورزشی "خواهران" که توسط سازمان تربیت بدنی ارائه گردیده است، استفاده نمی‌کنند و به جای آن "با عنوان کردن اسم فلان خواهر بعنوان ستاره مسابقات، قصد دارند دوباره قضیه دختر شایسته را برآه بیاندازند!" داوودی شمسی همچنین از مطبوعات انتقاد نمود که "چرا عکس‌خواهران در نشریه‌هایی که عکس ورزشکاران مرد در آن چاپ می‌رسد، گنجانده می‌شود!"



در مجلس شورای اسلامی چه می‌گذرد؟

حذف گوشت و تخم مرغ

از برنا مه غذایی به قیمت تامین علوفه!

مهندس محمد معزالدين عضو کمیسیون دیوان محاسبات مجلس شورای اسلامی در مصاحبه با کیهان گفت: "اگر بودجه را وسیله‌ای برای اجرای یک برنامه بدانیم، بودجه‌ریزی زمانی بخوبی تحقق پیدا خواهد کرد که برنامه‌های مربوطه دارای ویژگی‌های لازم باشد، آنچه به اختصاص می‌توان گفت آنکه: در شرایط کنونی بودجه باید پاسخگوی نیازهای جنگ با بعبارت صحیح‌تر دفاع برحسب ما در تمام زمینه‌ها باشد..."

البته تا زمانی که ما در لیست برنامه مصرف‌غذای خود مرغ و گوشت گوسفند و ماهی و تخم مرغ قرار داده باشیم هرگز نخواهیم توانست از واردات علوفه بی‌نیاز گردیم و از طرف دیگر هرگز جامعه ما تلاش لازم برای تامین بیش از ۲ میلیون تن علوفه وارداتی در داخل را شروع نخواهد کرد. بدیهی است در چنین شرایطی ما هرگز نخواهیم توانست بر مواضع اعتقادی سیاسی خود محکم و استوار بایستیم...

از دیگر ویژگی‌های بودجه خوب، بدون کسری بودن آن است. پیش‌بینی میشود در سال ۶۳ حدود یک میلیارد میلیارد ریال کسری بودجه داشته باشیم که ما را به تورم ۲۳٪ خواهد رسانید. سیاست اتکاء به بانک مرکزی جهت رفع این کسری بمعنی به موضع‌انفعال کشیدن برنامه است...

نگاهی به سهم بخشهای عمده وارداتی ما را به این حقیقت واقف

می‌کند که اگر بر اساس اولویت‌ها و ظرفیت‌های موجود حرکت نکنیم با یک جامعه مصرفی روبرو خواهیم شد که کنترل آن و تصحیح حرکت‌های آن بنظر بعید خواهد آمد. از کل واردات در سال ۶۲ نزدیک به ۲۳/۲۳ درصد مربوط به بخش صنایع ۵۳ / ۱۶ درصد مربوط به بخش بازرگانی و ۱۵/۰۷ درصد مربوط به واردات کالاهای اساسی و سم و کود، ۱۲/۳۸ درصد مربوط به بخش صنایع سنگین، ۷/۱۴ درصد مربوط به کشاورزی و ۲۴/۶۵ درصد مربوط به سایر بخشها می‌باشد و جالب آنستکه درصد کالاهای سرمایه‌ای به کل واردات ۲۷/۷۲ درصد و کالاهای واسطه‌ای ۳۸/۵۰ درصد و کالاهای مصرفی ۳۲/۷۶ می‌باشد که خود بیانگر تمایل جامعه ما به مصرف است که بهیچ روی با شعارهای انقلاب تطابق ندارد..."

نظرات مخالف و موافق

در مورد

لایحه مالیات‌های مستقیم

عباس رحیمی، نماینده دشتستان در مخالفت با لایحه مالیات‌های مستقیم گفت: "... در مقدمه این لایحه آمده است که این لایحه با الهام از احکام دین مبین اسلام تنظیم شده است. این الهام از کجای اسلام گرفته شده و کجای اسلام اینگونه نظامی مالیاتی را تبیین می‌کند؟" وی افزود: "ما یک اصل کلی داریم که مال هر کس بجز خودش محترم است و بدون مجوز نمی‌شود مالش را از او گرفت چه کم و چه زیاد. حرمت مال مسلم، حرمت دم است و ما این را پذیرفته‌ایم. علمای ما

به اینها استدلال می‌کنند و در فتاوی آنان هم گرفتن مال مردم به این شیوه حرام است. اگر می‌خواهیم آن را شرعی کنیم، باید مستندات و ادله شرعی داشته باشیم... خداوند میتواند به مخلوقش بگوید که جان یا مال‌ت را بده و پیغمبر هم چنین حقی دارد و میتواند زکات وضع کند و بگوید ۲۰ درصد یا ۵ درصد بدهید یا خمس وضع کند که وضع کرده و مردم ما روی چشم می‌گذارند و التماس هم می‌کنند که مال را بگیرید و ما را حلال کنید. اما آیا این نظام مالیاتی به آنجا می‌رسد و آیا حکم رسول و حکم امام تجویز کرده است که ما این مقدار پول را از این مردم بگیریم؟..." وی افزود "در قانون مالیات‌ها مبحثی هم برای خمس باز شود تا تکلیف اینگونه کارها روشن باشد..."

حسین هراتی نماینده سبزوار در موافقت با لایحه مالیات‌های مستقیم داشت: "با توجه به این همه مسئولیت که دولت دارد، بایستی این هزینه‌ها را از جایی تامین کند و ما سه راه برای تامین درآمد داریم. اول، خمس و زکات و وجوهات شرعی است که در قانون اساسی به آن اشاره ندهد است. دوم، تکیه بر انفال است ولی باید بگویم که ما باید یک نسل سرمایه‌گذاری کنیم تا از ضرر دهی جنگل‌ها و معادن جلوگیری کنیم و آخرین منبع نفت است." وی افزود: "امروز نمی‌توان - مثل گذشته به نفت تکیه کرد، چون امروز در جهان مصرف سوخت پائین آمده و فروش نفت 'اوپک' هر ساله

نمایندگان مجلس می‌گویند: "حرف آخری که با نمایندگان ملت و مسردم و مسئولین دارم این است که شما را بخدا بی‌آکیم روح اسلام را دریابیم."

"زمینگیر شده‌اند!"

نماینده مسجد سلیمان در مجلس می‌گوید: "گرانی و تورم چنگال‌ساز را بر حقوق محرومین جامعه می‌فشارد در این میان آنکه مرغ طوفان است و از طوفان باکی ندارد، طبقه مرفه است. مشکل زمین‌گیر است. در واقع عمده‌ترین مشکل اقتصادی مملکت ما است. ظاهراً در پناه دیدگاه‌های رنگارنگ مخفی شده است و مردم فکر می‌کنند دست‌اندر کاران حل مسئله زمین خود زمین‌گیر شده‌اند."

جدام می‌باشد. محرومیت شهرستان اهر با ذکر پاره‌ای از ارقام زیر نشان داده می‌شود.

۸۱/۴ درصد روستاهای این شهرستان فاقد حمام هستند. این نسبت در مورد روستاهای دهستان‌های چهاردانگه دیلگه، ورگهان، یاقست، کلپیر، گرمادوز و پاره‌ای از همیس شهرستان ۱۰۰٪ می‌باشد.

۹۴/۲ درصد زنان مناطق روستائی این شهرستان بی سوادند. تعداد بزرگ این شهرستان ۵/۲ درصد نیاز آن و تعداد پرستار ۴٪ نیاز آن و تعداد تخت بیمارستانی ۴/۲٪ نیاز آن می‌باشد. ۹۹/۷ درصد روستاها از امکانات مخابراتی و ۹۵/۸ درصد این روستاها از امکانات پست دولتی محرومند. "معماری سپس خطاب به -

پائین می‌آید، زیرا هم منابع جدید نفت کشف شده و هم دنیا به منابع جدید انرژی مانند خورشید و باد دسترسی پیدا کرده و اینها جای نفت را تا حدودی گرفته‌اند."

هراتی در پایان افزود: "اگر سرمایه‌ها در کار تولیدی بکار روند، تشویق می‌شوند، ولی اگر کسی این سرمایه را در مسیر توزیع بکارباند - ازد و صاحب یک سرمایه باد آورده شود، از او بک مالیات معقول گرفته میشود!"

نمونه‌ای از زکارهای "عمرانی" رژیم در شهرها و روستاها

عطاء الله فضاثلی در مجلس گفت: "در سمیرم طرح‌هایی پیاده شده که چندین میلیون تومان بیت‌المال را هدر داده‌اند. کارخانه کمیوت - سازی با چندین میلیون تومان هزینه در مکانی بی‌آب ساخته‌اند و برای اغفال مردم آنرا افتتاح کرده‌اند. میلیون‌ها تومان پول بیت‌المال بعنوان آبرسانی شهر هدر رفته. با میلیون‌ها تومان هت‌یل تقلبی روی رودخانه های جنوب شهر می‌ریسند که در اولین بارندگی همرا آب می‌برد. کشا ورزان سمیرم چندین هکتار از بهترین زمین های زراعتی خود را در اختیار کارخانه پشم و طرح عنابیری گذاشته‌اند و طراحان مذکور میلیون‌ها تومان پول به منظور احداث کارخانه صرف کردند ولی از کارخانه خبری نیست فقط این طرح زمین های زراعتی خوب مردم را از کشت زرع خارج کرده و خسارتی به کشا ورزان سمیرم وارد کرد."

حقایق تلخ

از زبان نماینده رژیم

قاسم معماری نماینده اهر در مجلس می‌گوید: "شهرستان اهر از کشور لبنان نیز بررکتر است. دارای - اراضی حاصلخیز و امکانات زیربنایی و اجتماعی است اما از محرومتری - مناطق ایران بشمار می‌رود. قسمتهای از آن جزو مناطق آلوده به بیماری





باز هم درباره وضعیت اسفبار بهداشت و درمان در ایران

در "جهان" شماره ۲۲، "گشت و گذار" ما را به وضعیت اسفناک پزشکی در رژیم جمهوری اسلامی اختصاص داده بودیم، اما از آنجا که وضع بهداشت و درمان اسفبارتر از آن است که بتوان با یک شماره "گشت و گذار"، حق مطلب را ادا کرد، در این شماره مجدداً با هم به دیدار بیمارستانها و بررسی وضع بهداشت و درمان در جمهوری اسلامی میرویم. این گشت و گذار ما را با ابعاد دیگر وضعیت بهداشت و درمان و زندگی فاجعه آمیز مردم آشنا خواهد ساخت. ابتدا به حرفهای دکتر علیرضا مرندي که در راس وزارت بهداشت قرار دارد، گوش میدهم:

"از جمله ناخفیهائی که سطح بهداشت کشورهای مختلف را نشان میدهد آمار مرگ و میر کودکان زیر پنج سال خصوصاً اطفال زیر یک سال میباشد که متأسفانه در این زمینه با توجه به آمار موجود، رقم مرگ و

میر اطفال زیر پنج سال در کشور ما حدود ۱۲۰ در هزار میباشد. از سوی دیگر عمر متوسط از معیارهای دیگر بهداشت عمومی در سطح جامعه میباشد. در ایران نزدیک به ۵۷ سال میباشد که این امر نشانگر فقدان بهداشت در حد مطلوب در سطح جامعه میباشد...

در شرایطی که آب آشامیدنی در سطح کشور ناسالم میباشد و فاضلابها بطور بهداشتی جمع آوری و دفن نمیشود و زبالهها در سطح شهر پراکنده اند، این عوامل باعث نامطلوب بودن وضع بهداشت کشور و نیز بالا بودن میزان مرگ و میر اطفال میگردد... متأسفانه در حال حاضر برای هر هزار نفر فقط ۱/۵ تخت بیمارستانی موجود است که این میزان با توجه به کشورهای مشابه ایران در جهان سوم که برای هر هزار نفر ۴ الی ۵ تخت بیمارستان دارند حاکی از کاهش خدمات درمانی در کشور است... در کشور ما در حال حاضر برای هر سه الی چهار هزار نفر فقط یک پزشک وجود دارد، یعنی رقمی در حدود ۱۵ هزار نفر که از این تعداد ۱۲ الی ۱۳ هزار نفر فعال میباشند" (مباحثه با کیهان، ۲۸ آذر ۱۳۶۲).

نگاهی گذرا به این آمار و ارقام ارائه شده از جانب مرندي، وضع رقت بار بهداشت و درمان در کشور را نشان میدهد. البته بسدون شک این آمار نیز مانند تمام آمارهای رسمی رژیم تنها بخشی از واقعیت را بازگو کرده و ابعاد واقعی مسئله هنوز در پرده ابهام باقی است. با توجه به ارسال بسیاری از پزشکان متخصص به جبهه جنگ و اختصاص دادن تسهیلات بسیاری از بیمارستانها به ارتش و سپاه پاسداران، تعداد واقعی پزشک و تخت بیمارستانی که در اختیار مردم

عادی قرار می‌گیرد، بسیار کمتر از تعدادی است که وزیر بهداشت ادعا میکند. اما حتی همین ارقام نیز (در مقایسه با دیگر کشورها) نشانگر بحران عمیق جامعه در این مورد است. بطور مثال در اتحاد شوروی نامسلمان و بی‌خدا! برای هر ۳۰۰ نفر یک پزشک، در آمریکا برای هر ۶۱۸ نفر یک پزشک، در ترکیه برای هر ۱۸۰۰ نفر و حتی در مصر برای هر ۱۲۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد.

بگفته‌م رندی عمر متوسط در ایران حدود ۵۷ سال است. اگرچه این رقم نیز بسیار بالاتر از رقم واقعی است، بسا اینحال نشانه مرگ و میرزودرس و سریع و ناشی از عدم وجود درمان و بهداشت است بقول آقای مرندی، آب‌آشامیدنی در سطح کشورنا سالم بوده وضع زباله و فاضلابها از عواملی است که میزان مرگ و میر را بالا میبرد. در این مورد برگفته‌های مرندی، بهتر است به گزارشی دیگر از کیهان مورخ ۲۶ آبان، در رابطه با آلودگی و بیماری‌های ناشی محیط شهر تهران رجوع کنیم:

"در حال حاضر مسئله ازدیاد تکثیر حیوانات و لگردنظیرسگ و گربه و موس به عنوان یکی از مسائل بهداشت شهری مطرح شده است. در کنار این مساله که بتازگی نظردست‌اندرکاران بهداشت محیط و وزارت بهداشتی و سازمانهای خدمات شهری رابه خود جلب کرده است مسئله فقدان سیستم بهداشتی وضع فاضلاب شهری، پائین بودن سطح بهداشت بخصوص در محلات جنوب شهر و مناطقی حاشیه نشین، عدم وجود سیستم مناسب جمع‌آوری زباله و غیره را باید اضافه کرد. سطح بهداشت شهری بخصوص در مناطق مستضعف‌ترین پائین است.

کوچه‌ها پر از گردوغبار و آشغال هستند. آبهای آلوده فاضلابها در محلات پائین شهر مرتب جازی میشود. سیلها و نهرها و کانالهای آب از انبوه زباله پر است حیوانات و لگردنظیر موس و سگ که عامل شیوع و سرایت بیماریهای مختلف هستند براحته بویژه شبها در گوشه و کنار شهر

تردد میکنند و روزبه روز به تعداد آنها اضافه میشود.

بگفته کیهان در بعضی از نقاط تهران مردم مجبورند که شبها بطور دسته‌جمعی و مسلح به چوب‌وجماق حرکت کنند تا از حمله سگهای هارمومن بمانندند. در واقع تهران از یکطرف در محاصره پاسداران مزدور است و از طرف دیگر در قرق سگهای هار! جالب است که برای حل این مسئله گشت جدیدی متشکل از پاسداران، کمیته‌ها و ژاندارمری بسه ضیا بانها ریخته‌اند تا سگها را بسا تیراندازی از پای در آورند! بگفته کارشناسان بهداشتی، با اینکه این شکل مبارزه تنها مبارزه با معلول است نه با علت و ولی فعلا بسرای خواباندن سروصدای مردم لازم است. البته آقای وزیر بهداشتی برای تمام مشکلاتی که در محاصره به آن اشاره کردند، راه حل "هم آراشه میدهند. ایشان ضمن گله از وضع نابسامان اقتصادی کشور، و ناراضی‌تی پزشکان پائین بودن نرخ خدمات پزشکی را گوشزد میکنند:

"اصولا در کشور تورم بالاست و سر اساس آماری که از سوی بانک مرکزی انتشار یافته است از سال ۵۹ تا کنون نرخ تورم ۱۰۰ درصد افزایش داشته است و بر اساس تحلیل اقتصادی که از سوی حزب جمهوری اسلامی عرضه شده است نرخ تورم از سال ۵۲ تا ۶۲ در رابطه با مسکن ۱۰ برابر، خوراک ۴/۵ برابر، پوشاک ۴/۵ برابر و خدمات پزشکی ۲/۸ برابر شده است.

یعنی که نرخ خدمات پزشکی بسه اندازه سایر احتیاجات مردم صعود نکرده و این علت اصلی است یعنی اگر ویزیت دکترها چندین برابر شود نرخ بیمارستانها به اندازه مسکن بالا رود (۱۰ برابر)، قضیه حل خواهد شد! اندکی تعمق در گفته‌های مرندی نشان میدهد که وی دانش به حال اکثریت مردم ایران که از رفساه بهداشتی و پزشکی برخوردار نیستند، نسوخته است، بلکه شکایت وی این -

است که پائین بودن نرخ خدمات پزشکی باعث میشود که عرضه خدمات پزشکی کاهش پذیرد و بسیاری از دکترهای متخصص کشور را ترک کنند. بخاطر همین است که حتی همین اقلیت حاکم متشکل از آخوندها و وابسته‌گان نشسان پاسدارها و وابستگان نشان، سران ارتش و وابستگان نشان، بازاریهای محترم و معتقد و اهل بیت آنها، صاحبان صنایع و خانواده آنها و خلاصه سایر اعیان و انصار رژیم همه از نبود امکانات بهداشتی به‌واغ و اغ افتاده اند.

در زمان رژیم شاه به ازای هر ۲۷۰۰ نفر، یک نفر پزشک وجود داشت. ولی در عمل اغلب پزشکان در چند شهر بزرگ و بخصوص در محلات شمال شهر تهران متمرکز شده بودند. بطوریکه مثلا در شمال شهر تهران، برای هر ۱۰ نفر یک پزشک (از اتحاد شوروی هم جلوتر!) بود و برای هر بیست هزار نفر از توده‌های مردم یک پزشک هم وجود نداشت. بسا خروج تعدادی کثیر از پزشکان که عمدتا به خاطر فشار خفقان حاکم و همچنین نیز بدلائل مادی بود، سروصدای بالاشهریها و بولدراها و نور چشمی‌ها هم بلند شده است.

بهمین جهت است که آقای وزیر خواستار افزایش نرخ خدمات پزشکی، آتهم در مقایسه با افزایش مسکن کسه ۱۰ برابر ترقی داشته است، میباشد. در رژیم جمهوری اسلامی اقلیتی بسه غارت ثروت توده‌ها مشغولند و ایسن اقلیت با بیدمورد حمایت همه‌جا نجه قرار گیرد و بهداشت و وسایل رفاهش فراهم گردد. هدف مرندی نیز کاملاً روشن است: اگر بازار کار پزشکی در ایران رونق بگیرد، آنگاه تعدادی از پزشکان که تنها هدفشان پول درآوردن است حاضر به خدمت در ایران خواهند شد و وضع بهداشتی بالاشهریها رو برآه خواهد شد و برای توده‌ها هم که فسق نمیکند. زمان شاه بهداشت نداشتند، حالاهم نداشته باشند! چشمشان کور بسوزند و بسازند!

متحد اوطئه خائنین ضد انقلابی را خنثی کنیم!

توطئه‌ای که در جریان یورش ۱۲ مارس ۱۹۸۴ دستجات سیاه سلطنت طلب به "سپه یونیورسیته" پاریس برملا شد و هدفش مطرح کردن خود در اذهان بین المللی و سرکوب خارج "توانین" دانشجویان هوادار نیروهای انقلابی و مترقی بود، با ردیکرسمانگونه که کمیته خارج زکمرها را زمان چریکهای فدائی خلق ایران در اطمینان مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۸۴ پیش بینی کرده بود، در هفته گذشته توسط بخشی از خائنین ضد انقلابی سر بلند کرد.

گروهی از کادرهای "اکثریت" (موسوم به جناح کنگره‌چی کشتگر) که در آذرماه ۱۳۶۰ در اوج همکاری با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در سرکوب بی‌امان توده‌های مردم و نیروهای انقلابی و از موضع دفاع بی‌چون چرا از آن طی بیانیه‌ای ظاهرا بدلیل تشکیلاتی آنهم بر اساس بافتاری بر "وحدتی اصولی، با پیدارویا کیزه" با حزب توده از جناح دیگر "اکثریت" (فرخ نگهدار) جدا شده بود روز جمعه ۲۴ تویه ۱۹۸۵ با سوء استناد از شرایط فراهم شده توسط دولت فرانسه شرایطی که بعد از یک سال مقاومت، رنگ خطرناک بودی کامل تجمع سیاسی و محو هرگونه آزادی بیان و اندیشه را برای همسپهان مبارز ایرانی به صدادر آورده است، آگاهانه و فرصت طلبانه به قصد مطرح کردن و تحمیل خود با توسل به ابزار شائناز درصددیمزگراری در محوطه "سپه" برآمدند که این توطئه یونیورسیتی ویا هوشیاری خنثی گردید.

آنها که همانند همسلمان خود، برصمد تقویت مسانی سیاسی-ایدئولوژیک "توده ایسم" و احیاء تشکیلات پوتالی آن با نامهای دیگری هستند، برایین باورند که همچون دوران قبل از قیام قادرند درواپسین دم حیات بنا به شرایط تغییر چهره دهند، با نفوذ در صف انقلاب تفرقه و دشمنی در بین نیروهای انقلابی را دامن زده و آتش خشم دانشجویان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را که دامنه آن تمامی عرصه‌های فعالیت سیاسی خارج از کشور را فرا گرفته است، خاموش سازند و آسرا از سیر انقلابی خود منحرف نمایند.

آنچه که روشن است دروغ برداری و سالیوسی سیاسی آنها در زمینه منتسب کردن خود به توده‌ها و به خلق برای یافتن جای باثی در جنبش اعتراضی رو به گسترش دانشجویان خارج از کشور نمی‌تواند هیچ فرد آگاه و مبارزی را دستخوش تریب و سبک سازد، این جست و خیزها از نقطه نظری سیاسی، یعنی در تغییر مبنای های سیاسی فاشگرگونه ارتزاق است، آنها امروز می‌توانند مدعی باشند که مخالف رژیم جمهوری اسلامی شده‌اند (هرچند که هنوز به ضرورت سرنگونی آن نرسیده‌اند و بدینال جناح دور اندیش‌اند) ولی با این تغییر موضع به هیچوجه نمی‌توانند این واقعیت را کتمان کنند که نزدیک به ۶ ماه آزرگار پیشاپیش ناآرامی در همین سپه پاریس با ساطور، چماق و رنجیر به صف دانشجویان انقلابی و مترقی یورش آورده‌اند.

آنها رسوا تر از آنند که خدمات مشتاقانه و بی شائبه‌شان از آرمندبهای سرما به و همکاری عملی و نظری‌شان در سرکوب نیروهای انقلابی را پدیده یوشی کنند. دانشجویان انقلابی این را ساحتی می‌فهمند و خیلی هم خوب می‌فهمند که آنها به همان طریق که توانستند از یک رژیم ضد انقلابی، یک رژیم انقلابی و ضد امپریالیست با جهت گیری سوسیالیستی بیافرینند بهمان طریق نیز قادرند بایست کردن به این رژیم و با ایقاع نقض دلال گونه از یک بلوک قدرت دیگر دفاع کنند. در واقع امر آنها نیز از همان نوع بیاده‌های عرصه شطرنج تفکرات "توده ایسم" هستند و نگاهی به مقاله ضمیمه از نشریه کار روشنی این ماه راهم چون آفتاب نیمروز عیان می‌سازد.

تغییر و تحولات سیاسی، امروز هوشیاری هر چه بیشتر را از ما طلب می‌کند، زیرا توطئه از طرف تمامی خائنین ضد انقلابی نه تنها در لحظه حاضر بلکه در آینده نزدیک مطلقا ناگزیر است. بهره برداری آنها از افراد ست عنصر در کردار و طرفداران "دمکراسی ناب" امری طبیعی است. باید با اتحاد هر چه محکمتر، در میان صفوف هواداران نیروهای انقلابی و مترقی و نیز جلب حمایت همسپهان مبارز، به بنیای رزه ای بی‌امان بر علیه آنها در قلمرو سیاسی-ایدئولوژیک دست زد. باید "خوش خیالی" آنها را در جهت استفاده از اختلاف نظرات سیاسی مابین نیروهای انقلابی و شائناز از شرایط خود ویزد "سته" به قصد تحمیل خود، از طریق تردیکاری رجه و قاطعانه آنها به یاس مبدل ساخت؛ فقط در آن صورت است که توان ما در خنثی کردن تمامی توطئه‌ها دو چندان خواهد شد. در آن موقع است که ما بخشی از وظایف خود را در قبال جنبش انقلابی ایران بطور مجدداه انجام خواهیم داد.

بگذار این خائنین به توده‌های مردم "خوش خیالی" خود را در همین "سپه یونیورسیته" پاریس در همین روزهای جمعه با خود به گور ببرند، این مربوط به خود آنهاست. اما آنچه که به ما بر می‌گردد طرح صریح و روشن این مقاله است: انجام بدون استثنا، اقداماتی همه جانبه برای افشاء بی‌امان و طرد متحدانه کلیه این عناصر.

کین و نفرت بر تمامی خائنین ضد انقلابی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برتر را با جمهوری دمکراتیک خلق
نا بود با دایمیریا لیسیم چنانی به سرکردگی امیریا لیسیم آمریکا ویا یگه دا خلیش

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه
(هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)

۸ ژانویه ۱۹۸۵

کانادا - مونترال

در اواخر نوامبر، هواداران سچفا در مونترال، جلسه بحثی را تحت نام "جنگ ایران و عراق و مواضع ما" برگزار کردند.

این برنامه با یک دقیقه سکوت آغاز شد. آنگاه مقاله تهیه شده یا توضیحات لازمه قرائت گردید.

سیس نیروهای شرکت کننده از جمله وحدت کمونیستی، راه کارگر، سهند و کومه و... بمدت ۱۵ دقیقه وقت داده شد که نقطه نظرات سازمانی خود را حول مسائل مطروحه در مقاله بیان نمایند.

در این مقاله به برخوردهای راه کارگر و مجاهدین نسبت به جنگ و راه حل آنها در مورد خاتمه دادن به آن انتقاد شد. در قسمت بحث آزاد، بر هر رقیب شرکت کننده وقت داده شد که صحبت نمایند.

در پایان برنامه هواداران سچفا به سئوالات طرح شده در رابطه با مقاله پاسخ دادند. برگزاری این جلسه فرهنگی نه تنها باعث شد که به مسائل تئوریکی در مونترال بیشتر دامن زده شود، بلکه جو پاسیو شهر را به حرکت درآورد.

کانادا - مونترال

در تاریخ جمعه ۷ دسامبر، از سوی انجمن دانشجویان ایرانی در مونترال، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مراسمی جهت بزرگداشت "روز دانشجو" و همبستگی با انقلاب نیکاراکوئه برگزار شد.

در این برنامه بیش از ۱۴۰ نفر از هموطنان ایرانی و نیروهای خارجی شرکت داشتند. برنامه در ساعت ۷ بعد از ظهر با اعلام یک دقیقه سکوت بیاد شهیدان بخون خفته خلق شروع شد.

آنگاه مقاله‌ای تحت عنوان "۱۶ آذر و مبارزات دانشجویان" قرائت گردید. در این مورد مقاله



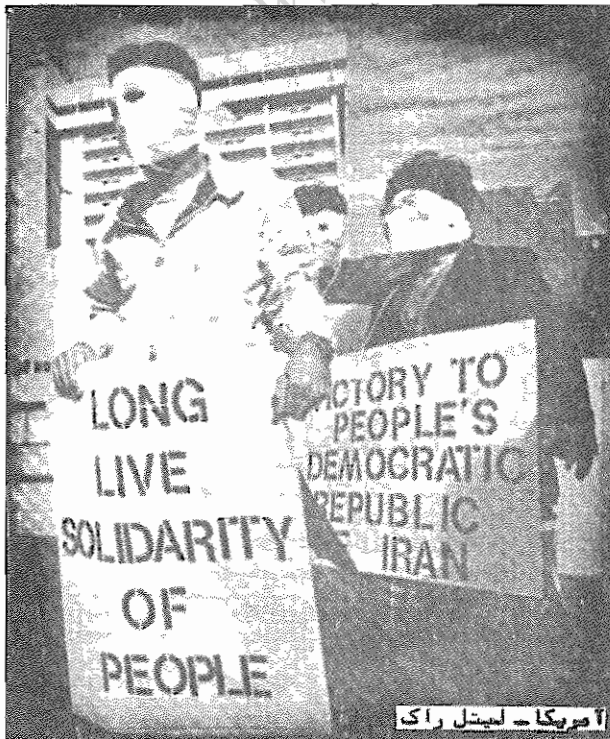
کوتاهی نیز به زبان فرانسه خوانده شد. در ادامه برنامه رفقای هوادار چند ترانه سرود اجرا نمودند. نیروهای خارجی شرکت کننده از شیلی، فیلیپین و السالوادور نیز موسیقی انقلابی و فولکلوریک را اجرا کردند. در این برنامه همچنین نیروهای خارجی سخانی کوتاه راجع به مبارزات توده های کشورهای خود و بحران اقتصادی - اجتماعی امپریا - لسیتها بسرکردگی امپریالسم آمریکا قرائت نمودند.

همچنین مقاله ای تحت عنوان انقلاب نیکاراگوئه و دستاوردهای آن به فارسی و فرانسه، قرائت گشت و اسلاید سوئی از مبارزات مردم نیکاراگوئه علیه امپریالسم آمریکا و انتخابات اخیر آن بنمایش گذاشته شد. در اختتام برنامه تئاتری بنام "تداوم" که شاندهنده مبارزات دانشجویان و پیشروان طبقه کارگر و دیگر اقشار در زندان رژیم شاه و رژیم خمینی بود، اجرا گردید و با استقبال شدید حضار روبرو گردید. در این برنامه پیامی از طرف جبهه فاراوندو مارتی، هواداران جبهه انقلابی نیلی میر (MIR) گروه ائتلافی علیه دیکتاتوری مارکوس - فیلیپین و هواداران سازمان انقلابی کارگران ایران (راه کارگر) در کانادا قرائت گردید.

آمریکا - لیتل راک

در تاریخ ۲۵ تا ۳۰ سپتامبر، فالانزهای مقیم آمریکا، سمینار خود را در منطقه جنوب آمریکا، در شهر لیتل راک، ایالت آرکانزاس برگزار نمودند. فالانزها یکی از گرانترین هتل های این شهر را که کرایه هر اتاق آن حدود سبی ۵۰ دلار است، کرایه کردند. در این مدت این هتل ۱۵۰ اتاقه در دست در اختیار آنان بود. لازم به یادآوری است که فالانزها از ترس هواداران نیروهای انقلابی

سعی کردند که حتی الامکان این سمینار بطور مخفیانه برگزار نشود. رفقای هوادار سچفا بمحض اطلاع از این مسئله، تظاهرات اعتراضی خود را در مقابل هتل ترتیب دادند که یکی از هواداران سابق پیکار نیز با آن همکاری نمود، این - آکسیون افشاگرانه در سه کانال - تلویزیونی ایالت آرکانزاس و روز - نامه های این شهر، وسیعا منعکس گشت. بطوریکه خبرنگاران تلویزیون و جرائد ضمن مصاحبه با رفقا و تهیه فیلم و عکس، گزارش مفصلی در رابطه با جنایات رژیم جمهوری اسلامی و مزدوران آن در خارج از کشور درج نمودند. □



نیکاراگوئه

بنا بر گزارش روزنامه نیو-یورک تایمز مورخ ۱۶ ژانویه، قسمتهای شمالی ایالت یاناسا در طی زدوخوردهای شدید سه هفته‌ای که بین ساندینیستا و ضدانقلابیون رخ داد، مجدداً بدست نیروهای انقلابی افتاد و ضدانقلابیون متحمل خسارات و تلفات بسیار شدیدی شدند. از طرف دیگر، نیروهای دولتی و بخصوص مردم این نواحی نیز دچار صدمات شدیدی از جمله خراب شدن یک پل، از بین رفتن چندین دهکده گشتند، نیروهای ضدانقلابی با کمک آمریکا، اخیروا دست به قطع کردن برق، انفجار پل-های ارتباطی و... زده‌اند.

بنا بر گزارش همین روزنامه، علیرغم اینکه آمریکا ظاهراً ارسال اسلحه برای ضدانقلابیون این کشور را متوقف ساخته، با این وجود کشورهای مثل اسرائیل، هندوراس و السالوادور هنوز برای ضدانقلابیون نیکاراگوئه‌ای اسلحه ارسال میدارند. قابل توضیح است که ریگان در طی سخنرانی خود در روز ۲۴ ژانویه، ضمن انتقاد شدید به مجلس نمایندگان آمریکا که او را از ارسال اسلحه به ضدانقلابیون منع ساخته است، اشاره کرد: "دولت نیکاراگوئه امروز با دخالت در امور کشورهای مثل السالوادور، هندوراس و... کلیه همسایگان را در این مناطق به خطر انداخته است و در این رابطه نیز از کشورهای مثل ایران، سازمان آزادیبخش فلسطین و... کمک تسلیحاتی میگیرد." (اشاره ریگان به ملاقات اخیر موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی با نمایندگان نیکاراگوئه‌ای میباشد. اگرچه قصد موسوی از این سفر چیزی جز فریب مردم نیست، با اینحال مادیات دولت انقلابی نیکاراگوئه از سران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار می‌دهیم).

جامائیکا

بنا بر گزارش روزنامه گاردین، در اواسط ماه ژانویه بیست و دو هزار تن از مردم جامائیکا علیه سیاست‌های سرکوبگرانه دولت و همچنین بخاطر اعتراض به بالا رفتن قیمت بنزین و سایر منابع سوختی (بنزین از ۲۰ درصد) به خیابانها ریخته و با سوزاندن شاخه‌های درخت، جاده‌های اصلی شهر را بستند. اکثر مدارس و مراکز تجاری و دولتی بحالت تعطیل درآمدند. در زدوخوردی که بین پلیس و مردم درگرفت، چندین نفر کشته و یا شدت مجروح گشتند. بدنیال این جریان، ویستون اسلند-ینگ، وزیر امنیت دولت جامائیکا، اعتراضات اخیر مردم این کشور را به عملیات جنایتکارانه عده‌ای وابسته که



راهپیمایی دانش آموزان نیکاراگوئه در اعتراض به دخالت آمریکا

جمهور این کشور، عملاً بی نتیجه خواهد بود. زامورا ضمن اشاره به این مسئله متذکر شد که دولت دوآرتیس به علت عدم ایستادگی در مقابله جریانات راست افراطی و مقامات بسندبایه ارتش، عملاً از هرگونه ملاقاتی جلوگیری میکند. با به قدرت رسیدن احتمالی برخی از عناصر راست افراطی در انتخابات ماه مارس، زمین‌ساز مژگره بین چریکها و دولت از بین خواهد رفت.

۰۰۰۰۰

بنا بر گزارش رادیو چریکهای السالوادور، در اواسط ماه ژانویه، هواپیماهای ۴۷-۵۰ که به مسلسل‌های کالیبر ۵۰ مجهز میباشند، تعداد زیادی از غیرنظامیان مناطق فقیر-نشین این کشور را به رگبار بستند. این هواپیماها جزء تجهیزات میباشند که اخیراً دولت آمریکا در اختیار دولت السالوادور قرار داده است. همچنین بر اثر حمله چریکهای السالوادور به یک مرکز قهوه در شرق سن میگل، ۵ سرباز کشته شدند و بیش از ۲ میلیون دلار خسارت وارد آمد.

اروپا

انگلستان

بدنیال سیاستهای ارتجاعی اخیر دولت انگلستان، حرکتهای توطئه‌آمیز و خائنانانه دیگری علیه اتحادیه سراسری معدنچیان و مبارزات غرور-آفرین ۱۰ ماهه آنان در حال تکوین است. این حرکت در زمانی شکل میگیرد که کلیه اقدامات سرکوبگرانه اخیر دولت و هیئت مدیره از جمله سیاست رشوه دهنی، متوقف کردن موجودی اتحادیه، غیرقانونی اعلام کردن اعتصاب و... برندگی و تاثیر خود را از دست داده است. این حرکت جدید، تجزیه فیزیکی اتحادیه سراسری معدنچیان و اعمال مشابه دیگری است که اتوریته و استقلال آنها بخاطر خواهد انداخت. در برخی از نقاط

توسط کوبا تربیت شده‌اند، نسبت داد. رهبر حزب کارگر این کشور نیز ضمن رد اتهامات مزبور اعلام کرد: "دولت جامائیکا میکوشد که از این طریق، عملیات پلیسی و سرکوبگرانه خود را علیه مردم افزایش دهد."

پاناما

در اوایل ماه دسامبر گذشته، هزاران تن از مردم پاناما، طی تظاهراتی علیه فشارهای اقتصادی و سیاسی دولت این کشور، اعتراض خود را اعلام داشتند. این تظاهرات که در آن بیش از ۱۵۰۰۰۰ تن شرکت داشتند، توسط انقلابی از نیروهای ابوزیسیون بنام "کمیته هماهنگی ملی کشور" سازماندهی شده بود.

هندوراس

بنا بر گزارش روزنامه نیویورک تایمز، روز ۲۲ ژانویه یک هواپیمای نظامی حامل ۲۱ سرباز آمریکایی که به مقصد هندوراس در پرواز بود، سقوط کرد و کلیه سرنشینان آن جان خود را از دست دادند. در همین رابطه مقامات پنتاگون اعلام کردند که - سربازان آمریکایی مزبور در رابطه با مانور نظامی مشترک بین نیروهای آمریکایی و هندوراس که در ماه مارس سال جاری برگزار میشود، عازم هندوراس بودند. بخاطر این مانور، تعداد واحدهای نظامی آمریکا در هندوراس از ۱۲۵ به ۱۳۰۰ رسیده است.

السالوادور

بنا بر گزارش روزنامه نیویورک تایمز، روبین زامورا، یکی از رهبران جبهه فارابوندومارتی، در روز ۲۲ - ژانویه اعلام نمود: بعلاوه افزایش بحران سیاسی در السالوادور، - ملاقات با نمایندگان دوآرتس، رئیس

همچون ناتینگهام (بعلل گوناگون تاریخی - سیاسی معدنچیان این ناحیه از پیوستن به اعتصاب خودداری - ورزیده‌اند)، رهبران محلی اتحادیه به همراهی نیروهای ارتجاعی (کمیته کارگران غیراعتمایی، دولت و ۱۰۰) - نقطه نظارت خود مبنی بر استقلال نام محلی خود را از اتحادیه سراسری اعلام داشته‌اند.

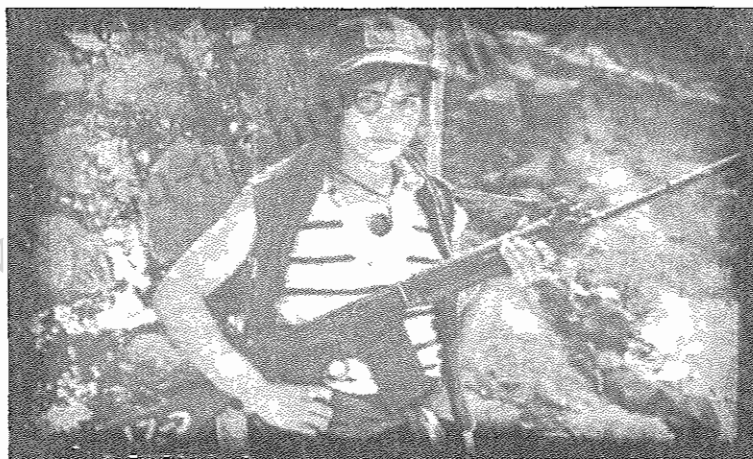
شوروی

بنا بر گزارشی روزانه لوموند، چرنیکو طی مقاله‌ای در شماره آخر "کمونیست" ارگان کمیته مرکزی حزب اظهار داشته است: "مرحله تاریخی طولانی سوسیالیسم پیشرفته بدون هیچگونه اوتوبی، به عجله و یا فرار به جلو بایستی طی شود." وی گفته است که نمی‌توان اهداف غیرقابل حصول را در دستور کار قرار داد، چرا که بهای یک چنین اراده - گزائی، بطور اجتناب‌ناپذیری باید پرداخت شود.

SAA مذاکرات سری با آفریقای جنوبی داشتند، را بدون ذکر نام آن، تقیح کرده است. پس از اطلاع اینکه بیک بوت، وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی در هفته گذشته به چندین کشور آفریقای جنوبی سفر کرده است، اطلاعاتی در مورد مذاکراتی میان سومالی و آفریقای جنوبی پخش شده است. OUA طی اطلاعیه‌ای خاطرنشان میکند که این سازمان از زمان تاسیس در سال ۱۹۶۳ تاکنون همواره طرفدارممنوعیت کامل عبور و مرور هوایی آفریقای جنوبی بوده است. اتیوپی نیز بنوبه خود انعقاد یک پیمان سری میان موگادیشو (سومالی) و پرتوریگال (آفریقای جنوبی) را یک خیانت شرم‌آور خوانده است.

سومالی

"جبهه دمکراتیک نجات سومالی" (FDSS)، اپوزیسیون مسلح رژیم



جریکهای السالوادوریا حملات خوددولت را به در سرا نداشتند

آفریقا

مراکش

یک اطلاعیه صحرایی که در روز پنجشنبه ۳ ژانویه در الجزیره منتشر شد، اعلام نمود که رزمندگان پولیساریو در اول ژانویه به نیروهای مراکشی در منطقه محیبین، واقع در شمال شرقی صحرای غربی حمله کردند. در این حمله، ۲۵۰ سرباز مراکشی بهلاکت رسیده و ۳۰۰ نفر دیگر از آنان مجروح شدند.

آفریقای جنوبی

سازمان وحدت آفریقا (OUA) در روز پنجشنبه ۳ ژانویه کشورهای آفریقای شرقی که حول حق فرود و پرواز شرکت هوایی آفریقای جنوبی

این مذاکرات در حالی صورت می‌گرفت که وزارت دفاع، مخارج هنگفتی را صرف تحقیقات پروژه "جنگ فضایی" کرده است. با اینکه آمریکا تلویحا پذیرفته است که مسئله پروژه جنگ فضایی نیز مورد مذاکره قرار گیرد، با اینحال وزیر دفاع آمریکا صریحا اعلام داشته است که ریگان هیچوجه پروژه تحقیقاتی "جنگ فضایی" را رها نخواهد کرد.

برنامه نظامی کردن فضا، شامل استفاده از ماهواره‌های فضایی جهت آزمایش و نصب اجزاء سیستم معروف به Star Wars در سال ۱۹۹۰-۱۹۹۳ می - باشد. در این مورد آمریکا قصد دارد که افکار عمومی را کاملاً بی اطلاع نگاهدارد. در مطبوعات آمریکا کوچکترین توجهی به درخواست شوروی در این مورد نمی‌شود. از آنجا که تاکنون هیچگونه سیستم تسلیحاتی، بدون اینکه بودجه تحقیقاتی آن قطع شود، متوقف نشده است، موضوع قطع تحقیقات تسلیحات فضایی از اهمیت زیادی برخوردار است. اصرار دولت آمریکا در مورد این پروژه همچنین بحاطر منافع اصحانارات امپریالیستی می‌باشد. زیرا این تحقیقات توسط کمیته‌های هائی صورت می‌گیرد که دولت به آن سفارشات تسلیحاتی میدهد. در سال ۱۹۸۱، از ۳۵/۵ میلیارد دلار بودجه تحقیقات دولت فدرال، بیس از ۷۱ درصد آن به وزارت دفاع اختصاص داده شده است. تحقیقات نظامی عمدتا به شرکتهای جرال الکتریک، جسرال دینامیک، راکول ... سپرده میشود.

آسیا

لبنان

روز ۹ ژانویه هواپیماهای جنگی اسرائیل یکی از مناطق چریکهای فلسطینی واقع در دره بکا را که تحت کنترل سوریه میباشد، مورد حمله قرار دادند. منطقه فوق که واقع در ۲۵ مایلی بیروت میباشد، بعنوان یکی از مراکز مبارزه علیه ارتش بکار گرفته میشود. در طول سال گذشته ارتس اسرائیل ۸۱۶ عملیات بمباران علیه اینگونه مناطق صورت داده است.

ژاپن

بنابر گزارس روزنامه نیویورک تایمز، ۱۲۰۰۰ ژاپنی تظاهراتی را در بایگاه دریایی یوکوساکا، واقع در ۲۸ مایلی جنوب غربی توکیو برپا داشتند. تظاهرکنندگان، مخالف توقف ناو اتمی آمریکا در این بندر بوده و اعلام داشتند که دولت ژاپن قانون این کشور را مبنی بر عدم استفاده

موگادیشو) در روز چهارشنبه ۴ ژانویه اعلام کرد که حمله اخیر ارتس سومالی به مواضع خود در بخش "بالامباله" (مرکز سومالی) را درهم شکسته و ۶۴ سرباز دولتی را بهلاکت رسانیده است. این گزارس با اطلاعیه موگادیشو مبنی بر پیروزی ارتس در تناقض قرار دارد. اتیوپی نیز بنوبه خود هرگونه مشارکت در این درگیریها را که در مرز دو کشور صورت گرفته تکذیب کرد و ادعای موگادیشو را در مورد کشته شدن ۲۰۰ سرباز اتیوپی در این درگیری، بی‌اساس خواند.

آمریکا

بالاخره بعد از مدت‌ها تبلیغات امپریالیستی مبنی بر محدود کردن سلاحهای هسته‌ای و برقراری روابط نزدیک تر با شوروی، جلسه مربوط به امکان برقراری مذاکرات در روز ۷ ژانویه در شهر ژنو برگزار گردید.

ویتنام

بدنبال وقایع اخیر در کامبوج و اتهامات وارده به ویتنام مبنی بر دخالت در امور کامبوج، سفیر جمهوری سوسیالیستی ویتنام در سازمان ملل، "بیج سان"، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در اواسط ژانویه گفت: "... در سال ۱۹۸۴ ضدانقلابیون خمرروز به همراه نیروهای تایلندی و سایر نیروهای ارتجاعی، حمله وسیعی را علیه دولت سوسیالیستی ویتنام، جمهوری خلق کامبوج و لاوس تدارک دیدند. چین نیز تجهیزات نظامی خود را به مرزهای ویتنام ارسال داشت. در این مدت شش شهر مرزی ویتنام توسط ارتش چین بمباران گردیده و صدها جاسوس برای تربیت ضدانقلابیون به جنوب اعزام شدند. ویتنام اخیراً ۱۱۹ جاسوس چینی را به محاکمه کشانده است. نیروهای تایلندی سه شهر مرزی لاوس را اشغال نموده و مستقیماً کامبوج را با نیروهای هوایی و دریایی مورد حمله قرار داده‌اند..." دولت ویتنام تصمیم دارد که طی چهار تا پنج سال آینده، کلیه نیروهای خود را از کامبوج خارج نماید.

فیلیپین

وزیر دفاع فیلیپین اخیراً طی سخنانی بخطر قدرت‌گیری کمونیست‌ها در این کشور اشاره کرد و گفت: "در سال گذشته در اثر فعالیت شورشیان کمونیست بین ۲۰۰۰ ارتشی و چریک کشته شدند." وی گفت: "موقعیت بحرانی است و حرکات کمونیست‌ها یک خطر جدی برای امنیت ملی ما می‌باشند." وزیر دفاع فیلیپین همچنین گفت: "مخالفتین قصد پیدا کردن پایگاه توده‌ای و کسب محبوبیت در جهت تهدید دولت را دارند." بنا بر گزارش پلیس اوایل ژانویه چریک‌ها یکی از دهکده‌های ما میگیری جنوب جزیره مینداناو را به تصرف خود درآوردند. دولت ادعا میکند که ارتش نوین خلق (NPA) دارای ۱۰ تا ۱۲ هزار چریک مسلح است و در ۷۲ منطقه کشور فعالیت می‌نماید.

سری لانکا

عمده‌ترین سازمان چریکی تا مول بنام سازمان آزادیبخش خلق تا مول، اعلام کرد که رابطه نزدیکی با جنبه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) دارد. همکاری این دو سازمان زمانی صورت می‌گیرد که دولت سری لانکا کمک‌های بیشتری را از دولت اسرائیل در امر سرکوب نیروهای مبارز دریافت می‌دارد. قابل ذکر است که دولت سری لانکا در سال ۱۹۷۰ با دولت اسرائیل قطع رابطه کرده بود. روابط دو دولت اخیراً بهبود یافته است.



آگهی‌های تجارتي و رقابت بورژوازي در جين رواج مي‌يابد

انقلاب فرهنگی (۶۷-۱۹۶۶) در سطح بسیار بالایی با آن مواجه بودیم. وی سپس اضافه میکند: "اصول عقاید حزب کمونیست چین امروز همان است که تنگ شیائوپینگ گفته: "آزادی - افکار، حرکت از واقعیات و جستجوی حقیقت از چگونگی امر. اما این بدان معنا نیست که ما اصول م.ل. را رها ساخته‌ایم.!"



حمله ویتنام به خمرهای سرخ در مرز تایلند

از سلاح‌های اتمی زیرپا گذاشته است. در این تظاهرات، با پلیس نیز زدو خوردی صورت گرفت که طی آن ۴ نفر دستگیر شدند.

چین

بنابر گزارش روزنامه مردم، ارگان حزب کمونیست چین، ایده‌های مارکس برای چین امروز "نامناسب" ارزیابی شده است. این مقاله دومه پس از اعلام رقم‌های وسیع اقتصادی از طرف حزب کمونیست چین مبنی بر تقویت مالکیت خصوصی در بعضی از بخش‌های اقتصادی، درج شده است. این روزنامه می‌افزاید: "آثار مارکس مربوط به صد سال قبل است و امروزه تغییرات بسیاری شکل گرفته است. بعضی از این عقاید در شرایط کنونی مناسب نیستند، زیرا که مارکس، انگلس و لنین با مشکلات کنونی ما روبرو نبوده‌اند. بنابراین ما نمی‌توانیم از مارکسیسم-لنینیسم برای حل مشکلاتمان استفاده نماییم." این روزنامه سپس از قول "سوناوژی"، مدیر موسسه "مارکسیسم-لنینیسم و افکار ماو" اظهار می‌دارد: "من فکر می‌کنم پیدا کردن نقل قول‌هایی از کتاب‌های مارکس، انگلس و لنین همان دکماتیسم تیبیک باشد که ما در دوره

اتریش : «سوسیال دمکراسی در منطقه هاینبورگ مُرد!»



درختان و ورود ماسین های ساختمانی را به منطقه فراهم آورند. این عمل جسم و اعتراف عمومی را برانگیخت. بطوریکه دولت در روز - بعد با تظاهراتی سابقه ۴ هزار نفری در ویس روبرو شد. عسدهای ار داسکاهیان و داس آموران نیز با تعطیل کلاسهای خویس، به صفا اعتراض کنندگان پیوستند. این مسئله باعث گردید تا مباحث سیاسی جدیدی در بین مردم طرح شود و وابستگی دولت سوسیال دمکراسی اتریش به انحصارات سرمایه داری برای مردم اصلا گردد. برای مثال بر روی یکی از باندرول - ها نوشته شده بود: "سوسیال دمکراسی در منطقه هاینبورگ مُرد!". این آکسیون نشان داد که دولت های سرمایه داری نه تنها توجهی به بهداشت محیط زیست نمی کنند، بلکه "دمکراتیک" ترین آنها در صورت لزوم باز قهر ضد انقلابی و ابزار سرکوب استفاده می نمایند. بهر حال دولت اتریش با کسترس دامنه اعتراضات، عقب نشینی کرد و اعلام نمود تا پایان تعطیلات کریسمس، عملیات ساختمانی را متوقف خواهد کرد. علیرغم سخن این خبردرهفته آخر دسامبر، اسغال کنندگان همچنان به آکسیون خود ادامه دادند.

ساختمانی تا روشن شدن نتیجه ایس نظرخواهی عمومی، متوقف کردند. ولی دولت سوسیال دمکرات اتریش که سنگ آزادیخواهی را به سینه می زند، تهدید کرد که در صورت متفرق ن شدن اسغال کنندگان، دولت از نیروهای انتظامی کمک خواهد گرفت.



روز بعد از اعلام این خبر، درگیری سیدی بیس پلیس و زاندارمرا از یک طرف و اسغال کنندگان هاینبورگ که اکنون تعدادشان نزدیک به سه هزار نفر بود، از طرف دیگر بوقوع پیوست. در این درگیری بیسار سی نفر زخمی و بیس از ۵۵ نفر دستگیر شدند. پلیس و زاندارمرا موفق شدند که ضمن محاصره چندین هکتار از مناطق جنگلی، امکان قطع

پس از مدتها بررسی و برنامه ریزی، سرمایه داران اتریشی با عنوان کردن مسئله "مبارزه با بیکاری و کاهش بحران و ایجاد محل کارهای جدید، طرح احداث سد و نیروگاه برق بر روی رودخانه دانوب را در منطقه هاینبورگ "Hainburg" عملی نمودند. منطقه مزبور که شامل چند صد هکتار منطقه جنگلی می باشد، جزء مناطقی تحت حفاظت سازمان محیط زیست اتریش بشمار می رود که در صورت احداث سد، اکثرا از بین خواهد رفت. و علاوه بر آن، به آبهای زیرزمینی منطقه نیز آسیب وارد خواهد کرد. بدنبال تصویب طرح مزبور از

طرف دولت و صدور اجازه عملیات ساختمانی، طرفداران محیط زیست به اعتراض پرداختند. این اعتراضات که ابتداء بصورت پخش جزوات افساء - کرانه بود، با نزدیک شدن موعد شروع عملیات ساختمانی، ابعاد گستردهتری یافت. مخالفین طرح مزبور که جزء نیروهای دمکرات و صلح طلب و بعضاً حب بودند، اقدام به اشغال منطقه مزبور نمودند و به ایجاد کمپ و زدن جادر پرداختند. علیرغم سردی هوا و ریزش برف، تعداد اسغال کنندگان هاینبورگ به بیش از دو هزار نفر می رسید. آنها با ایجاد راهپیمان و خوابیدن روی کف خیا بانهای اصلی، مانع ورود ماشینهای ساختمانی و ماسین های مخصوص قطع درختان شدند. مسئولین که ادعا داشتند که طرح پروژه مزبور روند ثانوی خویس را طی کرده و توسط گروهی از متخصصین تأیید گشته، اصرار می ورزیدند تا هرچه زودتر عملیات ساختمانی را شروع کنند. در اثر مقاومت اسغال کنندگان، دولت اتریش حاضر به مذاکره با نمایندگان آنان شد. نمایندگان مزبور ضمن طرح تقاضای همه پرسی عمومی در مورد سرنوشت این پروژه، خواهان آن شدند که عملیات

در حاشیه

انتخابات اسلامی

پاکستان



تظاهرات زنان پاکستانی در اعتراض به قوانین اسلامی (لاهور)

پس از هشت سال حکومت رژیم نظامی ضیاء الحق در پاکستان، روز ۱۹ دسامبر ۱۹۸۴ مردم این کشور شاهد انتخابات فرمایشی مبنی بر استقرار حاکمیت اسلامی بودند. رژیم ضیاء الحق بیابا الهام از رژیم جمهوری اسلامی ایران و فراندوم "آری یانه" سال ۱۹۷۹ آن، در این روز مردم پاکستان را با اعراب به پای صندوقهای رأی کشانید. هدف این انتخابات فرمایشی اسلامی کردن تمام قوانین جامعه منطبق بر قرآن و تفسیرهای آن بود. انتخاباتی که جواب "آری" نه تنها به معنی اسلامی کردن رسمی قوانونی پاکستان، بلکه ادامه حکومت نظامی - دیکتاتور ضیاء الحق برای ۵ سال دیگر بود.

مقابله وحشیانه رژیم دست نشانده پاکستان، که رسالتی جز حفظ و حراست از منافع انحصارات امپریالیستی ندارد، با مردم زحمتکش و تحت ستم، طی اسان زمامداری آن، مدها گشته و ۱۷ هزار زندانی به جای گذاشته است. در این سرکوبیها، ارتش تا به دندان مسلح پاکستان که بعد از سقوط شاه با کمکهای نایان توجه امپریالیسم آمریکا (چهارمین کشور دریافت کننده کمک نظامی آمریکا) جای ارتش شاه در منطقه را پر کرده است، نقش اصلی را ایفا نموده است. البته جنبش حمایت از ضیاء نیز که در سال ۱۹۸۲ به درخواست

ضیاء الحق پیام "جنبش اتحاد پاکستان" تغییر نام داد، نقش مهمی در حمله به تظاهرات و سرکوب مبارزات توده های پسر عهده داشته است. این حزب همگسوس "حزب اله" در ایران، توسط دولتست بوجود آمده و رسماً از آن تغذیه میکند. همچنین رژیم ضیاء الحق به تبعیت از خمینی و دیگر دیکتاتورهای جهان همواره سعی نموده تا حرکات ترقی خواهانه مردم را توطئه دیگر کشورها نسبت دهد و رژیم افغانستان و هند را - تا مل اصلی این "ناآرامیها" معرفی کند.

اما واقعیت این است که بحران اقتصادی - سیاسی موجود در پاکستان پدیده ای جدید نبوده و در حقیقت تداوم بحران زمان کسب قدرت ضیاء الحق میباشد. سرقراری دیکتاتوری نظامی در سال ۱۹۷۷ نیز خود "راه حلی" - برای کنترل بحران موجود و جلوگیری از "خطر" اوگیری جنبش انقلابی بود. به موازات رشد جنبش توده ای در پاکستان و بویژه در ایران در سال ۱۹۷۷، به انحراف کشاندن مبارزات روز -

افزون مردم بر زمینه تعلقات مذهبی و از طریق ایجاد حکومتهای مذهبی که استثمار توده ها را در پوشش مذهب مشروعیت بخشند، مورد توجه استرا - تژیست های امپریالیسم قرار گرفت. چنین حکومتهایی که بمثابه دیوار مطمئنی در مقابل با جنبش کمونیستی و افسار زدن به مبارزات فدا مپریالیستی - دمکراتیک توده ها در منطقه، به شمار میرفتند، بهترین آلترنا تیوا مپریا - لیسم بود. از همین رو رژیم نظامی ضیاء الحق در آن مقطع با نام حکومت اسلامی پاکستان و با حمایت امپریا - لیسم آمریکا بقدرت رسید. اما انطباق تدریجی قوانین اسلامی با سیستم سرمایه داری وابسته پاکستان چندان آسان نبود و رژیم ضیاء الحق را با مشکلاتی مواجه ساخت و ناراضیتهای توده ای را دامن زد. با تشدید بحران اقتصادی و جوخفقان، تظاهراتی - توده ای در ایالات مختلف پاکستان شکل گرفت و ضیاء الحق را بر آن داشت که مسئله اسلامی کردن تمام و کما س

رژیمش را به منظور کنترل و تخفیف اعتراضات توده‌ها، جدی تر مورد توجه قرار دهد تا شاید از این طریق همچون رژیم خمینی بتواند چندصاحی با استفاده از توهم توده‌ها، رژیم خود را - سرپای نگاهدارد. از این رو در سال ۱۹۸۲ با زمینه سازی نیلیویا یک برنامه از پیش تعیین شده توسط - خود رژیم، روحانیون خواستار اجرای قوانین اسلامی در پاکستان شدند و ضیاء الحق نیز بلافاصله آنرا لیبیک گفته با برگزاری انتخابات کذائی "آری یانه" حاکمیت اسلام در پاکستان تحت رهبری نظامی ضیاء الحق در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۴، تلاشها و برنامه ریزیهای کارشناسان امیرالیسم به ثمر نرسید.

قبل از انتخابات، ضیاء الحق در یک تور تبلیغاتی به استانهای مختلف پاکستان سفر نموده و در سخنرانیهای خود کارکنان دولتی و مردم را به شرکت در انتخابات تشویق نمود. در رابطه با شرایط شرکت رای دهندگان در انتخابات، ضیاء الحق به حیل جدیدی متوسل گشت تا دست مسئولین را در تقلب باز نگذارد. وی دستور داد تا هیچگونه کارت شناسائی از رای دهندگان در هنگام رای دادن مطالبه نشود. همچنین در روز رای گیری بنا به فرمان ضیاء الحق، ۹۰ دقیقه به مدت رای گیری اضافه گردید.

چندی قبل از انتخابات، قویترین نیروی اپوزیسیون در پاکستان، جنبش برای بازگرداندن دیمکراسی، که از اتحاد حزب بورژوازی تشکیل میشود و در مرکز ثقل آن حزب "مردم" (حزب - علی بوتو که در سال ۱۹۷۷ توسط کودتای ضیاء الحق از حاکمیت برکنار و در سال ۷۹ اعدام گردید، و در حال حاضر توسط همسر و دختر وی رهبری میشود) قرار دارد، انتخابات را تحریم نمود. همچنین چند تظاهرات اعتراضی برگزار گردید. در این رابطه برای ارباب مخالفین، رژیم ضیاء الحق جرائیم سنگینی برای کسانی که انتخابات را تحریم نمایند، مقرر نمود. این جرائم شامل ۳ سال زندان، پرداخت ۳۵ هزار

دلار جریمه نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی بمدت ۷ سال بود. بر اساس گزارش خبرگزاری ریپبلیکا در انتخابات "آری یانه" در مورد اسلامی کردن - قوانین پاکستان و همچنین تمدید ریاست جمهوری ضیاء الحق، ۶۲ درصد از ۲۵ میلیون نفر حاضر شرایط رای دادن، یعنی ۱۹/۶ میلیون نفر شرکت نمودند و ۹۸ درصد شرکت کنندگان در انتخابات فرمایشی مزبور، رای "آری" خود را به "مندوقها" ریختند.

در رابطه با انتخابات مذکور، تظاهراتهای خونینی در ایالتهای مختلف پاکستان انجام گرفت - تظاهرات ۳ هزار نفری در شهر لاهور مهمترین آن است. این تظاهرات نیز مانند سایر تظاهرات با حمله پلیس ضدشورش پاکستان و "جنبش اتحاد پاکستان" روبرو شد که در طی آن دهها نفر زخمی و صدها تن دستگیر گردیدند. همینطور ۱۹ دسامبر، روز انتخابات فرمایشی و اسلامی کردن - رسمی جامعه، از طرف گروههای آروز - یسیون، "روز سیاه" نامگذاری شد. کاروان و کلاه پاکستان نیز از ۱۹ دسامبر ۱۹۸۴ تا ۱۳ ژانویه ۱۹۸۵ را "روزهای اعتراضی" اعلام نمود.

زنان پاکستانی نیز در حال بسیج مبارزه‌ای علیه قوانین اسلامی این کشور که حقوق انسانی آنها را بیش از تمام اقشار جامعه زیر پا می‌گذارد، می‌باشند. بر اساس قوانین اسلامی جدید، هم‌اکنون شهادت دو زن مسافرت یک مرد است. این قانون همچنین غرامت قتل زن مسلمان را نصف غرامت مرد مسلمان می‌داند. در این قانون قید گشته است زنانیکه "عمدت" خود را حفظ نکرده و مورد تجاوز قرار گیرند، شدت تنبیه خواهند شد. "ساقیا بانو"، خدمتکاری که در اثر دو بار تجاوز حامله گشته بود و فرد متجاوز پیدا نشده بود، بجرم "فعالیت‌های جنسی نامشروع" به ۱۵ ضربه شلاق در ملا عام و سه ماه زندان محکوم گشت. در رابطه با حبس مقرر شده، چند تظاهرات توسط

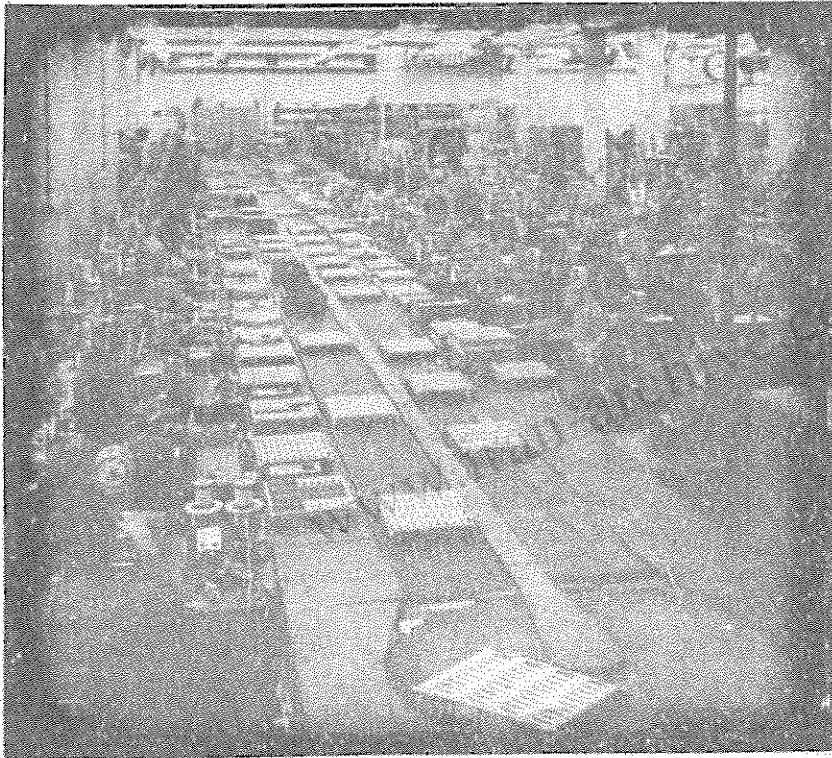
Woman Action Forum که یک جریان سراسری متشکل از زنان تحصیل کرده و طبقه متوسط می‌باشد، سازماندهی شد. یکی از فعالین (WAF) اظهار داشت: "از زمان تصویب لوایح (قانون) فوق (در اصل همان قانون قصاص، خشونت علیه زنان افزایش یافته است (طبق آمار ۲۸٪). چرا که مردان بخاطر نفوذشان از زیر بار مجازات براحتی فرار می‌کنند و اثبات تجاوز به یک زن بدین ترتیب مشکل است." دادگاههای اسلامی همچنین تلاق زدن زنان و مردان را بجرم "روابط جنسی غیر زناشویی" به اجرا در می‌آورند. بایستی یادآور شد در بروسه اسلامی کردن جامعه، تعداد زنانی که با لباسهای اسلامی (چادر و مقنعه) در انظار عمومی ظاهر می‌گردند، افزایش یافته است چرا که در صورت نداشتن بوسه اسلامی، ملقب به "غرب - گرا" گسته و ازدواج آنان توسط ملاها، ملغی می‌گردد. قوانین جدید تنها حقوق زنان را زیر پا گذاشته بلکه غیرمسلمانان را نیز تحت فشار قرار داده است. در این رابطه، (WAF) از اقلیت‌های پاکستان خواسته است که علیه سیاست‌های دولت مقاومت نمایند.

اگرچه بطور میرسد، جنبش اعتراضی علیه رژیم دیکتاتور ضیاء الحق در ماههای آینده تداوم یابد، با اینحال فقدان یک سازمان انقلابی که بتواند آگاهی انقلابی را با جنبش خودبخودی توده‌ها پیوند دهد و رهبری جنبش را از دست نیروهای بورژوا - لیبرال خارج سازد، به خوبی محسوس است. پیروزی قطعی مردم پاکستان بر رژیم وابسته به امیرالیسم ضیاء الحق، تنها در گرو آگاهی، تشکل و سازمانیابی توده‌ها و تامين هژمونی پرولتری برجنبش است. بدون تشکل مردم پاکستان و نیروهای انقلابی آن طی مبارزه انقلابی کسب تجربه نموده و بویژه درسیا لازم را از مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه و رژیم جمهوری - اسلامی فرا خواهند گرفت.

تجربه عملی مورد ارزیابی قرار گیرد و عمق انحرافشان از مارکسیسم - لنینیسم آشکار گردد. در این مقاله تحقیقی سعی شده است که عمده‌ها از منابع دولتی و رسمی یوگسلاوی و آثار نویسندگان طرفدار سیستم خودمدیریت استفاده شود. ما مطالب زیر را به ترتیب مورد بحث قرار خواهیم داد:

- ۱- تشکیل دولت یوگسلاوی و مبارزات ضدفاشیستی،
- ۲- جدائی یوگسلاوی از اردوگاه سوسیالیسم،
- ۳- خودمدیریت کارگری به مثابه مدل جدید "سوسیالیستی"،
- ۴- مراحل مختلف استقرار خودمدیریت و مشکلات آن،
- ۵- نقش و وضعیت کارگران در سیستم خودمدیریت،
- ۶- تشدید بحران اقتصادی پس از مرگ تیتو، و
- ۷- ماهیت واقعی سیستم خودمدیریت: سوسیالیستی یا سرمایه‌داری؟

سیستم خودمدیریت کارگری که اولین بار در کشور یوگسلاوی بعنوان یک مدل اقتصادی-سیاسی به اجرا گذاشته شد، از اوایل دهه ۱۹۶۰ به بعد از طرف بسیاری از تئوریسین‌های "چپ جدید" به عنوان "راه سوم" برای اجتناب از سیستم سرمایه‌داری و جنبه‌های منفی سیستم سوسیالیسم دولتی در کشورهای اروپای شرقی معرفی و فرموله شد. بلورالیزم اقتصادی و سیاسی، تفسیری ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا (دولت سوسیالیستی) و رهبری حزب طبقه کارگر و تبلیغ دمکراسی مستقیم و اقتصاد غیرمتمرکز، که مضامین اصلی سیستم خودمدیریت است کارگری را تشکیل می‌دهد، در سالهای اخیر مورد توجه



تحلیلی از سیستم خودمدیریت در یوگسلاوی

(۱)

تشکیل دولت یوگسلاوی و مبارزات ضدفاشیستی

دولت یوگسلاوی در سال ۱۹۱۸ تحت عنوان پادشاهی سربها، کروآتها و اسلاوניה بوجود آمد. کشور یوگسلاوی، با جمعیتی حدود ۲۳ میلیون نفر و با مساحت ۲۵۵،۸۵۴ کیلومتر مربع در اروپای شرقی واقع شده است و با کشورهای ایتالیا، اتریش، مجارستان، رومانی، بلغارستان، یونان و آلبانی دارای مرز مشترک می‌باشد. ملیت‌های مختلفی در این کشور زندگی می‌کنند. سربها (Serbs) به همراه مانته نگرین‌ها (Montenegrins) و مسه دونین‌ها (Macedonians) حدود ۵۰ درصد جمعیت

تئوریسین‌های "اوروکمونیزم" نیز قرار گرفته است. نیکوس پلانزاس (Nicos Poulantzas) مهمترین تئوریسین "چپ جدید" در آخرین اثر خود بنام "دولت، قدرت و سوسیالیسم"، ضمن نفی کلیه کشورهای سوسیالیستی موجود تحت عنوان "دولت‌گراشی لنینیستی و استالینیستی"، راه حل خاص خود را برای انتقال به سوسیالیسم ارائه می‌دهد. "راه دمکراتیک به سوسیالیسم" وی بر دو محور اساسی استوار است: دمکراسی مستقیم و خودمدیریت (۱).

از اینرو بررسی تاریخی استقرار خودمدیریت کارگری و نتایج آن در یوگسلاوی خود فرصتی است تا جوهر واقعی تئوری‌های "چپ جدید" و "اوروکمونیزم" در

را تشکیل می‌دهند. کروآتها (Croats) ۲۵ درصد جمعیت و اسلاونها (Slovenes) ۱۰ درصد جمعیت را شامل می‌شوند. ۱۵ درصد بقیه جمعیت نیز از ملیت‌های بوسنیانها (Bosnians)، وجودیمنها (Vojvodians) و کوسووها (Kosovos) تشکیل می‌گردد.

امروز جمهوری فدرال یوگسلاوی شامل ۶ جمهوری Montenegro, Bosnia-Herzegovina, Croatia, Slovenia, Macedonia و Serbia و دو استان خودمختار Vojvodina و Kosovo می‌باشد. جمهوری‌های اسلاوینا و کروآتیا و استان خودمختار وجودنیسا تحت تأثیر فرهنگ و تکنولوژی غرب، از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردارند. سربها اغلب به کشاورزی اشتغال داشته و مردم بوسنیا - هرزه گوونیا، که اغلب مسلمان هستند، از بقیه ملیت‌های یوگسلاوی فقیرتر می‌باشند. حتی امروز علیرغم تعدیل‌هایی که در نابرابری‌های بین ملیت‌های مختلف بوجود آمده است، رفاه اقتصادی و شیوه‌های مدرن زندگی در کنار فقر و شیوه‌های کهن معیشتی دیده می‌شود.

بعد از بوجود آمدن دولت پادشاهی یوگسلاوی در سال ۱۹۱۸، الکساندر، پادشاه این کشور، از پاشیک (Pasic) رهبر حزب رادیکال سرب دعوت نمود تا دست به تشکیل دولت جدیدی بزند. بخاطر وجود اختلافات تاریخی بین دو ملیت عمده یوگسلاوی، یعنی سربها و کروآتها، حزب دهقانی کروآت تحت رهبری رادیک (Radic) شدیداً با این مسئله مخالفت نمود. با بالا گرفتن اختلافات ملی، ناآرامی‌های سیاسی به سراسر کشور گسترش یافت و الکساندر برای حفظ حاکمیت خود، در سال ۱۹۲۹ قانون اساسی را زیر پا گذاشت و دیکتاتوری سلطنتی خود را رسماً مستقر ساخت. مامورین دولتی که اغلب سرب بودند، به سرکوب شدید کلیه مخالفان دولت پرداختند. پس از ترور الکساندر در سال ۱۹۳۴ (توسط یک

نفر از اهالی مسه دونیا)، پسر عمویش پال (Paul) در صدد سازش با آلمان نازی برآمد. در سال ۱۹۴۱ قرار داد صلح بین آلمان و یوگسلاوی امضاء گردید. سازش دولت با نازیسم منجر به سورش توده‌ای گست و مخالفت بسیاری از کادرهای ارتش را برانگیخت. در ادامه این سورشها، دولت سقوط نمود و پال تبعید شد. در سپتامبر ۱۹۴۱ حزب کمونیست یوگسلاوی به رهبری تیتو به منظور سازماندهی مقاومت توده‌ای در برابر نازیسم، یث مرکز فرماندهی در غرب سربیا تشکیل داد. بعد از حمله آلمان به شوروی، احساسات بان - اسلاویک و خاطره حمایت دولت شوروی از جنبش دهقانان سرب، دست به دست هم داده و توده‌های وسیعی را به صحنه مبارزه کشاند. جنبش مقاومت عمدتاً از دو بخش تشکیل می‌شد:

- ۱- چتینیک‌ها (Chetniks) که اغلب ناسیونالیست

بودند و رهبری آنها با میخائیلویک، ژنرال سابق ارتش بود.

۲- کمونیست‌ها که از سازماندهی بسیار خوبی برخوردار بوده و پس از سالها تفرقه ملی، اتحاد کلیه خلق‌های یوگسلاوی را در دستور کار قرار داده بودند. در همان اولین سال مقاومت، حزب کمونیست (با ۸۰۰۰ عضو) به همراه لژیون جوانان کمونیست (با ۳۰۰۰۰ عضو) توانست با فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های قهرمانانه خود، رهبری مبارزه را به دست گیرد. چتینیک‌ها خیلی زود نفوذ توده‌ای خود را از دست دادند و از صحنه مبارزه خارج شدند.

در خلال جنگ، جبهه خلق، "گمته" برای آزادی ملی را که در نقش دولت موقت بود، تشکیل داد که ۲ نفر عضو غیر کمونیست نیز در آن شرکت داشتند. کمی پس از پیروزی انقلابیون بر فاشیسم در سال ۱۹۴۵، جبهه خلق انتخابات برای تشکیل مجلس موسسان را برگزار نمود. در این انتخابات، کمونیست‌ها به پاس مبارزه - قهرمانانه خود در خلال جنگ پارتیزانی، توانستند ۹۶ درصد آراء را کسب کنند.

برخلاف دیگر دموکراسی‌های خلقی در اروپای شرقی که در آنها ملی کردن صنعت، تجارت و خدمات در مراحل مختلفی انجام گرفت، دولت جدید یوگسلاوی پس از جنگ سریعاً در موارد فوق اقدام به دولتی کردن نمود. بروسه دولتی شدن در بخش کشاورزی با تاخیر صورت گرفت و بعداً نیز نیمه تمام باقی ماند. البته بعد از استقرار سیستم خود مدیریت و کاهش نقش دولت در اقتصاد، اداره و کنترل کلیه امور واحدهای تولیدی به خود آنها واگذار گردید.

جدائی یوگسلاوی از اردوگاه سوسیالیسم

در اولین سالهای پس از جنگ، دولت شوروی نقش بسیار مهمی در بازسازی اقتصادی یوگسلاوی و پایه‌ریزی تالوده‌های نظام سوسیالیستی ایفا نمود. از لحاظ تجارت خارجی نیز کشورهای سوسیالیستی ۵۰ درصد صادرات یوگسلاوی را جذب می‌کردند. به خاطر نقش شوروی در پروسه جنگ رها نیکس، روابط بین حزب کمونیست یوگسلاوی و حزب کمونیست شوروی تا سال ۱۹۴۸ بسیار حسنه بود و ژنرال تیتو در برنا رهبری‌های اقتصادی از مدل شوروی پیروی نموده و رهبری استالین و حزب کمونیست شوروی را می‌ستود.

با اینحال تحولات ناسیونالیستی در درون حزب که طی پروسه جنگ پارتیزانی به وجود آمده بود، در سال ۱۹۴۸ به اوج خود رسید. دولت شوروی در اعتراض به این مسئله، در بهار ۱۹۴۸ مذاکره برای تجدید قراردادهای تجاری بین دو کشور را به تعویق انداخت. تیتو نیز

در مقابل، جلسه کمیته مرکزی را فرا خواند و دولت شوروی را متهم به دخالت در امور داخلی یوگسلاوی کرد. از این پس روابط سیاسی بین دو کشور سخت به تیرگی گرائید و عناصر طرفدار شوروی در داخل حزب تحت فشار قرار گرفتند و Andrija Hebrang از کمیته مرکزی اخراج شد. شوروی نیز تمام مستشاران نظامی خود را از یوگسلاوی فرا خواند. در خلال این اختلافات کلاً سه نام از طرف دولت شوروی و چند نام از طرف تیتو رد و بدل گردید. حزب کمونیست شوروی در آخرین مکاتبه خود، حل شدن اختلافات را موقوف به جلسه کمیته فرم نمود. اما از آنجا که ۸ کشور سوسیالیستی دیگر عضو کمیته فرم قبلاً نمایندگان ناسیونالیستی حزب کمونیست یوگسلاوی را - مورد انتقاد قرار داده بودند، یوگسلاوی از شرکت در جلسه کمیته فرم خودداری کرد. (۲)

در ۲۸ ژوئن ۱۹۴۹، کمیته فرم با تصویب قطعنامه‌ای یوگسلاوی را اخراج نمود. در این قطعنامه آمده بود که رهبران یوگسلاوی از مارکسیسم - لنینیسم منحرف گشته و دارای تمایلات ناسیونالیستی و تروتسکیستی می‌باشند. آنها نقش حزب کمونیست را تقلیل داده، از گسترش مبارزه طبقاتی در بخش کشاورزی غفلت می‌نمایند. حزب کمونیست یوگسلاوی از قبول انتقاد سرباز زده و مخالفت با دولت شوروی را پهنه ساخته است. قطعنامه از عناصر سالم درون حزب خواست تا رهبران خود را وادار بیه - پذیرش انتقادات کنند. بعد از اخراج از کمیته فرم، عناصر چپ درون حزب تحت فشار بیشتری قرار گرفتند. هبرنگ و زوچویک (Zujovic) از اعضای کمیته مرکزی دستگیر شدند. ژرال آرسو جوانویک (Arso Javanovic) فرمانده کل ارتش در حین فرار به رومانی، کشته شد. دو نفر دیگر از فرماندهان ارتش در حال فرار دستگیر و زندانی گشتند. بنا به اعتراف میلوآن جیلان، ۱۵۰۰۰ طرفدار کمیته فرم (که ۷۰۰۰ نفرشان از افسران ارتش بودند)، دستگیر و به کمپ کار اجباری در جزیره Goli Otak در دریای آدریاتیک فرستاده شدند. (۳)

اختلاف اساسی بین شوروی و یوگسلاوی بر سر نقش دولت در اقتصاد بود. جیلان، ووکمانویک (Vukmanovic-Tempo)، کیدریک (Kidric) و رنکوویک (Rankovic) به عنوان رهبران خط راست در درون حزب، شوروی را تحت عنوان سوسیالیسم دولتی و بوروکراتیک (بیا دولت - گراشی) محکوم می‌کردند و از اقتصاد غیر متمرکز و غیر دولتی پشتیبانی می‌نمودند. شوروی نیز معتقد بود که تمایلات ناسیونالیستی که سرانجام منجر به جدائی یوگسلاوی از سوسیالیسم خواهد شد، در حزب رخنه کرده است. اگرچه سیر رویدادها در یوگسلاوی در چند دهه گذشته، صحت نظارت دولت شوروی را به اثبات رسانده است، ولی با اینحال دولت شوروی می‌توانست در مبارزه

با انحرافات حزب کمونیست یوگسلاوی، از خود انعطاف - پذیری و شکلیاتی بیشتری نشان دهد. حملات تند شوروی توده‌های ناآگاه و دارای تمایلات ناسیونالیستی را به دور تیتو که از محبوبیت فوق العاده‌ای برخوردار بود، گرد آورد.

بدنبال قطع روابط بین یوگسلاوی و کشورهای سوسیالیستی، صادرات کشورهای سوسیالیستی کاهش یافت و در سال ۱۹۵۰ قطع گردید. تاثرات این مسئله بر اقتصاد این کشور بسیار منفی بود. در سال ۱۹۵۲ تولید صنعتی نسبت به سال ۱۹۴۹ به مراتب کاهش یافت. در این میان کشورهای امپریالیستی از خلاء موجود استفاده نموده و به کمک یوگسلاوی شتافتند. رهبران یوگسلاوی نیز که تا آن زمان حملات شدیدی علیه امپریالیسم آمریکا می‌کردند، برای بهره‌وری از کمک‌های غرب، راه معالجه و سازش در پیش گرفتند. همانطور که بعداً اشاره خواهیم کرد، در دهه‌های گذشته، یوگسلاوی شدیداً به اقتصاد امپریالیستی وابسته شده است.

با به قدرت رسیدن برژنف، تلاش‌های بسیاری برای بهبود روابط سیاسی بین شوروی و یوگسلاوی بعمل آمد و روابط تجاری بین دو کشور گسترش یافت. صادرات یوگسلاوی به کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۸۰، ۴۴/۳ درصد کل صادرات آنرا تشکیل می‌داد. در این سال واردات - یوگسلاوی از کشورهای سوسیالیستی، ۲۹/۳ درصد کل واردات آن بود. این در حالی است که موازنه تجاری یوگسلاوی با کشورهای امپریالیستی در دو دهه گذشته، همواره منفی بوده است. (۴)

خودمدیریت‌گرای بامشابه مدل جدید "سوسیالیستی"

بعد از جدائی از اردوگاه سوسیالیسم و نفی ضرورت اقتصاد متمرکز سوسیالیستی تحت عنوان "بوروکراتیسم دولتی"، یوگسلاوی درصدد ایجاد سیستم سوسیالیستی خاصی که از "عوارض منفی" مدل شوروی مبری باشد، برآمد. بدیهی است که این سیستم قبل از پیاده شدن می‌بایست تئوریزه شود. اما رهبران حزب از لحاظ تئوریک ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند تئوری منسجمی در رابطه با سیستم خاص مورد نظر خود ارائه دهند. همانطور که لی دال (Lydall) کارشناس اقتصادی مسائل یوگسلاوی به درستی متذکر می‌شود، حتی امروز نیز پس از گذشت سه دهه از سیستم خودمدیریت، هنوز یک تئوری سیستماتیک در این مورد وجود ندارد.

تیتو در مقام رهبری حزب کمونیست، بیشتر یک کادر نظامی - تشکیلاتی بود و در طول عمر خود هیچگاه یک اثر تئوریک مهم ننوشت. تا قبل از جنگ جهانی دوم حزب کمونیست در مقایسه با سایر احزاب کمونیستی اروپای شرقی، از تجربه تئوریک و عملی چندانی

برخوردار نبود. رشد توده‌ای حزب تنها در پروسه جنگ پارتیزانی شکل گرفت و مبارزه سخت سالهای جنگ نیز مجال برای کسب تئوری انقلابی باقی نمی‌گذاشت. بخاطر این دلایل تاریخی حزب کمونیست هیچگاه موفق به درک - سوسیالیسم و شالوده‌های اقتصادی آن نکشت و انحرافات غیرمارکسیستی متعددی در آن شیوع یافت.

هرچند که سیستم خودمدیریت فاقد یک تئوری منجم بود، با اینحال توجیحات تئوریک زیادی در مورد نفی مدل شوروی و کاهش نقش دولت در اقتصاد بعمل آمد. برای این کار تئوریسین‌های حزب به پیروی از تمام رویزیونیست‌ها، به ادبیات کلاسیک مارکسیستی پناسه بردند تا جملات و عباراتی در توجیه نظرات خود بیابند.

در ماه مه ۱۹۴۹ کاردلج (Kardelj)، تئوریسین اصلی حزب با استناد به کتاب "دولت و انقلاب لنین" در نطق پارلمانی خود گفت که سوسیالیسم نه تنها به انقلاب احتیاج دارد، بلکه باید فوراً پروسه انقراض دولت را آغاز کند. بدیهی است که تذکرات لنین در این امر مبنی بر ضرورت وجود شرایط تاریخی خاصی برای انقراض دولت و ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا (دولت سوسیالیستی) در فاز اول جامعه کمونیستی (جامعه سوسیالیستی)، مورد توجه قرار نگرفت.

از لحاظ زمانی، شیوه جدید خودمدیریت کارگری که چیزی جز اقتصاد غیرمتمرکز مبتنی بر بازار آزاد و کاهش نقش دولت و حزب در اقتصاد و اجتماع نبود، بر اساس تجربه شوراهای ضدفاشیستی (AFCLRY) که در سال ۱۹۴۲ در جریان جنگ پارتیزانی بوجود آمده بود، پایه‌ریزی شد. بعد از جنگ این شوراها تحت رهبری حزب کمونیست و بر اساس اقتصاد متمرکز پایه - ریزی شده، قدرت واقعی اقتصادی را در دست داشتند. اما سیستم خودمدیریت کارگری، با سپردن اداره امور هر واحد تولیدی مجزا به دست کارکنان آن، شوره‌های کارگری را از رهبری آگاهانه حزبی محروم ساخت.

قانون اساسی ۱۹۵۳ رسماً پروسه ایجاد خودمدیریت کارگری و کاهش نقش دولت در اقتصاد را اعلام نمود. در همین سال حزب کمونیست به صورت "لیگ کمونیست‌ها" (League of Communists) در آمد. در حقیقت احزاب کمونیست ۶ جمهوری و ۲ استان خودمختار در لیگ کمونیست‌ها که چیزی جز انجمن هماهنگی نبود، متشکل شدند. این بدین معنی بود که کمونیست‌ها دیگر فاقد اتوریته لازم برای هدایت اقتصاد و سیاست بودند و بیشتر نقش هماهنگ‌کننده و متقاعدکننده را به عهده داشتند. بدین سان حزب کمونیست و دولت نقش رهبری - کننده خود در اقتصاد را از دست دادند. وسایل تولیدی از مالکیت دولتی به مالکیت جمعی کارکنان هر واحد تولیدی درآمد. از این لحاظ، خودمدیریت کارگری چیزی

جز استقرار تعاونی تولیدی نبود. یعنی برگشت به اشکال تولیدی ماقبل سرمایه‌داری. مارکس در مقابل تعاونی‌ها یا انجمن‌های زحمتکشان، از ملی کردن زمین دفاع می‌نمود، "نه از آنرو که ملی کردن زمین یک شکل سوسیالیستی است، بل از آنرو که آن یک شکل کاپیتالیستی است (بالاترین شکل) و انجمن یک شکل ماقبل سرمایه‌داری است." (۶)

با استقرار خودمدیریت، دولت‌دیگر وظیفه رشد نیروهای مولده و برنامه‌ریزی اقتصادی را بعهده نداشت. برعکس این وظیفه به کارکنان هر واحد تولیدی مجزا و پراکنده سرده شده بود تا بطور جداگانه برای خود برنامه ریزی کنند. نقش دولت تنها تهیه برنامه کلی از طریق بوجود آمدن شرایط مساعد، مانند حمایت کمتری بیشتر، امکانات اعتباری بهتر و مالیات کمتر، برای آن بخش‌هایی از اقتصاد بود که برای کل جامعه ضروری تشخیص داده می‌شد. برعکس، آن بخش‌های اقتصادی که اهمیت کمتری برای کل جامعه داشتند، از این امکانات کمتر استفاده می‌نمودند. بدین ترتیب واحدهای تولیدی مختلف برای کسب سود بیشتر، در بخش‌هایی که از طرف دولت به آنها اولویت داده شده بود، سرمایه - گذاری می‌کردند. (۷) دخالت دولت در اقتصاد با چنین کمیت و کیفیتی دقیقاً همان چیزی است که توسط پلورا - لیست مشهور آمریکائی، رابرت دال (Robert Dahl) توصیه می‌شود. (۸)

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، شالوده سیستم خودمدیریت بر اساس نفی مالکیت دولتی سوسیالیستی بی ریزی شده بود. برای جایگزینی آن تئوریسین‌های یوگسلاوی از "مالکیت اجتماعی" بر وسائل تولید سخن به میان آوردند. بنا به ادعای آنها در کشورهای سوسیالیستی موجود، مدیران دولتی تمام تصمیمات مربوط به تولید را اتخاذ می‌نمایند و کارگران تنها نقش اجراءکننده این تصمیمات را دارند. نتیجه این امر، گسترش بی‌رویه مکانیسم مدیریت در خارج از کارخانه است. در حالیکه به‌خاطر رشد سریع تکنولوژی جدید که به تغییرات دائمی روزانه در پروسه تولید احتیاج دارد، تولیدکنندگان مستقیم تنها کسانی هستند که می‌توانند اداره امور کارخانه را بدست گیرند. برای حل این مشکل، ابزار تولید باید از دست دولت خارج شده و به تملک اجتماع درآید تا کارگران بتوانند وسائل تولید را به مثابه ملک شخصی تلقی نمایند. (۹)

در نگاه اول، خواننده‌ای که با انحرافات بوروکراتیک موجود در بعضی از کشورهای سوسیالیستی آشنا است، راه حل ارائه شده توسط تیتو و سرگاء مبنی بر تملک اجتماعی بر وسائل تولید را منطقی قلمداد می‌کند، چرا که جوهر اصلی سوسیالیسم چیزی جز

اجتماعی کردن وسایل تولید نیست. اما وقتی که در نظر آوریم که منظور واقعی تئوریسین‌های یوگسلاوی از اجتماعی کردن وسایل تولید، نه اجتماعی کردن مسود نظر مارکس، انگلس و لنین، بلکه تعاونی‌های تولیدی می‌باشد، آنگاه به عمق انحراف و جدائی خود مدیریت از مارکسیسم پی خواهیم برد. درحقیقت نظریه‌پردازان سیستم خود مدیریت عمداً مالکیت جمعی را با مالکیت اجتماعی مخدوش کرده‌اند. مارکس در مورد تفاوت این دو مقوله و در نفی مالکیت جمعی تعاونی به روشنی می‌گوید: "برعکس، من می‌گویم جنبش اجتماعی به این راه حل خواهد رسید که زمین تنها می‌تواند در مالکیت ملت باشد. تحویل زمین به انجمن‌های زحمتکش روستائی به معنای تسلیم جامعه به یک طبقه اجتماعی تولیدکننده خاص است." (۱۰)

البته باید توجه داشت که تولید جمعی تعاونی می‌تواند در شرایطی در پروسه گذار به سوسیالیسم نقش متری ایفا کند. ولی هیچگاه نمی‌تواند شکل تولیدی عالی تری نسبت به مالکیت اجتماعی تلقی گردد. در بخش‌های آتی، ما ضمن بررسی مشکلات سیستم خود مدیریت و بحران اقتصادی فعلی یوگسلاوی، بیشتر به تفاوت مالکیت جمعی و مالکیت اجتماعی خواهیم پرداخت.

پرسیدنی است که با نفی نقش دولت در اقتصاد، چه مکانیسمی لازم بود تا بخش‌های اقتصادی و واحدهای تولیدی مختلف را در کل جامعه بهم مرتبط سازد. زیرا هر تولید اجتماعی، از جمله تولید سرمایه‌داری، برای بقای خویش به حداقل هماهنگی و ارتباط نیازمند است. نظریه پردازان یوگسلاوی این مکانیسم را در قوانین بازار آزاد سرمایه‌داری و بویژه قانون عرضه و تقاضا یافتند. بنابراین واحدهای تولیدی که براساس سیستم خودمدیریت اداره می‌شوند، برای ادامه حیات خود و تسبب سود بیشتر، مجبورند که در بازار آزاد با یکدیگر به رقابت بپردازند. هر واحد تولیدی نه تنها باید به فکر تولید و توسعه آن باشد، بلکه باید بتواند تقاضای اجتماعی برای کالاهای تولیدی خود را به درستی تخمین بزند. واحدهای تولیدی که بتوانند هزینه‌های تولیدی کمتر داشته باشند و در بازار بهتر رقابت

کنند، بالطبع از سود بیشتری برخوردار خواهند شد. واحدهای تولیدی ناتوان از رقابت در بازار آزاد نیز، محکوم به فنا و نیستی هستند. بلاسیک (Blocic)، یکی از نظریه‌پردازان سیستم خود مدیریت، ۵ خصوصیت عمده خودمدیریت کارگری یا اقتصاد مشارکتی (Participatory Economy) را به شرح زیر برمی‌شمارد:

- ۱- مدیریت هر واحد تولیدی توسط کسانی که در آن کار می‌کنند،
 - ۲- تقسیم درآمد،
 - ۳- حق کارکنان در بهره‌وری از ثمرات استفاده از ابزار تولید،
 - ۴- اقتصاد غیرمتمرکز مبتنی بر بازار آزاد،
 - ۵- آزادی استخدام و تحرک جغرافیائی نیروی کار. (۱۱)
- در قسمت دوم این مقاله، ما ضمن بررسی مراحل مختلف استقرار خودمدیریت کارگری و مشکلات آن، نقش و وضعیت کارگران و بحران مزمن اقتصادی موجود، به تحلیل ماهیت واقعی این سیستم خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

منابع:

1. Nicos Poulantzas, State, Power, Socialism. London: Verso, 1978.
2. Harold Lydall, Yugoslav Socialism. Oxford: Chrendon Press, 1984.
3. Milvan Djilas, Tito, Harcourt Brace Javanovitch 1980, Pp. 82-87.
4. Harold Lydall, Ibid.
5. Dragoljub Durovic, Yugoslavia: Twenty Five Years of Development, 1943-1968, Belgrade, 1968, Pp. 37-40.
۶. سچفا، نبرد خلق، دوره جدید، شماره ۲، دی ماه ۱۳۵۹، صفحه ۳۰.
7. Durovic, Ibid.
8. Robert Dahl and C.E. Lindblom, Politics, Economics and Welfare. N.Y.: Harper and Row Publishers.
9. D. Marcovic, M. Mimic and I Ristovic, Factories to the Workers. Belgrade: Privredni Pregled. 1965, Pp. 16-18.
۱۰. مارکس، ملی کردن زمین، ۱۸۷۲.
11. Silvano Blocic, "the Value System of a Participatory Economy." FICPSM, Vol. 1, Zagreb, 1972, Pp.97-112.

نگاهی بر اوضاع

بقیه از صفحه ۶

آنچه مسلم است نه فرم‌ها و استحاله‌ها در درون رژیم و نه بدیل‌های "راه سومی" از نوع شورای ملی

مقاومت، و نه دست‌نشانگان مستقیم امپریالیسم، هیچکدام نخواهند توانست بحران همه‌جانبه جامعه ایران را حل کرده به خواستهای وسیع‌ترین توده‌های زحمتکش و ستمدیده پاسخ مناسب دهند. جامعه ایران نیازمند یک انقلاب عظیم اجتماعی است. انقلابی که در مسیر روند تکامل تاریخی و

مقتضیات عصر ما، عصر انقلابات پرولتری، قرار دارد. دیر یا زود - کارگران و زحمتکشان میهن ما تحت رهبری نیروهای انقلابی گردان رزمنده خود را به وجود آورده و با پیروزی قطعی در انقلاب دمکراتیک جامعه را از این کجراه به مسیر تکامل تاریخی خود باز خواهند گرداند.

گفتگوی کوتاهی بایکی از هواداران مجاهدین

"دستگاه چاپ زیاد کار کرده بود، احتیاج به تعمیر داشت. این بود که یک چند هفته‌ای برای تعمیرات دستگاه چاپ، انتشار نشریه مجاهد قطع شد."

در چهره‌اش خیره شدم. حالت رضایت در آن موج می‌زد. کمی مکث کردم و با خود فکر کردم که اینهمه ساده‌اندیشی را به حساب جوان بودنش بگذارم و بگذرم. ولی با خود گفتم این برخورد درستی نیست و از این گذشته، این روزها کمتر فرصتی پیش می‌آید تا یک هوادار مجاهد را در اینگونه محافل سیاسی پیدا کنی و با او به بحث و گفتگو بپردازی. از این گذشته، برخلاف بقیه، او بسیار مشتاق و صمیمی بنظر می‌رسید. از اینرو تصمیم گرفتم که به یک نوعی به او بفهمانم که پاسخ‌اش نه تنها قانع کننده نبوده، بلکه توهین-آمیز هم بوده است. گفتم: "دوست عزیز، هیچوقت دستگاه چاپ دیده‌ای؟" گفت: "البته که دیده‌ام." گفتم: "راستش نمی‌خواستم برنجومتم. اول بیسی خودم گفتم بزار دلس خون‌باسه و فکر کنه که من با پاسخ او قانع شدم. بعد فکر کردم این هم برخورد درستی نیست. چرا که بهرکس که این جواب را بده، اگر علناً چیزی بپس نکه، تو دلش به او می‌خنده و بر اش اظهار تاسف می‌دین و می‌که حسه جوری این بیچاره‌ها رو کول می‌زنی. وجدانم راضی نبود گفتم بیعت بکم که پاسخ‌ات نه تنها قانع کننده نیست، بلکه، خیلی بیخشیه، توهین آمیزه. تو با این جوابت سنونده را احمق فرض می‌کنی. هیچ فکر کردی چرا تعمیر یک ماشین چاپ باید ۶ هفته طول بکشد؟ تانیا اگر مشکل دستگاه چاپ باشه، خوب نشریه مجاهد رو که آپسرو و حیثیت سازمان مجاهدینه، می‌تونستن تو چاپخانه دیگری موقتاً چاپ کنن. بنابراین، این مشکل خیلی به راحتی قابل حل بود." جوان فروشنده، که سخت به فکر فرو رفته بود، داست به حرفهایم کوس می‌داد. به صحبت‌هایم ادامه داد: "دوست عزیز، هیچ میدونی اگر قرار باشه یک دستگاه چاپ بس از انتشار کمتر از ۱۰۰ شماره "مجاهد" احتیاج به تعمیر ۶ هفته‌ای پیدا کنه، سن دستگاههای چاپ روزنامه‌های بزرگتری که نه هفتکی، که هر روز در صفحات بیشتری انتشار پیدا می‌کنن، و برای سالهای متوالی هم دارن کار می‌کنن، حداقل باید سالسی ده، دوازده هفته تعطیل باشه؟! " جوان هوادار مجاهدین ابتدا سعی کرد که چاپخانه نشریه مجاهد را تافته‌ای جدا بافته نشان بدهد که با تمام چاپخانه‌های جهان

وارد سالن انتظار که شدم جمعیت نسبتاً زیادی را دیدم که برای باز شدن درهای ورودی سالن وقت‌کشی می‌کردند. جمعیت اکثراً بصورت گروههای چند نفره، در حال گفت و شنود بودند. بنظر می‌رسید خیلی ها شون مدتها همدیگر را ندیده بودند و پس از روبوسی، سرگرم تفحص و جستجو از وضعیت یکدیگر و ردو بسدل کردن اخبار ایران بودند. عده‌ای هم در حال پرسه زدن در محوطه سالن انتظار بودند و گاهگاهی نیز به میز نشریات گروههای سیاسی سرک می‌کشیدند. من هم بمحض ورود، بطرف میزها رفتم و از هر میزی نشریه و کتابی خریدم. بعد هم سراغ میز نشریات مجاهدین را گرفتم. اما خیلی زود متوجه شدم که هواداران مجاهدین میز نشریه ندارند.

چند دقیقه به شروع برنامه باقی نمانده بود و من بعد از احوالپرسی با چند دوست قدیمی، منتظر بودم که درهای سالن باز شود. در حال پرسه زدن بودم که جوان قد بلندی با چهره‌ای متبسم، درحالیکه تعسدادی نشریه مجاهد را در یک دستش گرفته بود و با دست دیگری، تک‌نشریه‌ای را به مدموین نشان می‌داد، به من نزدیک شد. حویا از نگاه من و شاید هم از انواع نشریاتی که در دست داشتم، پی برد که باید اهل خرید نشریه باشم. جوان مودبانه سلام کرد و بلافاصله با نشان دادن نشریه گفت: "آخرین شماره نشریه مجاهد" و نشریه را بی آنکه منتظر پاسخی از جانب من باشم، بدست من داد. قبل از آنکه حتی کمترین حرفی بزنم، توضیحاتی در باره یکی دو مطلب داخل "مجاهد" بمن داد. من سرم را به علامت تأیید تکان دادم و نشریه را بدون آنکه جوان فروسنده مجبور به توضیحات بیشتری شود، خریداری کردم. جوان که کویا ما موربت خود را بایسان یافته تلقی می‌کرد و نقد مراجعه به فرد دیگری را - داشت، با صدای من، در جای خود ایستاد. چهره‌اش چنان انتظار می‌کشید که کویا قبل از آنکه سؤال مرا بشنود، آماده پاسخ گفتن است. ساید هم از قبل می‌دانست که من چه سئوالی دارم. ساید هم سؤال مرا قبلاً امزاد دیگری نیز از او پرسیده بودند که اینچنین آماده پاسخ گفتن بود. حدم درست بود. او نه تنها می‌دانست که سؤال من چیست، بلکه جواب‌آرا نیز از قبل آماده داشت. بی معطلی پرسیدم: "ببخشید، دلیل اینکه نشریه مجاهد ۶ هفته درنیومد، چی بود؟" بی آنکه مکی کند، گفت:

فرق دارد! استدلالی که از یک کودک دبستانی چندان دور از ذهن نیست، اما از یک جوان ۲۸-۲۷ ساله سیاسی بسیار عجیب به نظر می‌رسد.

جوان مذکور وقتی پی برد که توجیهاتش کارساز نبوده و مرا "خام" نکرده، پرسید: "پس بنظر شما - دلیلش چیست؟" گفتم: "من نمی‌دونم باید از مجاهدین پرسید. ولی می‌دونم که دلایل شما بسیار غیر منطقی و بچگانه است." بلافاصله جواب داد: "اگر می‌گین باید از سازمان مجاهدین پرسید، اونها خودشان گفتن که بدلیسل مشکلات تکنیکی و تعمیر دستگاه چاپ بوده." گفتم:

"می‌بخشید! من باور نمی‌کنم." با عصبانیت گفتم: "یعنی شما می‌گین سازمان مجاهدین، سازمانی که ۳۰ هزار کشته داده، دروغ میگه!؟" با خونسردی و طوری که - عصبانیت او را شدید نکند و اجازه تفکر بدهد و بدهد، گفتم: "ببخشید. قصد توهین به کسی نیست، ولی می‌دونم که مجاهدین در این مورد حقایق را نگفتن." و اضافه کردم: "البته روزی دلایل اصلی آن بگوش مردم می‌رسه، ولی شاید آرزوی بسیار دیر باشه." گفتم: "مجاهدین که جوشونو کف دستشون گرفته‌ان، هیچوقت به مردم دروغ - نمیکن." گفتم: "یادتون هست که در مورد جدائی بنی‌صدر هم مجاهدین با چاپ یک پاراگراف چنان وانمود کردن که کوئی ابداً "اتفاقی نیفتاده و آب از آب تکسبون نخورده. حتی بعد از جدائی بنی‌صدر هم که بعدها معلوم شد که چه مسائلی بین آنها گذشته و تنها مونده بود که روی همدیکه اسلحه بکشن، رابطه خود با بنی‌صدر و حسنه جلوه داده و شیوه جدائی را سنتی فراموش نشدنی در تاریخ جنبش ایران قلمداد کردن. اما چندماه بعدش، اختلافات سرباز کرد و دهها صفحه ۱۵ شماره "مجاهد" و چندین شماره روزنامه "انقلاب اسلامی" بنی‌صدر، سیاه شد و آنچه ناکفته مونده بود، گفته شد و جدائی حسنه با فحاشی های تاریخی رجوی و بنی‌صدر جا عوض کرد. حتی کار به طرح مسائل شخصی و خانوادگی و غیره نیز کشیده شد. یا در مورد مذاکرات حزب دمکرات با رژیم جمهوری اسلامی. با توجه به اینکه مجاهدین در جریان آن بودند، چیزی به مردم نگفتن تا زمانیکه خود حزب دمکرات اونو علنی کرد. اونوقت سازمان مجاهدین ناچاراً بسه اون پرداخت. خوب وقتی مردم این چیزها رو می‌شنون و با - تعریف و تمجیدهای رجوی در باره بنی‌صدر در روزهای اول اتحادشان مقایسه می‌کنن، حق دارن به همه چی - شک کنن. بخصوص زمانی که عدم انتشار ۶ هفته‌ای نشریه مجاهدرو با دلیل بچگانه تعمیر دستگاه چاپ، آنهم در مهد تکنولوژی، توجیه می‌کنن."

صحبت کمی به درازا کشیده بود. جمعیت وارد سالن شده و برنامه در شرف شروع شدن بود. از او پرسیدم که آیا تصد رفتن به داخل سالن را دارد. گفت که تنها

برای فروش نشریه مجاهد آمده است. من هم ترجیح دادم که قسمتی از برنامه را نبینم و صحبت‌هایم را با ایشان به جایی برسانم. دامنه گفتگویمان از عدم انتشار نشریه مجاهد و تعمیر دستگاه چاپ فراتر رفت و صحبت از ایران، وضعیت جنبش، نقش نیروها، رژیم، شدت اختناق و سرکوب و زندان و شکنجه به میان آمد. وقتی صحبت از اشتباهات مجاهدین در مقطع ۳۰ خرداد و توهمی که آنها ایجاد کردند و هنوز هم می‌کنند، شد، او ابتدا برافروخته شد. اما وقتی توضیحات مرا شنید، کم‌کم کوتاه آمد. من از خیرها و شایعاتی که در باره عدم انتشار نشریه مجاهد شنیده بودم، به او گفتم. او مجدداً برافروخته شد و گفت که: "این خیرها را ضد - انقلاب و ارتجاع رژیم خمینی می‌سازند."

من گفتم: "درست بر عکس. این خبرها رو - خود مجاهدین می‌سازن." با تعجب پرسید: "خود مجاهدین؟" گفتم: "آره. وقتی اونها حقایق را به مردم نمی‌گسن، مردم بر مبنای اطلاعات موجود و حدس و گمان - خود، دلایل مسائلی که مجاهدین پنهان می‌کنن رو بدنبال هم ردیف می‌کنن. بسیاری از اینها میتونه نادرست باشه، اما در بین شایعه‌ها، حقایقی نیز وجود داره. کما اینکه در مورد جدائی بنی‌صدر نیز اینطوری بوده."

پس از مدتی جوو بحث، بالاخره او قبول کرد که مجاهدین در رابطه با جدائی بنی‌صدر بهتر بود که از روز اول حقایق را به مردم می‌گفتند. بدنبال این - اعتراف، اضافه کرد: "من خودم در مورد عدم انتشار نشریه مجاهد، دقیق نمی‌دونم. به من همینو گفتن. بهشون می‌گم که با شخصی صحبت کردم که چنین و چنان می‌گفت، اونها به افراد بالای سازمان می‌رسونن ... " با خودم گفتم که نیازی نیست بیش از این حول مسئله عدم انتشار "مجاهد" صحبت شود. همین قدر که در ذهن او سوال ایجاد شده و می‌خواهد از افراد مسئول در مورد دلایل "تکنیکی" عدم انتشار "مجاهد" توضیح بخواهد، کافی است.

بعد از این بحثها، جوان هوادار مجاهد برخلاف دیگر هواداران مجاهدین که معمولاً دلشان نمی‌خواهد با شخصی که آنها را چالش می‌کند و سازمان آنها را زیر سوال می‌کشد، بحث و گفتگوکنند، بسیار مشتاق بنظر می‌رسید. معلوم بود که چیزهایی را که شنیده، خیلی برایش تازگی داشت. با اینحال ما موریت خود، یعنی دفاع بی قید و شرط از مجاهدین را فراموش نمی‌کسرد و دائماً بر سر هر جمله، تنها "آلترناتیو" بسودن مجاهدین را به رخ می‌کشید. از او پرسیدم: "آیا بنظر شما شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو موجوده؟" سرش را به علام مثبت تکان داد. پرسیدم: "چطور؟" گفتم: "برای اینکه بزرگترین سازمان سیاسی ایران." گفتم:

نیروی نظامی ۵۰۰ نفره خودشونو ملاک قدرتمندری و آلترو ناتیو بودن می‌دونن، پس رژیم خمینی که ۵۰۰ هزار نفررو یکساله که در مرز ایران و عراق عاطل و باطل نگهداشته و همزمان در تمام شهرها و روستاها مشغول سرکوب خونین مردم، باید رژیم ابدی باشه. حال آنکه میدونیسیم که اینطوری نیست. نه اون ارتش ۵۰۰ هزار نفره رژیم و نه این نیروی پیشمرکه ۵۰۰ نفره مجاهدین، هیچکدوم نشانه قدرت و شایسته و آلترو ناتیو بودن نیست. رژیم با تمام یال و کوپالش موندنی نیست. آلترو ناتیورژیم‌وهم مبارزات آینده تعیین می‌کنه، نه بلوف‌این سازمان ویا آن‌سازمان، او خاموش مانده بود. معلوم بود که مدت‌هاست حرفی جز تبلیغات طرفداران مجاهدین نشنیده بود و این حرفها برایش تا زگی داشت. وقتی او را سراپا گوش دیدیم، دلم نیامد که برای شرکت در برنامه وارد سالن شوم و او را تنها بگذارم. ۲ دقیقه‌ای بود که برنامه شروع شده بود. اما گفتگوی ما گرم‌تر از گرمای برنامه داخل سالن بود.

در دنباله حرفهایم گفتم: "حتما میدونی کسسه سازمانهای انقلابی دیگری هم در کردستان مبارزه می‌کنن که نیرو و تجهیزاتشان ده‌ها برابر مجاهدین ما هیچوقت این همه سرودا راه نینداختن و عکس‌رادیو و دستگاه بی سیم را تو نشریاتشون چاپ نمی‌کنن." او سرش را به علامت تأیید تکان داد. اضافه کردم: "مجاهدین از همین شیوه‌ها در خارج از کشور هم استفاده می‌کنن. دائما عکس‌فلان و بهمان برادرو، که از قضا همه برادران و خواهری در بین شون دیده نمیشه، را با فلان سناتور و یا فلان کشیش و رهبر فلان حزب و غیره تو "مجاهد" چاپ می‌کنن. افراط در این شیوه تبلیغ اونقدره که حتی رژیم‌های در قدرت هم، از جمله خود رژیم خمینی، ایسن کارو نمی‌کنن. علت این همه تاکید مجاهدین براین شیوه‌ها چیزی نیست جز پوشاندن ضعفها، وگرنه عکس‌گرفتن با فلان سناتور و بهمان حزب درکشورهای خارجی چندان کار مشکلی نیست و افتخاری هم نداره."

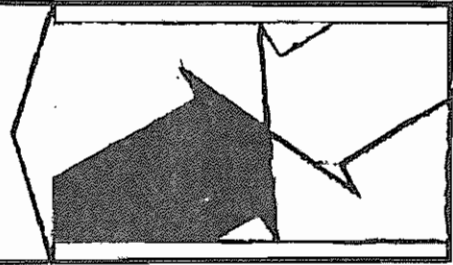
گفتگوی ما همچنان ادامه داشت که برای سومین بار دوست مجاهد دیگری او را صدا زد و این بار بر خلاف دفعات پیش گفت: "متأسفانه باید برم." به گرمی دست مرا فشرد و خدا حافظی کرد. من هم در حالی که حرفهایم بین مان ردوبدل شده بود، هنوز در ذهنم بود، بطرف سالن حرکت کردم و قبل از اینکه او محوطه را ترک کند، وارد سالن شدم.



"آیا تنها بزرگترین بودن کافیه؟" کسی مکث کرده، گفت: "پس بنظر شما کی آلترو ناتیه؟" گفتم: "مبارزه طبقاتی، اوج گیری مبارزات مردم و بخصوص جنگ داخلی آلترو ناتیه و آینده‌رو تعیین می‌کنه. تحولات آتی ایران و نقشی که هر یک از نیروهای سیاسی در سرنگونی رژیم ایفاء می‌کنن و مهمتر از همه، اعتماد و اتکاء مردم به اونها آلترو ناتیه واقعه‌رو به وجود میاره." از حرکات چهره‌اش معلوم بود که انتظار جواب دیگری را داشت. دستی به موی سرش کشید و "مجاهد" را دست‌بدهست کرد. گفتم: "باید تجربه گذشته و بخصوص تجربه شش‌ساله مردم تحت حاکمیت رژیم اسلامی را در نظر داشته باشیم. هر سازمانی میخواد آلترو ناتیه بشه، باید بدوننه که خمینی از سازمانهای سیاسی جدا از مردم نمی‌ترسه. ترس رژیم از مردم. بدون شرکت مردم، رژیم هر چقدرم که صعیف بشه - که هر روز ضعیف‌تر میشه - خود بخود سرنگون نمی‌شه."

بی آنکه وقت را تلف کند، گفت: "اتفاقا مجاهدین بیشترین پایهر و بین مردم دارن. بیشترین کشته‌رو دادن بیشتر زندانیان سیاسی از هواداران مجاهدین، سازمان در کردستان کلی نیروی نظامی داره... حرفش را قطع کردم و پرسیدم: "در کردستان چقدر نیروی نظامی داره؟" گفت: "من نمیدونم. ولی خیلی زیاد." گفتم: "عکس‌ها تیکه مجاهدین در یکی از "مجاهد"ها از کردستان و نیسروی نظامی‌شان چاپ کردن، دیدی؟" جواب مثبت داد. گفتم: "بزرگ‌ترین عکسی که در وسط مجاهد چاپ شده بود، نشون میداد که حدود ۵۰۰ پیشمرکه مجاهد دارن رژه می‌زنن. آیا بنظر شما مجاهدین با چاپ این عکس و چند عکس دیگر از بی سیم و چادر و غیره، حداکثر نیروی نظامی‌شون را به رخ دیگران نمی‌کنن؟" البته در نگاه اول آدم ممکنه فکر کنه و با خودش بگه، اوه، مجاهدین عجب نیروئی دارن. اما اونهایی که فکر می‌کنن و منطق حائیشونه، زود پی می‌برن که مجاهدین هدفی جز "قدرت - نمائی" و بزرگ نمائی ندارن. اونها خوب می‌دونن که چاپ این عکس‌ها و نمودارها نشونه‌ی ضعف مجاهدینه. اونها خوب پی می‌برن که دیگه "کفگیر به ته دیگ خورده". تازه مجاهدین با چاپ این عکس‌ها و بزرگ نمائی کاذب، باز بین مردم توهم ایجاد می‌کنن و بالاخره یک روزی چوبش را می‌خورن. مجاهدین تمام کوشش خود شونو بک... گرفتار تا خودشونو بزرگتر از اونچه هستن، به مردم نشون بدن. اما اگه ۲ دستگاه بی سیم و آنتن‌های مربوطه و ۵۰۰ نفر نیروی مسلح را پهلوئی هم بگذاری، و عکس‌های صفحه پرکنی که مثلاً برادر فلان در حال کار کردن با دستگاه بی سیم و خواهر بهمان در حال ارسال پیام رادیوئی نشون میده، بغل هم بجینی، و "تمثال"های آقای رجوی رو چاشنی اون کنی، خودت نشون میدی که چقدر از اونچه که تبلیغ می‌کنی، ضعیف‌تری. اگر مجاهدیسین

دیدگاهها



نمناظر پیشبردا مرمسارزه
ایدنولوزیک و طرح مسائل
مورد بحث در سطح جنبشی
انقلابی در هر شماره "جهان"
مقاله یا مقالاتی در این
را بطه درج خواهد شد.
بدیجی است که مواضع اینگونه
مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

مارکسیسم و مسئله ملی

تاریخ، آغاز و پایانی دارد. باید خاطر نشان ساخت که هیچ یک از علائم نامبرده به تنهایی برای تعریف ملت کافی نیست. فقدان یکی از علائم فوق کافی است که یک ملت دیگر ملت نباشد.

اگرچه در طول تاریخ ملل مختلفی بوجود آمده و برخی نیز منقرض گشتند، با اینحال ملت یک سنخ تاریخی تمام دوران نیست، با گسترش مناسبات سرمایه داری، پیرو سبب گرد آمدن مردم به شکل ملت تسریع شد و برای اولین بار در تاریخ، مسئله ملی بصورت یکی از معضلات مهم اجتماعی درآمد.

عامل اصلی تسریع شدن گیری ملت، بورژوازی می باشد. موضوع اساسی برای بورژوازی نوپا بازار است. هدف بورژوازی این است که مال التجاره خود را آب کند و در رقابت با بورژوازی ملیت دیگر فاتح بیرون آید. از اینرو او میکوشد با زار ملی خودی را برای خویش تامین کند. "بازار" نخستین مکتبی است که بورژوازی در آن ناسیونالیسم را میآموزد.

سرمایه داری در حال تکامل دو گرایینی تاریخی را در خود میپروراند.

۱- بیدار کردن زندگی ملی و جنبشهای ملی و مبارزه با هر نوع ستم ملی.

۲- تکامل و تعدد رشد یافته روابط بین المللی به شکلهای مختلف، فرو ریختن سدهای ملی، ایجاد وحدت بین المللی سرمایه، زندگی اقتصادی بصورت عام، سیاست علم و غیره.

این گرایشات خود قوانین عام سرمایه داری به شمار میروند. اولی در آغاز تکامل سرمایه داری جنبه غالب داشته و دومی مشخصه سرمایه داری تکامل یافته که در حال تحول به جامعه سوسیالیستی است، میباشد. وحدت بین المللی سرمایه، وحدت بین المللی کار را طلب میکنند. پس از حل تضاد بین کار و سرمایه در سوسیالیسم، جدائی های ملی سرانجام از بین خواهد رفت.

در ادبیات مارکسیستی، مسئله ملی جایگاه خاصی دارد. این امر از آنجا ناشی میشود که طی یک قرن و نیم گذشته مبارزه طبقاتی در اکثر کشورها شدیداً با مبارزه ملی عجین شده است. مارکس و انگلس نیز که همواره پیشبرد عملی مبارزه انقلابی را در کنار توسعه تئوری انقلاب مسد نظر داشتند، خیلی زود اهمیت پرداختن به مسئله ملی و دفاع از آن را برای کسب قدرت سیاسی پرولتاریا تشخیص دادند. در مورد اهمیت مبارزه برای رهایی ملی لهستان، انگلس مینویسد: "ابتدا با بیدار کردن ملی لهستان حاصل شود. برای کسب هرگونه ترقی اجتماعی، هیچ ملتی نمیتواند فکر خود را به جز رهایی از سلطه بیگانه، روی مسئله دیگری متمرکز کند. جنبش بین المللی کارگران تنها بر بستر هماهنگی خلقهای آزاد میتواند شکوفا گردد." مارکس نیز در مورد مسئله ملی در ایرلند خاطر نشان گردید که تا زمانی که غلی ایرلند در بند بورژوازی انگلستان است، طبقه کارگر انگلستان نمیتواند خود را آزاد سازد.

با توسعه جنبشهای ملی در اوایل قرن بیستم، ادبیات مارکسیستی، مسئله ملی را در شرایط جدید آن مورد مطالعه قرار داد. جزوه استانی در سال ۱۹۱۳، به نام "مارکسیسم و مسئله ملی" در حقیقت اولین نوشته مارکسیستی سیستماتیک در مورد مسئله ملی است. بعدها، یعنی پس از پیروزی انقلاب کبیرا کتبر، لنین در کنفره دوم کمینترن تزه های تاریخی خود را در مورد مسئله ملی ارائه داد که تا به امروز ارزش خود را حفظ نموده است. مادر این نوشته مختصر میکوسیسم تا بایره گیری از ادبیات مارکسیست - لنینیستی، به مهمترین مباحث مربوط به مسئله ملی - بپردازیم.

ملت اشتراک ثابتی است از افرادی که در اثر عوامل تاریخی ترکیب یافته و بر اساس اشتراک زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و ساختار روحی که به شکل اشتراک فرهنگی منعکس میشود، بوجود آمده است. بدیهی است که ملت مانند هر پدیده تاریخی تابع قانون تغییرات است و برای خود

جنبشهای ملی، مختص به هیچ کشوری نیست. در تمام جهان پیروزی سرمایه‌داری بر فئودالیسم، با جنبشهای ملی توأم بوده است. با استقرار تولید کالایی، بازار داخلی باید بدست بورژوازی تسخیر شود و اتحاد دولتی سرمایه‌هایی که اهالی آنها به زبان واحدی تکلم مینمایند، عملی گردد و در عین حال هر نوع مانع از سد راه تکامل این زبان و تحکیم آن در ادبیات برداشته شود. پایه اقتصادی جنبشهای ملی در این مسئله نهفته است. زبان مهمترین وسیله آمیزش بشری است. وحدت زبان و تکامل بلا مانع آن یکی از مهمترین شرایط مبادله بازرگانی واقعا آزاد، وسیع و متناسب با سرمایه داری معاصریکی از مهمترین شرایط گروه بندی آزاد و وسیع اهالی بصورت طبقات جداگانه و بالاخره شرط ارتباط محکم بازار با انواع تولید کنندگان خرد و کلان، فروشنده و خریدار است.

اگرچه از لحاظ تاریخی بورژوازی ملی یکی از نیروهای اصلی جنبشهای ملی بوده و اغلب رهبری آنرا بدست داشته است، با اینحال طی مسال گذشته بر اثر رشد مناسبات سرمایه داری و استقرار امپریالیسم از دامنه اهمیت و نفوذ بورژوازی در جنبشهای ملی کاسته شده است. امروز نیروی واقعی هر جنبش ملی را طبقات تحتانی آن، یعنی پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی شهری تشکیل میدهد. رهبری و نفوذ پرولتاریا در جنبشهای ملی منوط است بدرجه تکامل تضادهای طبقاتی، آگاهی و متشکل بودن پرولتاریا. پرولتاریای آگاه و متشکل شرکت در جنبش ملی به منظور کسب رهبری آنرا، وظیفه خود قرار میدهد. اما شرکت دهقانان در جنبش ملی قبل از همه منوط بسسه چگونگی تضیقات وارده بر آنها میباشد. گاهی بورژوازی موفق میشود، پرولتاریا را در جنبش ملی به زیر پرچم خود بکشانند و در آن هنگام مبارزه ملی از حیث ظاهر یک جنبه عمومی توده‌ای بخود میگیرد، ولی این فقط از حیث ظاهراست. این مبارزه در ماهیت خود همیشه بورژوازی باقی میماند. در چنین شرایطی اگر پرولتاریا نتوانند صف مستقل خود را حفظ کند، راهائی ملی کامل از سلطه امپریالیسم میسر نخواهد شد و بورژوازی با استفاده از قدرت سیاسی خود، در صد گسترش مناسبات سرمایه‌داری بر خواهد آمد (نمونه الجزایر). ولی از آنچه نوشته شد، ابتدا نباید چنین نتیجه گرفت که پرولتاریا نباید برضد سیاست ظلم و ستم بر ملیتها مبارزه کند.

سیاست تضیقات ناسیونالیستی محدودیتهای بسیاری برای مبارزه سیاسی پرولتاریا به وجود میآورد. سیاست توجه قشرهای پینا و مردم را از مسائل اجتماعی و مسائل مبارزه طبقاتی بطرف مسئله ملی، یعنی مسئلهای که برای پرولتاریا و بورژوازی مشترک میباشد، جلب مینماید. و این موضوع فرصت مناسبی به بورژوازی میدهد تا درباره "هما هنگی" منافع پرولتاریا و بورژوازی به

موعظه بپردازد و سد عظیمی در راه ارتقاء آگاهی طبقاتی پرولتاریا ایجاد کند. همچنین رقابتهای ناسیونالیستی که بورژوازی آنرا تبلیغ میکند، باعث میشود که مانع جدی بر سر راه اتحاد کارگران کلیه ملیتها بوجود آید. از اینرو پرولتاریای آگاه وظایف سنگینی در این موارد به عهده دارد.

بدیهی است که در کشورهای مختلفه شکلهای گوناگون ستم ملی وجود دارد. این تفاوت ناشی از شدت وضعیت دمکراسی در ملل مختلف است. در کشورهای مستعمره قدرت سیاسی در دست طبقات مشخصی متمرکز شده است. نسبتاً هر چه قدرت زمینداران آریستوکرات در حاکمیت بیشتر باشد، فشار بر نیروی اقلیتهای ملی شدیدتر وارد میشود. جناحهای امپریالیستی و سرمایه داران داخلی وابسته به آن - بعلت ماهیت طبقاتیشان، برای متمرکز کردن حاکمیت



و پراکنده ساختن نیروهای خلقی، طبیعتاً با طبقه زمیندار آریستوکرات متحد میشوند. در مراحل اقصا دیگری نیز با زمینداران همکاری میکنند. این اقصا عبارتند از:

- ۱- خرده بورژوازی، ۲- بخشی از روشنفکران، و
- ۳- قشر مرفه طبقه کارگر که از حاصل غارت سرمایه‌داری بهره مند میشود.

در کشورهای سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم ستم ملی به چه صورتی در میآید؟ هنگامی که امپریالیسم از استعمار کهن به استعمار نو روی میآورد، ستم ملی، نابرابریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشورهای تحت سلطه شدت مییابد. امپریالیسم اقتصاد دوفرنسک استعماری را در کشورهای تحت سلطه جایگزین اقتصاد و فرهنگ ملی آنها میکند و بدین ترتیب صنایع و تولیدات ملی و فرهنگ

مردم را نابود کرده به کنترل خود درمیآورد. در این شرایط مردم مجبورند کالاهای امپریالیستی را مصرف نمایند و از ظرفی چون بازارهای این کشورها در تصرف کالاهای امپریالیسم است و نیز طبقه حاکم بعنوان نماینده ملت غالب میباید، بنا بر این ستم ملی را با شدت هر چه تمامتر علیه اقلیت‌های ملی اعمال می‌شود. بدینگونه در کشورهای تحت سلطه، توده‌های زحمتکش خلقهای تحسنتم، تحت استثمار دوگانه، استثمار ملی و استثمار طبقه‌ای قرار میگیرند. در این میان نه تنها امپریالیسم، بلکه سرمایه داران وابسته نیز از سرکوب خلق سودبرده و موقعیت خودشان را محکم میکنند. در چنین شرایطی مبارزات خلقها علیه امپریالیسم و طبقه استثمارگر حاکم خلعت دمکراتیک و ضد امپریالیستی بخود میگیرد.

نقش طبقه کارگر در رابطه با جنبشهای ملی چیست و برنامه و اهداف آن کدام است؟

بورژوازی طبیعتاً در هر جنبش ملی ابتدا بعنوان فرمانروای آن ظاهر میشود و پشتیبانی از کلیه کوششهای ملی را تبلیغ مینماید. ولی پرولتاریا در مورد مسئله ملی فقط تا حد صلح ملی و اتحاد ملیتهای کلیه کشورها و ملیتهای یک کشور، بنفع برابری حقوق ملل و بنفع فراهم نمودن بهترین زمینه‌ها برای تعمیق مبارزه طبقاتی از بورژوازی پشتیبانی مینماید. بدین جهت پرولتاریا در مقابل "پراتیسیم" بورژوازی، از یک سیاست اصولی در مسئله ملی پیروی می‌نماید و همیشه فقط بطور مشروط از بورژوازی پشتیبانی میکند.

بورژوازی در جنبش ملی امتیازات و مزایای ناشی استثنائی برای ملت خود طلب میکند. همین موضوع است که "پراتیک بودن" نامیده میشود. پرولتاریا با هرگونه امتیاز و هرگونه جنبه استثنائی مخالفت است. پرولتاریا در مقابل، از برابری کلیه ملیت‌ها حمایت نموده و پرولتاریای کلیه ملیت‌ها را به متحد شدن و متشکل شدن در یک سازمان انقلابی واحد (حزب طبقه کارگر) دعوت میکند. سئوالی که اغلب در مورد مسئله ملی به ذهن میرسد این است که آیا یک ملیت تحت ستم حق جدائی دارد یا نه؟ اگرچه اصول عام مارکسیسم - لنینیسم از حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم تا سرحد جدائی حمایت میکند و یا به عبارت دیگر مارکسیست‌ها هرگز اجازه نمیدهند که ملیت‌های دیگر تحت سلطه اجباری بورژوازی ملت غالب قرار گیرد، با اینحال طرح مسئله بطور کلی مشکلی را حل نمیکند. باید این سئوال را در شرایط مشخص آن طرح نمود. مارکسیست‌ها همیشه اتحاد داوطلبانه ملیت‌ها را تبلیغ میکنند. آنها از هر جدائی حمایت نمیکند. مارکسیست‌ها نمیتوانند از جدائی ملی که تحت رهبری نیروهای ارتجاعی و به زیان توده‌های زحمتکش آن صورت میگیرد، حمایت کنند. برای مارکسیست‌ها مسئله ملی

کانالی است برای تعمیق مبارزه طبقاتی، زیرا در تحلیل نهائی جنبشهای ملی هیچگونه رسانتی درآزاد ساختن واقعی خلقهای تحت ستم ندارند.

بورژوازی همیشه خواسته‌های ملی خود را در درجه اول قرار میدهد و آنها را بدون هیچ قید و شرطی مطرح میسازد. برای پرولتاریا این خواستها تابع منافع مبارزه طبقاتی است. از نظر تئوری نمیتوان از پیش تضمین کرد که آیا این جدا شدن ملت است که انقلاب بورژوازمکراتیک را به پایان خواهد رسانید یا برابری حقوق آن با ملل دیگر. چیزی که در هر دو مورد برای پرولتاریا مهم است، تعمیق و تکامل مبارزه طبقاتی است. اما برای بورژوازی مهم اینست که بر سر راه این تکامل اشکال تولید نماید و وظایف آنرا تحت الشعاع وظایف ملی قرار دهد. اما پرولتاریا در مقابل با مطرح کردن اصل حق تعیین سرنوشت ملتها بدست خود و پیوند دادن آن با مبارزه سراسری کلیه کارگران و زحمتکشان، در واقع مبارزه علیه ستم ملی را به سطح مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی ارتقاء میدهد. برای مثال در زمان ما و در شرایط کنونی ایران که در مرحله انقلاب دمکراتیک هستیم، حل مسئله ملی در رابطه با وحدت مبارزاتی همه خلقهای ایران و در چارچوب حکومتی به رهبری طبقه کارگر که برابری حقوق همه خلقهای ایران را به رسمیت شناخته و در رفع نابرابریهای موجود حرکت نماید، امکان پذیر است. بعبارت دیگر، مبارزات طبقاتی و ملی از یکدیگر جدا نشود. بنا بر این روشن میشود که حل مسئله ملی منوط به مبارزه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران است. از آنجا که مبارزه در جهت تامین حقوق خلقها با مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی پیوسته است، تا زمانی که سلطه امپریالیسم محو نگردیده و طبقات استثمارگر در قدرت باقی هستند، ستم ملی از بین نمیرود. پرولتاریا ضمن مبارزه در راه حق ملل در تعیین سرنوشت خود، این هدف را در مقابل خود قرار میدهد که به سیاست ستمگری نسبت به ملل خائمه دهد، آنرا امکان ناپذیر کند و به این وسیله از منازعه ملل جلوگیری نماید. فرق اساسی بین این سیاست و سیاست بورژوازی که سعی می‌نماید بر عمق و حجم مبارزه ملی بیفزاید و نهضت ملی را ادامه دهد و آنرا و خیم سازد، در همین است. به همین دلیل پرولتاریای آگاه نمیتواند زیر پرچم "ملی" بورژوازی برود.

ملتها حق دارند زندگی خود را به میل خود ترتیب دهند حق دارند هر یک از موسسات ملی خود را اعم از مفید و مضر حفظ نمایند. هیچکس نمیتواند جبراً در زندگی ملل مداخله نماید. اما از این مسئله چنین بر نمی‌آید که پرولتاریای آگاه علیه موسسات مضر ملل، علیه هرگونه تقاضای بی فایده ملل مبارزه، تبلیغ و ترویج نخواهد

توضیح

هدف از اختصاص دادن صفحه "آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی" در نشریه "جهان"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ تفویک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش چپ قرار گیرد. بعلاوه، این صفحه میتواند در ارتقاء دانش تفویک و آموزش سیاسی هواداران - سازمان و کلیه علاقمندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار میدهم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیق یا رفقای تهیه کننده آن میباشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان"، درج میگردد. از کلیه خوانندگان "جهان" میخواهیم تا واژه یا مقوله مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و ما در فرصت مناسب آنرا در این صفحه خواهیم گنجاند.

"جهان"

آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی

سوسیال دموکراسی

لنین از این زمان واژه "کمونیست" برای اطلاق به احزاب انقلابی طبقه کارگر بکار گرفته شد. واژه "سوسیال دموکراسی" که پیش از پیش با انحرافات فوق عجین گشته بود، بکنار نهاده شد. عامل تعیین کننده در تحول ماهیت این احزاب شکل گیری تاریخی - اقتصادی قسراشرفیت کارگری در - کشورهای سرمایه داری پیشرفته در زمینه تحول سرمایه داری جهانی به امپریالیسم بود که توسط لنین در - امپریالیسم بئثابه بالاترین مرحله سرمایه داری فرموله شد. با اینحال به عامل سیاسی بنارث رسیده از گذشته - موجب تشدید و تسریع تاثیر این واقعیت نوین اقتصادی در روند انحطاط احزاب سوسیال دموکراتیک گشت. اول، - تمرکز بیس از حد فعالیت این احزاب در حوضه قانونی از طریق مجامع سیاسی رسمی برای کسب اکثریت آراء و کم بهادادن به مبارزات و سازماندهی "غیر پارلمانی" - و غیرقانونی. کاربرد قهرطبقاتی صرفا بئثابه "فیرتدافعی" Defensive Violence موجب گشت که بارشد پایگاه توده‌ای این احزاب، رهبران آن بیس از پیش از مبارزات روزمره توده‌ای و تداخل انقلابی در مبارزات طبقاتی دور شده و به خاص بورژوائی و اسرافنی بگروند. دوم، گرایش این احزاب به مبارزه پارلمانی موجب گشت که برای کسب اکثریت آراء، توجه و فعالیت خود را در میان اقتسار غیر پرولتری و طبقات متوسط، که در آن مقطع تاریخی سربنا روبه گسترش بودند، کانالیزه کرده و در نتیجه زمینسه جدائی این احزاب را چه از لحاظ عملی وجه نظری از متسی پرولتری فراهم آورد. سوم، خصلت رفرمیسنی کارسیاسی - اقتصادی این احزاب در دوران رکودسیاسی و اخرقسرن نوزدهم، علیرغم موجه بودن نسبی آن در آن شرایط، موجب گشت تا استراتژی و تاکتیکیهای انقلابی ضروری برای ایجاد تحولی کیفی در نظام سرمایه داری، توسط این احزاب بکار گرفته نشود. در نتیجه این عوامل مفهوم "سوسیال -

این واژه طی یک قرن ونیم اخیر مفاهیم متفاوتی را بیان نموده است که با توجه به نظم تاریخی آنها بقرار ذیل میباشد:

۱- در آغاز، مارکس و انگلس واژه "سوسیال دموکراسی" و "دمکراتهای سوسیالیست" را به "بخشی از حزب دمکرات" یا جمهوریخواه "که کما بیش به سوسیالیسم گرویده بودند (یا دداشت انگلس به چاپ ۱۸۸۸ انگلیسی ما نیفست حزب کمونیست، بخش چهارم)، اطلاق میکردند. در هیجدهم پرورم (بخش سوم) مارکس توضیح میدهد که چگونه "ائتلافی از خرد بورژوازی و کارگران، همان با اصطلاح حزب سوسیال دموکراتیک" در ردیت با ائتلافی از بورژوازی در فرانسه پس از انقلاب - ۱۸۴۸ شکل گرفت.

۲- علیرغم اعتراضات اولیه و رضایت آکراه آمیسز بعدی انگلس، احزاب کارگری مارکسیستی که در اواخر قرن نوزدهم - خصوصا در آلمان و اطرین شکل گرفته بودند، این نام را بر خود گذاشتند. چرا که این نام گذشته از - اینکه ادا مهکاری فعالیتهای این احزاب را بیس از انقلابات ۱۸۴۸ بیان مینمود، توضیح دهنده هدف اصلی مبارزاتی این احزاب برای کسب دموکراسی سیاسی (از طریق انتخابات عمومی، مجالس منتخب تممیم گیرنده و نه صرفا مشورتی) و هدف غائی آن در تممیم دموکراسی به تمامیت زندگی اجتماعی (سوسیال)، خصوصا در حوضه تولید و در نتیجه رهائی اجتماعی و عمومی طبقه کارگر بود.

۳- بارشد وسیع پایگاه توده‌ای این احزاب در اواخر قرن ۱۹ و اوائل ترن ۲۰، چهار عامل اصلی موجب در غلتیدن احزاب سوسیال دموکرات به رفرمیسم (خصوصا سالهای ۱۴- ۱۹۱۱)، سوسیال سونیسیم / امپریالیسم (از دیدگاه لنین - با آغا زجنت جهانی اول) و "سوسیال فاشیسم" (از دیدگاه استالین - بارشد فاشیسم در آلمان) گردید. به پیشنهاد

دمکراسی" در این مرحله تاریخی پیش از پیش با فرمیسم، سوسیال شوینیسیم و نهایتاً "سوسیال فاشیسم قرین گشته". بطوریکه از دیدگاه لنین، احزاب کمونیست و کمینترن، "سوسیال دمکراسی" بیانگر سیاست موعظه سوسیالیسم در حرف ولی امپریالیسم در عمل گشت.

۴- پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) مفهوم "سوسیال - دمکراسی" باز هم دستخوش دگرگونی گشت. احزاب "سوسیال دمکرات" اروپائی که در گذشته حداقل خود را مارکسیست قلمداد نموده و مدعی انقلابیگری بودند، دیگر بطور آشکار جهان بینی، اهداف و تعهدات مارکسیستی را بکنار نهاده و از "احزاب کارگری" به "احزاب خلقی" People's Parties تکوین یافتند. (از جمله حزب سوسیال دمکرات آلمان طبق تصمیمات کنفرانس "باد گودسبرگ" Bad Godesberg در ۱۹۵۹ مواضع اپورتونیستی را رسماً تصویب نمود. بدینگونه این احزاب بگونه ای هدف غائی خود را ایجاد تحولاتی در چارچوب سرمایه داری فرم شده و "اقتصاد مرکب" Mixed Economy قرار دادند. در انگلستان نیز حزب نویسی تحت عنوان "حزب سوسیال دمکرات" با پلانفرم کاملاً غیر سوسیالیستی "ولیبیرالی ایجاد گشت. از سوی دیگر، احزاب کمونیست اروپای غربی نیز در پیروسیهای سیاستهائی که همانند سیاستهای "سوسیال دمکراسی" در اوائل قرن بیستم را در دستور کار قرار دادند و تاکید خود را بین از پیش بر دمکراسی و فعالیت از کانال نهادهای سیاسی موجود در کشورهای سرمایه داری پیشرفته قرار دادند. بدین طریق با کنار گذاشتن مفهوم "دیکتاتوری پرولتاریا"، به نفی درک لنینیستی از حزب متمرکز پیشا هتک (که بمثابه نماینده سیاسی منحصر بفرد طبقه کارگر بشمار میرود)، پرداخته اند. "اورکمونیسیم"، یا کمونیست اروپائی که دیلاً بآن خواهیم پرداخته در حقیقت ادامه منطقی مفهوم سوسیال دمکراسی در دوره پیش از جنگ جهانی اول است.

اورو کمونیسیم

"اورو کمونیسیم" (Eurocommunism) یا کمونیسیم اروپائی بیانگر جنبش سیاسی - ایدئولوژیکی است که از آغاز دهه هفتاد توسط بسیاری از احزاب کمونیست جوامع سرمایه داری غرب - بویژه احزاب کمونیست ایتالیا، اسپانیا و فرانسه - در برخورد به کشورهای سوسیالیستی و بویژه حزب کمونیست شوروی CPSU بوجود آمد. اگرچه در ظاهر مخالفت با مداخله شوروی در مجارستان و چکسلواکی، بعنوان دلائل عمده پیدایش اورو کمونیسیم جلوه داده شده است، با اینحال علل واقعی پیدایش آنرا باید در ساخت سرمایه داری غرب در دوره شکوفائی اقتصادی نسبی پس از جنگ جهانی دوم، جستجو کرد. بر بستر چنین تحولاتی، جو پاسیفیستی، همزیستی

مسالمت آمیز، پارلمانتاریسم و در یک کلام، جنبش سوسیال دمکراسی در اروپا رشد نمود. احزاب کمونیست اروپائی ناتوان در مقابله با احزاب سوسیال دمکرات، که در بعضی از کشورها به قدرت هم رسیده بودند، در دهه ۱۹۶۰ مشتاقانه راه حل را در رویزیونیسم خروشچفی یافتند، اما این راه حل نیز چندان کار ساز نبود. لذا در اوایل دهه ۱۹۷۰ بعضی از احزاب کمونیست اروپائی، برای کسب آرا بیشتر در انتخابات از حزب کمونیست شوروی و احزاب وابسته به آن فاصله گرفتند و در گرایش به راست از رویزیونیسم خروشچفی نیز گامی فراتر نهادند. آنها با نفی بلشویسم، "کمونیسم اروپائی" را که بزعم آنها مبتنی بر شرایط موجود اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در اروپا می باشد، تئوریزه نمودند. بنا بر این "غیر بلشویکی" کردن احزاب کمونیست اروپائی، عصاره اورو کمونیسیم بشمار میرود. این بدین معنی است که آنها نه تنها در عمل، بلکه در حرف نیز علناً دیکتاتوری پرولتاریا را نفی نموده و پلورا لیسم سیاسی (سیستم چند حزبی) را به جای آن نشان دادند. بزعم آنها، روند دستیابی به سوسیالیسم صلح آمیز و "دمکراتیک" بوده و از طریق کسب اکثریت پارلمانسی و نهایتاً دولت، دستیابی به حمایت اقشار وسیع غیر پرولتری (طبقه متوسط جدید) و ائتلاف های سیاسی با احزاب موجود دیگر حاصل می گردد. این حرکت از دیدگاه بانیان آن، به معنی کنار گذاشتن مدل سازماندهی سیاسی لنینی که بر محور دیکتاتوری پرولتاریا و هژمونی طبقه کارگر می باشد، بنا شده بود. یکی دیگر از ویژگی های کمونیسیم اروپائی، "استالین زدائی" آن است. احزاب کمونیست اروپائی، تحت تاثیر تئورسین های "چپ جدید"، در مخالفت با استالین، بس فراتر از خروشچفرشته و نه تنها استالین، بلکه حزب لنینی و روابط درون حزبی، دسیپلین حزبی و... را نفی می کنند.

حزب کمونیست ایتالیا (PCI) اولین بنیان گزار عملی کمونیسیم اروپائی در سال ۱۹۷۲ بود. (واژه "اورو کمونیسیم" برای اولین بار توسط یک روزنامه نگار ایتالیائی بکار گرفته شد). حزب کمونیست ایتالیا هدف خود را گذار به سوسیالیسم از طریق ائتلاف با دمکرات های منیجی و بر اساس پلاتفرمی رفرمیستی قرار داد. حزب کمونیست اسپانیا (PCE) و رهبر آن کساریلو (Carrillo) که از دل پروسه دهها سال مبارزه علیه دیکتاتوری فرانکو بیرون آمده بودند نیز هدف خود را ایجاد نوعی دمکراسی نوین و پیشرفته "اسپانیائی" قرار دادند. حزب کمونیست فرانسه (PCF) نیز در ائتلافی با "سوسیالیستها" که بر اساس یک برنامه مشترک (Common Program) بود، به نفی دیکتاتوری پرولتاریا رسید و راه کمونیسیم اروپائی را برای گذار به

سوسیالیسم پیشنهاد نمود. جدائی این احزاب از مدل شوروی، تلاش حزب کمونیست شوروی را برای تمرکزبخشیدن دوباره به جنبش بین‌المللی کمونیستی، در کنفرانس برلن شرقی در سال ۱۹۷۶ با شکست مواجه ساخت.

امیدهای اولیه احزاب "کمونیست اروپائی" برای پیروزی و کسب قدرت دولتی از طریق مبارزات پارلمانی، از همان آغاز دهه ۸۰ به یاس مبدل گشت. حزب کمونیست ایتالیا علیرغم دستیابی به آراء انتخاباتی بیشتر و جلب اقبال مرفه خرده‌بورژوازی (به قیمت حمایت دمکرات مسیحی‌ها)، چیزی نصیبش نگردید و با بازگشت مجدد به سوی "حزب سوسیالیست ایتالیا"، در صدد ایجاد "اتحاد چپ" برآمد. این حزب در سال ۱۹۸۱ بر سر مسئله لهستان با حزب کمونیست شوروی قطع رابطه کرد و اعلام نمود که خصائص مترقی انقلاب شوروی دیگر به سر رسیده است. حزب کمونیست اسپانیا نیز بیش از آنکه از طریق "کمونیسم اروپائی" پایگاه توده‌ای و پارلمانی خود را گسترش دهد، طعمه حزب نوین "سوسیال دمکراسی" گشت. در اوایل ۱۹۸۰، اختلافات درونی در این حزب بالا گرفت. حزب کمونیست فرانسه نیز پس از مدتی از قبول "ارو-کمونیسم"، پی برد که در این میان بیش از همه "سوسیالیستها" سود برده و پایه خود را گسترش داده‌اند. در نتیجه از ۱۹۷۷ به بعد، به مخالفت با مواضع سوسیال دمکراسی و حمایت از شوروی پرداخت. در این پروسه نیروها و عناصر حامی "کمونیسم اروپائی" از حزب تصفیه شدند.

بنابراین در هر سه مورد، "کمونیسم اروپائی" بیس از آنکه به تقویب توده‌ای - پارلمانی احزاب کمونیست منجر گردد، مورد بهره‌برداری "سوسیال - دمکراسی" قرار گرفت. علیرغم اینکه احزاب فرانسه و

اسپانیا زودتر به نتایج حرکت خود پی بردند (حزب ایتالیا هنوز به نوعی به "کمونیسم اروپائی" پایبند است)، با اینحال از لحاظ تاریخی نتایج منفی این انحراف هنوز باقی است. جالب است اگر گفته شود که با وجود حملات شداد و غلاظ کمونیسم اروپائی به استالین و مورد انتقاد قرار دادن او بخاطر نفی دمکراسی درون حزبی، نظرات او و کمونیستی در این احزاب، بدون بحث‌های ایدئولوژیک کافی در بدنه حزب، صرفاً "از بالا" پذیرفته شده است. برای مثال، یکی از اختلافات درونی حزب کمونیست اسپانیا، بر سر نقش سانتیاگو - کاریلو، دبیر کل حزب و یکی از تئوریسین‌های اصلی او و کمونیسم، در سرکوبی دمکراسی درون حزبی بوده است! شکست تئوری‌های سوسیال دمکراسی، رویزونیسم خرونجفی و او و کمونیسم در دهه‌های اخیر، یکبار دیگر حقایق تاریخی مارکسیسم-لنینیسم انقلابی را به اثبات رسانیده است.

منابع

1. Bottomore, Tom (et al.) 1983: A Dictionary of Marxist Thought.
2. Gay, Peter 1952: The Dilemma of Democratic Socialism: Edward Bernstein's Challenge to Marx. N.Y.: Columbia Univ. Press.
3. Lenin, V.I. 1920 (1966): Speech at 3rd Komsomol Congress.
4. Kautsky, Karl 1906 (1918): Ethics and the Materialist Conception of History. Chicago: Charles H. Kerr.
5. Przeworski, Adam 1980: Social Democracy as a Historical Phenomenon." New Left Review 122.

- ۴- لنین، امیرالیسم‌بمانه بالارین مرحله سرمایه‌داری
۷- "انقلاب پرولتری و کاتوستکی مردم
۸- "استراسیوال سوم و جایگاه آن در تاریخ

باید با سمت و سو دادن مبارزه ملی به طرف مبارزه طبقاتی، آنرا برای طبقه کارگر تا حد ممکن بی‌ضرر نمود.

م . ف .

منابع:

1. Cummins, Ian 1980: Marx, Engels and National Movements.
2. Stalin, J.V. 1913 (1936): "Marxism and National Question."
3. Stalin, J.V. (1936): Marxism and the National and Colonial Question.

- ۴- لنین - "در مورد حق تعیین سرنوشت"
۵- لنین - "سخنرانی در کنفرانس حلیمهای خاور"
۶- مقالات نوشته شده درباره مسائل خلقها در نرسیات مختلف "گزار"

بجمله از صفحه ۲۸

مارکسیسم و ...

کرد. بلکه برعکس، او موظف است این مبارزه ظریف، مسالمت‌آمیز و انتقادی را طوری انجام داده که ایمن ملل زندگی خود را بنحوی ترتیب دهند که به بهترین نحو با منافع پرولتاریا تطبیق نماید. تسلیم در مقابل ایده‌های انحرافی، موسسات مضر و تفاضلی بی‌فایده ملل تحت ستم و دنباله روی از آنها هیچگونه مناسبتی - با مارکسیسم - لنینیسم ندارد.

آخیرین نکته‌ای که باید اشاره شود این است که بطور کلی چون مقدرات جنبش ملی ما هیئت بورژوازی است، پس طبیعتاً با سروسن آن طبقه بستگی دارد. فروتنی قطعی جنبش ملی فقط در صورت سقوط بورژوازی امکان پذیر است و صلح کامل بین ملل فقط تحت حاکمیت سوسیالیسم میتواند برقرار شود. ولی در حارجوب سرمایه‌داری -

پاشی به نوشته
علی احمر حاج سید خوانی، تحت عنوان
"راه از کدام طرف است"

راه، راه دموکراسی واقعی است

نوشته‌ای از مگری

اسلام شناسی

علی میرفطرس

مسائل اپوزیسیون
ایران

باقر مومنی

نشانی:
MKRM
84, RUE VERGIALE
75013 PARIS, FRANCE

توضیح:

به منظور اشاعه و حمایت از هنر و ادبیات متعدد، مترقی و مردمی، در اینجا آثار شاعران و نویسندگان - مترقی و مردمی را - به هموطنان مبارز معرفی می‌کنیم. بدیهی است که معرفی این آثار نه به خاطر مواضع مندرج در آنها، بلکه به دلیل مضمون کلی مترقی و مردمی آنها می‌باشد. باشد تا مانیز نقشی در این امر مهم ایفا نمائیم.

"جهان"

کابوس
خونسرشته
بیداران

در
ناپهن‌گام

زیرا
زمین زمین
است

اسماعیل خوبی

نشانی:

AHANGAR,
C/O BOOKMARKS,
265 SEVEN SISTERS ROAD,
LONDON N4, ENGLAND, UK.



گرامی باد خاطره جمهوری خودمختار کردستان
و رهبر آن، قاضی محمد

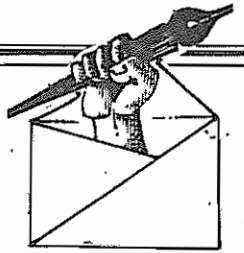
"... وقت جوان است
چه شد دل برده یون است
خمود است و خموش است
ببال ای چنگ هنگام خروش است.

وقت کار است
دل از غم بی‌قرار است
دلم اندر فشار است
مرا زین زندگی ای مرگ‌عار است
غم از چون کوه، عارف بردبار است."



به یاد عارف، شاعر و ترانه‌سرای
ملی و مردمی

از خوانندگان



نمائید. پیروز باشید.

⑥ هند- بونا، رفیق م.: نامه شما همراه با دومقاله ارسالی در باره وضعیت سیاسی-اجتماعی هند بدستمان رسید. ضمن تشکر از نکته‌سجی شما در مورد مطالب درج شده در "جهان"، نکات مطروحه در نامه‌تان مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه به اطلاعاتان خواهد رسید. همچنین مقالات ارسالی شما برای چاپ تحت بررسی است.

⑥ آمریکا- کالیفرنیا، رفیق ع.: نامه شما رسید. ضمن تشکر از شما، نسبت به درخواستان اقدام لازم به عمل خواهد آمد.

⑥ آمریکا- نلی: دوست عزیز، نامه‌های شما بدستمان رسید. ار اظهار محبت شما متشکریم. نگاهی کوتاه بر اسعار مندرج در "جهان" سان می‌دهد که بر خلاف تصور شما، اشعار حات‌نده همواره در باره تفنگ و مسلسل نبوده است. در انتخاب اشعار، ما صل‌ار هر چر بر مضمون رادیکال، افغانی و مترقی (به صرفا کلمات رادیکال) تاکید می‌کنیم. اسعار شما بر در برص‌ما- سب مورد استعاده قرار خواهد گرفت. صنا رفقای هوادار در محل اقامت‌سا با شما نما‌س خواهند گرفت.

⑥ آمریکا- کالیفرنیا، م.ج.: نامه محبت‌آمیز شما بدستمان رسید. احساسات تاک و بی‌شائبه شما در مورد مردم زحمتکش میهن و نیروهای افغانی ارج می‌گذاریم و امیدواریم که ما هم به سهم خود بتوانیم در راه انقلاب معبد واقع سویم. در مورد درخواست‌سا اقدامات لازم به عمل خواهد آمد.

⑥ آمریکا- نیویورک، انجمن دانشجویان ایرانی در نیویورک: - خیرنامه شماره ۳ شما دریافت‌شد. موفق باشید.

⑥ هند- سازمان دانشجویان ایرانی در هند: خیرنامه شماره ۴ شما رسید. موفق باشید.

⑥ کانادا- انجمن دانشجویان ایرانی در کانادا: خیرنامه شماره ۷۱ شما رسید. موفق باشید.

⑥ آمریکا- لوئیزیانا، رفقای هوادار، نشریه همبستگی شماره ۵ دریافت‌گردید. موفق باشید.

سعی می‌کنیم که در آینده از آنها استفاده نمائیم.

⑥ آمریکا- آریلینگتون، رفقای مبارز: جزوات و اطلاعیه‌های ارسالی شما دریافت‌گردید. با تشکر، آرزوی موفقیت برای شما داریم.

⑥ آلمان - بیژن - ن: دوست عزیز: نامه شما را دریافت‌کردیم و از وضعیت شما که مشابه بسیاری از هموطنان پناهنده و آواره است، متأسف هستیم. نگرانی شما را در مورد پراکندگی و عدم اتحاد لازم بین نیروهای چپ‌درک می‌کنیم و به احساسات پاک شما نسبت به جنبش کمونیستی و وضعیت زحمتکشان احترام می‌گذاریم. توصیه ما این است که حتی‌الامکان با تشکیلات هواداران در آلمان در تماس باشید. در مورد سازمانی که ذکر کرده و خواهان آدرستان بودید، باید بگوئیم که دارای آدرس و تشکیلات در آمریکا نیستند، ولی می‌توانید با آنها و یا سایر سازمانها در اروپا (با آدرس مندرج در نشریاتشان)، تماس بگیرید. ارتباط خود را با ما حفظ کنید.

⑥ آلمان - دوست عزیز ب-سرفراز: نامه شما بدستمان رسید. ضمن تشکر، برای انجام درخواست‌سا، رفقای مسئول در آلمان با شما تماس خواهند گرفت. در ضمن، خود شما نیز - می‌توانید با رفقای هوادار از طریق آدرس مندرج در صفحه ۵۰ همین شماره "جهان"، مکاتبه نمائید.

⑥ ایتالیا - رفیق "سعید": نامه پر احساس و صمیمانه شما بدستمان رسید. ضمن تشکر، یادآور می‌شویم که رفقای مسئول در ایتالیا با شما تماس خواهند گرفت و شما می‌توانید نشریات مورد نظر را از طریق رفقای هوادار در ایتالیا تهیه نمائید. در ضمن خود شما نیز می‌توانید با استفاده از آدرس مندرج در صفحه ۵۰ "جهان"، با رفقای مسئول در ایتالیا مکاتبه

⑥ آمریکا- ترهوت، رفیق س: از تذکر شما در مورد اشتباهاتی که در مورد نام چند شهر در "جهان" شماره ۲۶ رخ داده بود، تشکر می‌کنیم.

⑥ اطریش- وین، رفقای مبارز: بولتن‌های تبلیغی و ترویجی و اعلامیه‌های شما بدستمان رسید. برای شما آرزوی موفقیت می‌کنیم.

⑥ آمریکا- هسته شاهومیان - استپان: رفقای مبارز، مقالات ارسالی شما بدستمان رسید. با تشکر سراوان، از زحمات شما، به اطلاع می‌رسانیم که در حال حاضر این مقالات برای مطالعات درونی مورد استفاده قرار می‌گیرد. امیدواریم در آینده از آنها برای انتشار بیرونی استفاده نمائیم. رابطه خود را با ما حفظ کنید.

⑥ کانادا- مونترال، پیوند: دو نامه شما به‌مراه دو مقاله ارسالی‌تان، دریافت‌شد. ضمن تشکر، در صورت نیاز، از مقاله شما استفاده خواهد شد. در رابطه با مسائل مندرج در نامه ارسالی‌تان، سازمان آمریکا مستقیماً با مسئولین واحد در تماس بوده و در رفع مشکلات، قدم‌های لازم برداشته خواهد شد.

⑥ آمریکا- بستن، رفیق کیولداس: داستان ارسالی شما با دست‌خط خوب‌تان بدستمان رسید. با تشکر از زحمات شما، بخصوص توجه‌ای که شما نسبت به فرهنگ فولکلوریک دارید، متأسفانه باید بگوئیم که با توجه به محدودیت صفحات "جهان"، فعلاً قادر به چاپ آن نیستیم. امیدواریم بتوانیم از آن در نشریات دیگر استفاده کنیم.

⑥ آمریکا- لوئیزیانا، رفیق ف روحانی: سر شما رسید. ضمن تشکر، از آن استفاده خواهد شد.

⑥ آمریکا- نیویورک، رفیق الف: اشعار ارسالی شما رسید. با تشکر،

تجربه نخستین مرگ

اثر فدائی خلق :

مرضیه احمدی اسکونی



زنده آنرا میبوشاند و در حالیکه دل پرورد هاش از اینجا و آنجا بیرون ریخته بود، زیرش هم مشتق چادر شب وصله پینه دارشندره پهن شده بود. این اولین کرسی اینچنینی بود که میدیدم، کرسی ما تمیز و خوب بود. گوشه اتاق گنجینه‌ای از چیزهایی که توی آشغال دوتی پیدا کرده بودیم جمع شده بود. حق هم همین بود، نوسر همیشه توی آشغالها برسه میزد و برای اینکار بیش از همه ما وقت گیر می‌آورد، چرا که هیچوقت مادر یا خواهر بزرگتریا کسی پیدا نمیشد که ببخود ی‌اورا صدا بزنند و مزاحمش بشود و راستیش ما بچه‌ها همه‌مان از این بابت باو غیظه میخوردیم. اول از همه به هورقتن با آنها پرداختیم. من یک چرخ کوچک آهنسی را از میان تمام اسباب بازیهای او پسندیدم و پنهان نکردم که از آن بسیار خوشم آمده، به نوسر گفتم، اینو میدی بمن ؟ و او بی هیچ درنگی گفت: مسال تو باشه و درار.

من با این مساله شگفت زده و روبرو شدم، زیرا وقتی مقایسه کردم دیدم اگر او چیزی از اسباب بازیهای مرا می‌پسندید، هرگز باین راحتی باو نمیدادند. آنروز این برایم مساله بزرگی شد. خود را مودی و بخیل و حریص احساس کردم. چرا که قادر به تحلیل طلت این خصلت خود نبودم و بعدها متوجه شدم که دلیل این خوی من هیچیک از آنها نیست که گفتم. من در سیک خانواده خرده بورژوازی بزرگ میشدم. مالکیت خصوصی برهه چیز سفارش و تاکید میشد. خانه ما، حیاط ما، باغ ما، و این خواه ناخواه شامل خنجر و پنزرها منضم میشد. در حالیکه نوسر حتی پدر و مادر هم ندانست که بگوید: پدر و مادر من، یا آنها بگویند: دختر من. باو هیچوقت مادرش نگفته بود، مواظب باش عروسک‌هایت را رفقایت ندرزند اما مادر من از این حرفها زیاد زده بود، باو نگفته بودند چیزهایت را بدیگران نده و از این باوه‌ها که از همان ابتدا اندیشه آدم را چرك و آلوده میکند. در همان حالیکه داشتیم با خسرت و برتهای "نوسر" در میرفتیم، ناگهان او دهانش را کپ بست و یک دستش را نیز روی لبهایش گذاشت، و با دست دیگرش صداهایی که از دهان بسته‌اش در می‌آورد، بمن فہماند که دهانم را ببندم. من بدرستی معنی اینکار را نمی‌دانستم ولی حرکات او بعدی جدی بود که مرا وادار کرد حرف او را بپذیرم. بعد "نوسر" با دستش اشاره به کنار دیوار کرد، آنجا هزار پای درازی درخت بود. من از جا بریدم، از دیدنش چندشم میشد، حتی میترسیدم، از دیوار فاصله گرفتم خواستم به "نوسر" بگویم که او هم کنار بیاید که او دهان بسته "اوم، اوم" راه انداخت و این صدا بمن فہماند که بهیچوجه دهانم را باز نکنم. مدتی بهمان حال باقی ماندیم. هزار پای بی‌اعتنا راه خود را کشید و رفت. و توی سوراخ دیگری ناپدید شد. "نوسر" لبهایش را گشود:

"نوسر" دخترک یتیمی بود که با بردارش زندگی میکرد. او پدر و مادرش را بخاطر نمی‌آورد. اغنیا خیلی راحت فقرا را دست می‌اندازند و آنها را خل می‌نامند و ناصحایی بر آنها می‌نهند تا برای تحقیر دائم آنان زحمت زیادی نکشند. برادر "نوسر" را که کمی زبانش می‌گرفت و با اصطلاح شیرین بود "اکل" صدا میکردند. او از همان ابتدا پسر زحمتکشی بود، و همچنان زحمتکشی هم باقی ماند. آخرین سالهایی که در شهر کم بودم او زندگی‌اش را از راه باربری می‌گذرانید و صاحب دو بچه بود. من نسبت باو بیش از روسای فرمایشیم احترام احساس میکردم و خودش نیز از این احترام باخبر بود. در سالهای اخیر پسر کوچک او ضمن صحبت با پسر من و هم‌سن و سال خودش که بچه یک مهندس بود گفته بود که آرزو دارد وقتی که بزرگ شد معلم بشود و بچه مهندسان گفته ببخود این فکرها را نکن پدرت حمال تو هم حمال خواهی شد. این دو کودک پنجساله بودند، اما ارزشهای مرسوم جامعه به خوبی بآن کودک خرده بورژوا مفهوم اختلاف طبقاتی را آموخته بود.

از ماجرا پرت افتادم ولی گویا ضرورتی وجود داشت که قصه را باینجا کشانید منم ظم را رها کردم. از "نوسر" می‌گفتم، "نوسر"، طاهره و طاهره گریه، و مرضیه جلال یکسری از رفقای من بودند. که کنار خانه بابابزرگم خانه داشتند و من هر بار که با رفقای کنار خانه‌مان قهر بودم یا در خانه می‌بلیکیدم بسراغ آنها میرفتم. محل بازی ما میدانچه "ملاگنجی" بود خانه نوسر در همان میدانچه بود. من نمیدانم چرا نام آنجا "ملاگنجی" بود ولی برای بچه‌ها سه گنج واقعی داشت. اول گوشه‌ای از میدانچه که مردم آشغال‌هایشان را در آنجا می‌ریختند و ما درون آنها گلی چیزهای بدر بخوراز میخ و سیخ و چرخ و غیره می‌یافتیم، دوم درخت توت بزرگی که میراث بچه‌ها بپچه بود و هنوز هم هست. و سوم درخت نارون بزرگی که گلبرگ‌هایش را در سوراخ می‌چیدیم.

نوسر دستهایش ترك خورده تراز من بود و گونه‌هایش هم از چرك گیره بسته بود. موهایش هیچوقت شانه بخود نمیدید. پیراهن و تنبانش بیک انداز باره و پوره بودند. موهایش پیر از شیش و رشک بود. او مادر نداشت از اینرو بیش از همه ما ناتمیز بود. من آرزو داشتم خانه "نوسر" را از نزد سیک بچینم. بکروز این شانسی روی آورد. از درکه گذشتیم، بیک مطبخ فروریخته بزرگ با دیوارها و تیرهای دود زده رسیدیم. گوشه سقش فروریخته بود از دیوار شکسته مطبخ هم باتاق راه بود. کف اتاق هیچ چیز نداشت. در یک گوشه اتاق کرسی قرار داشت اما نه از متکا خبری بود نه از تشك، یک لحاف

— مگه تو نمیدونی ؟

— چی رو

— اینکه اگه هزار پا دندونای آدمو بشماره آدم میبیره .

— نه !

— آره، مگه ندیدی من دهنمو زود بستم .

ترس برم داشت ، آیا در آن چند لحظه ای که من هزارپا را ندیده بودم ، هزارپا دندانهایم را نشمرده بود ؟

— نهر میگم که ، اگه هزارپا دندونای آدمو بشماره ، آدم زودی میبیره ؟

— آره شاید هم شب میبیره

ترس همه وجودم را بر کرد : کاشکی خونه نهر نمی اومدم . با خودم فکر میکردم :

— من دیگه میروم .

— کجا میری بیا بنشینیم زیر کرسی .

— اگه بازم هزارپا اومد

— نه دیگه نیامد رفت ، از کجا میدونی ؟

— میدونم دیگه ، هر روز میآید .

بعد دست مرا گرفت و بطرف کرسی کشید . هر دو از سرما کبود شده بودیم و میلرزیدیم .

بهر حال زیر کرسی رفتیم . اما کرسی گرمای بسیار کمی داشت . من میدانستم که همسایه ها از جمله خاله من از بابت غذا و آتش و غیره بآنها میروند . "اگل" برای مقال بافی دوک میرشت و از اینرو فقط شبها برای خوابیدن بخانه می آمد از او پرسیدم : نهر کی طرف بالای کرسیتون می نشینه ؟

(طرف بالای کرسی سرفقلی خاصی داشت و همیشه متعلق به بزرگتر خانواده بود از این رو دلخواه بچه ها محسوب میشد) — هیشکی ، کی میخواد بنشینه ؟

کرسی ما طرف بالا نش کجا بوده اگه اون طرف دیوار و میگی آنجا " اگل" می نشینه ، هر وقت هم او نبود من .

— خوش بحالت !

— چرا خوش بحالت ؟

— خونه ما طرف بالا همیشه داشتم می نشینه (بیدرم داش میگفتم) ، یکطرف هم مال آباچیسه (به تمام میگفتم آباچی) . اونها پشتشون مکا میذارن .

دو طرف دیگرش هم مکا نداره . دو تا خواهرام می نشینن . من یا روی کرسی می نشینم یا پهلوی خواهرام . اما اوناهروقت دلشون خواست منو ویشگون

میگرن و بیرون میکنن . میگن اینجا مال ماست . "نهر" با منگی بمن نگاه میکرد گویی معنی حرفهایم را نمی فهمید . حق هم داشت . گفتم که او در

خانفاش بیکاره با " مال من " ، " مال تو " بیگانه بود . این حرفها را از کوجسه بفرآوانی می شنید اما گویی محیط خانوادگی سراپا سرشار از مالکیت خصوصی

بیشتر اندیشه آدم را حقیق و تنگ میکند . خوب بیاد می آورم که چگونه حتی

بکرسی پرشدره " نهر" چشم طمع دوخته بودم . شک ندارم که اگر یک طرف خالی کرسی هم مثل آن چرخ آهنی بردنی بود . بی هیچ درنگی کولش کرده

و به خانه مان میروم . گویی چشمان من تمام آنچه را که " نهر" نداشست

بدشواری میدید و همه آنچه را که داشت باسانی تشخیص میداد و هوس و طلب داشتن آنها را در دلم پر میکرد ، بعدها گرچه از یاد این احساس شرمنده میشدم و هنوز هم میثوب بعد ها بسیار از این گونه صحنه ها

دیدم که دارا ترها چگونه برای تعلق اندک نفرا حرص میزنند . و بعدها که آگاهتر شدم دریافتم که اصلا زیر بنای جهان طبقاتی همین است .

— کرسیتون خیلی سرده

✓ — نه همچین هم سرد نیست ، خیلی بهتر از بیرونه ، دیروز همسایه مون نون می پختند ، از تنوشون آتش آورد و به کرسیمون ریخت و دیگه کسی آتش

نیاورده . من خواستم حرف نهر را باور کنم اما تنم خیلی میلرزید و نمیشد که باور کنم خیلی بهتر از بیرون باشه . ترس هزارپا هم هنوز در جانم بود ،

دیگر صبر نکردم نهر برام حرف بزند . بخانه مان رفتم فکر هزارپا لحظه ای آرام نمیکذاشت . شب برف سنگینی آمد . بیرون خیلی سرد بود اما نصف شب

که بیدار شدم از زور گرمای کرسی عرق کرده بودم . بی اختیار یاد نهر افتادم ، کرسی آنها سرد بود . حتی اگر چه نهر خودش باور میکرد که خیلی بهتر از

بیرون است . تا دیروز برفی که از پشت ماها به کوجه ریخته بودند آنچنان زیاد بود و سرما چنان بیدار میکرد که من نتوانستم به ملاکتی بروم .

روز سوم که رفتم خاله ام را دیدم با همسایه شان " دلارام " صحبت میکرد ، و خیلی بی تفاوت میگفت :

— خلاص شد باچی ، از تو خونه موندن تنها ، دختر هم که بود ، فردا کله بزرگ میشد هزار تا بلا برسش می اومد . "اگل" هم راحت شد . پسره هرجسا

که شد میتونه گیش رو از آب بیرون بکشه

من بو بردم که اتفاق بدی برای نهر افتاده ، قبلا هم خیلی دیده بودم وقتی کسی میمیرد ، اگر احیاناً بود حتی اگر پیر هم بود ، خاله ام ، مادرم یا زنتهای

دیگر بسینه شان می کوبیدند و می گفتند ، آخ بیچاره ، چرا مرد خدا رحمتش کنه

اما اگر فقیر بود ، اگر جوان هم می بود با بی تفاوتی شگفت انگیز می گفتند : — خلاص شد !

و حالا هم حرف راحت شدن " اگل" بود و خلاص شدن د ختری که نمیتوانست جز " نهر" باشد .

دلارام گفت : مونده با من همسایه ها ، هر کس بدیگری امید شده ، در این روزها کسی نرفته بهشون سر بزنه ، زیر لحاف چارچنگول خشک شده بود .

— دیروز " اگل" گفت که سرما خورد ، من میخواستم عصر برم که مبهون اومد دیگه نشد برم . قربون خدا برم ، میگم آخه قربون مصلحتت برم ، طفل معصوم را

چرا بد نیا آوردی و چرا بردی و با یک انگشت قدش ، همیشه در بدری و تنهایی کشید . از زندگی چی دید ؟

— ما چه میدونیم باچی ، لابد مصلحت اینطور بود . دیگه .

— البته ، پس چی ، هیچ کار خدا بدون مصلحت نیست . ولی ما بنده هسا کوریم ، نمی بینیم .

من حرفهایم را قاطبی حرفهایشان کردم : — خاله ، نهر مرده ؟

— آره تو چرا اینجا ایستاده بودی برو ، بد و بکپ تو کرسی ، سرما میخوری ، بالا ، اونهم سرما خورد دیگه

من سلانه سلانه بطرف کرسی میرفتم ، تلخی اولین مرگ را تجربه میکردم ، زحمت نداشتم بفهمم نهر چرا مرده . مگر میشد سرما در عرض دوشبانه

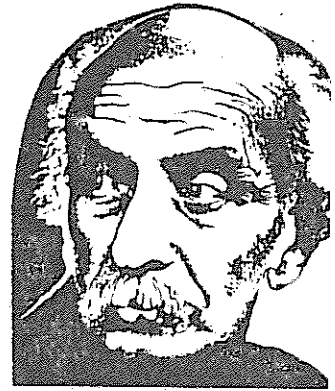
روز يك آدم سالم را بکشد . چنین چیزی در فکر نمی گنجید . خاله ام ، دلارام و هیچکس نمیدانست ، فقط من طت مرگ نهر را میدانستم . لابد خوابش برده و دهانش باز مانده ، هزارپا دندانهایش را شمرده و او مرده است ! همین .

هیچکس جز من این را زار زار نمیدانست و منم هرگز آنرا بکسی نگفتم ، تا حالا که بتو میگویم .





نامه‌ای از نیما به ارانی



توضیح:

شده است. در اینجا مجال آن نیست که در مورد صحت و سقم انتقادات نیما از نوشته ارانی، به‌داوری بنشینیم. فقط به ذکر دو نکته قابل توجه که این نامه بیانگر آن است، می‌پردازیم: اول دیدگاه ماتریالیستی و مارکسیستی نیما است که به خاطر جو خفقان و اختناق، کمتر مورد تشخیص و توجه قرار گرفته است. دوم، احساس همدردی و هم‌رزمی رفیقانه نیما با ارانی است. این هر دو، یکی در ترویج ادبیات مارکسیستی و اندیشه نوین و دیگری در تجدید بنای پوسیده شعر فارسی، درج‌معدای می‌کشیدند که نوآوری در آن کار سهل و ساده‌ای نبود. ولی آنها که دل در گرو عشق زحمتکشان و بیداری و آگاه‌سازی آنها نهاده بودند، سخت‌کوش‌تر و استوارتر از آن بودند که از مشکلات راه به‌راسند.

ما ضمن چاپ این نامه در "جهان"، بار دیگر خدمات و آثار گرانقدر دکتر ارانی، پیشاهنگ جنبش کمونیستی و نیما یوشیج، پیشاهنگ ادبیات انقلابی، مشعهد و پیشرو را گرامی می‌داریم تا گوشه‌ای از مراتب قدرشناسی تسل آگاه امروز را بیانگر باشیم.

"جهان"

۱۸ دی ماه مصادف بود با بیست و پنجمین سالگرد درگذشت نیما یوشیج، چهره درخشان شعر و ادب انقلابی و مترقی ایران. متأسفانه بعثت تراکم مطالب "جهان" دی ماه موفق نشدیم در بزرگداشت نیما مطلب و یا نوشته‌ای درج نمائیم. از طرف دیگر ۱۴ بهمن ماه نیز مصادف است با چهل و پنجمین سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی، یکی از بنیانگذاران جنبش کمونیستی میهن ما. برای گرامیداشت خاطره این دو بزرگ، مناسب دیدیم که در این شماره نامه‌ای جالب‌از نیما به ارانی را درج کنیم. این نامه را در سومین سری از مجموعه نامه‌های نیما، که اخیراً در ایران منتشر شده است، یافتیم.

نیما در این نامه که در سال ۱۳۱۵ نگارش یافته، انتقادات رفیقانه خود را به اثر ارزشمند ارانی، کتاب بسیکولوژی یا معرفه‌الروح که در سال ۱۳۰۶ نوشته شده بود، مطرح می‌کند. همانگونه که خواننده متوجه خواهد شد، بخاطر دیکتاتور رضاخانی، در این نامه از سمبل‌ها و کنایات بسیاری برای ادای مقصود استفاده

۱۳۱۰

استار

به دکتر تقی ارانی
رفیق من!

است. نه من و شما بلکه کلیه اشخاصی که از روی این متد چیزی می‌نویسند بدون استقنا از این قبیل تقیصها دارند. به قول یکی از رفقای معروف: «هرکس که عمل می‌کند، سهر عم می‌کند» این عمل اعم از عمل نگری در روی مفومات کلیه قضایای عالم و عمل یدی است. زیرا عمل یدی عم با عمل فکری ارتباط دارد. چیزی که هست در ایران کسی مقید به داشتن برنسیب و متدی نیست. اساساً متفکر در این قبیل موضوعات به‌ذری کمیاب است که یک کتاب مقدماتی و شارح کلیات، حقیقتاً به منزله‌ی یک کتاب دوری عالی و دخل و شارح در جزئیات علوم محسوب می‌شود. تاثیر آن عم در جمعیت به این مقدار منوط به صرف زمان است.

کتاب شما بعدالعنوان خود و با خواص معین که از اجزاء اساسی ترکیب کننده‌ی فصول مخصوص آن درنظر گرفته شود برای یک‌معلم بیشتر طرف استفاده است تا برای سایر متفنین یا مربوطین علوم. از نقطه نظر ارتباط صریح و مستقیم خود با پداگوژی در حدود اعتبارات ارگانیزم در ایدئولوژی انسانی.

زیرا روابط عمده که باید مطابق با متد و پیدایش هر نوع ایدئو-لوری در نظر گرفت همیشه بطور غیرقطعی در نوع مناسبات اجتماعی و بطور قطعی در نوع جریان اقتصادی است. معلم اگر درس تاریخ می‌دهد یا شعبه‌ای دیگر از علوم اجتماعی یا درس اخلاق می‌دهد یا بالخاص می‌خواهد طریقه‌ی مخصوصی را در تعلیم خود اختیار کرده باشد احتیاج او با وجود وقوف به‌مقررات معرفه‌الروحي از این نکات سلب نمی‌شود. در هر قدم انسان به یک مناسبت اجتماعی بطور

نبال از اینکه اسم مرا بردانید این کاغذ معرف من است. منتقل می‌شود که این صدا، صدای آشناست. همانطور که تالیفات شما صدای آشنا به گوش من می‌رساند. با این اصول و طرز تفکر مثل اینکه این تالیفات را برای من نوشته‌اید. در این وادی خواسته صدا بزنید ببینید ممکن است در میان هزارها سر، سری عم وجود داشته باشد که بچنید. ولی ابدان من در خیال این کار عم نمی‌افتم. برای اینکه زیر و روی ایران را خوب شناخته‌ام. در اینصورت این را اعتراض خواجه کرد که با فقدان انسان عمفکر چقدر ارتباط در بین شما و من و یک سومی از نقطه نظر اجتماعی مفید است.

در این ساعت که من کتاب «معرفه‌الروح» شما را می‌خوانم بیشتر به این نکته بی می‌برم. زیرا که مطالب برای صحت خود باید از جر و بحث بگذرند. این است که با استعمال کلمه‌ی رفیق من دکتر ارانی، شما را به بعضی مطالب و فصول این کتاب متوجه می‌دارم. البته مطالب و اصولی که با مسائل جمعی (طبقاتی) ارتباط دارد و مربوط به‌کار خود من است. در خصوص این مسائل اگر نقصانی در تالیف شما یافت شود (از نقطه نظر اجتماعی) ناشی از یک سهو متدیک

غیر قطع برمی‌خورد جز اینکه این مناسبات در خصوص قضایای کلیه، کلی است. و در هر مفهوم جزئی عم نمونه و رابطه‌ای از کل یافت می‌شود. یک مفهوم کلی اجتماعی شامل طبیعت و انسان که جزئی از طبیعت است، طبیعت که با جزء خود واجد کلیه شرایط مادی است، به‌عکس معرفه‌الروح که مقررات آن از روی حیات ارگانیزم در تحت تأثیرات داخلی و خارجی مادی است، حائز ارتباط فرعی در حیات اجتماعی واقع می‌شود. زیرا با کلیه‌ی شرایط مادی درتاسیس فلان ایدئولوژی اشتراک ندارد. ملا معرفه‌الروح انسان یا حیوان در هر زمان در حدود اعتبار فیزیولوژیک و ارگانیزم آن انسان یا حیوان تا وقتی که واجد یک نوع شرایط مادی است بحال سکون است. ما که به‌سکون مطلق اعتقاد نداریم راست است ولی جریان مادی را که با دترمی‌نیزم ماتریالیزم محدود می‌کنیم واجد چه نوع شرایطی است. آن شرایط را البته باید در شکل مناسبات اجتماعی و در نتیجه‌ی تطبیق، در جریان اقتصادی اجتماعی پیدا کرد. اگر به وصف ایدئولوژی، بویک در هر زمان با مقررات مخصوص علم‌الروحي نگاه کنیم به دیالکتیک عقل و دترمی‌نیزم روحی بیشتر نزدیک شده‌ایم تا به دیالکتیک مادی و دترمی‌نیزم مادی. بلکه در اینصورت با وجود عقیده به جریان دائمی اشیاء به اعتقاد صرف به یک معرفه‌الروح عمل این است که جریان و حرکت را انکار کرده‌ایم. زیرا معرفه‌الروح با اساس فیزیولوژیک و پسیکوفیزیکی و بیولوژیک خود بیشتر راکد است تا با وفق دادن شرایط اجتماعی در آن. بعبارت آخری یک سلسله از سهویات نتیجه‌ی اجتماعی است نه نتیجه‌ی جسم و روح و ارتباط روح با جسم. راست است که قضایای مؤثره‌ی خارجی در روح می‌تواند در جمعیت وجود داشته باشد ولی اساساً انکار نمی‌توان کرد که قضایای معرفه‌الروحي نسبت به قضایای اقتصادی اجتماعی جنبه‌ی متفاوت دارد. ماتریالیزم تاریخی دارای مفهوم بخصوصی است چنانکه فیزیولوژی دارای مفهوم مخصوصی. این است که فهم عن قاصر از دریافتن این مطلب است که می‌گویند: (زندگی روحی وسیله‌ی منظم کردن بنای زندگی است) اگر مراد زندگی حاصله از شرایط مخصوص مادی است که ارگانیزم حیوانی با آن تشکیل می‌شود و تبدیل انرژی منوط به آن است در این تردیدی نیست معرفه‌الروح دارای این خاصیت می‌تواند بوده باشد.

ولی اگر از کلامی زندگی یک مفهوم کلی‌تر مراد باشد، که شرایط مادی جسم انسانی هم در ضمن آن واقع شود، تسابیل دقت است. آیا بنای زندگی را روح تاسیس کرده است و رفع اشکالات آن با روح است؟ ملاحظه می‌کنید که این تدبیر و تدایوی به این نحو ظهور انسان را به تدابیر و تدایوی ذما از عقلمون و ذکالمون وایدوم آلیزم و امثال آنها نزدیک می‌کند؟ چطور دسمن با این حربه خواهد توانست که طبیعتی قاطعه‌ی امروزه را قوت بدعد؟ در صورتیکه باز هم طبیعتی قاطعه‌ی امروزه با این حربه قوت نمی‌گیرد. برای اینکه در وجود چندین جریان نسبی تکامل موجود است و در داخل عرقضیه عامل محو شدن آن قضیه مساعده می‌شود. این چه قسم عاملی است. این تکامل در نتیجه‌ی چه شرایطی است؟ می‌توان گفت کاملاً با مقررات معرفه‌الروحي مربوط است اگر معرفه‌الروح راه تدایوی و تدبیر عملی دفع قضایا را واجد نباشد و مسائل تدایوی و تدبیر علمی در رفع قضایا کجاست؟ ما می‌گوئیم در نوع مناسبات اجتماعی، در وضع جریان اقتصادی.

راست است که انسان بنا بر نوشته‌ی سما برای انجام وظیفه‌ی خودبسیتر از حیوانات دیگر با اشکالات مواجه می‌شود. ولی روح کاملتر و حس دسوارتر مسائل روحی که علم‌الروح وسیله‌ی حل آن است کدام است که مربوط به مناسبات و جریانانی نباشد که اشاره به آنها سد. ماهیت وظیفه چیست؟ آیا با مسائل روحی وظیفه به وجود می‌آید که با همان روح انجام داده شود.

این اقدام عیناً اقدام سعدی ما است در پندیات به مردم دادن و اقدام روحانی متاخرین. مخصوصاً در امریکا برای ایجاد یک خلق

موقتی و تصنعی مثل ساموئیل اسمایلز و دکتر واتسون و امثال آنها. از همه‌ی این مساعی مراد حفظ منافع طبقه‌ی قاطعه است.

سهوی که در اینجا رخ داده است و من می‌دانم از چه راه جواب آنرا هم تهیه می‌کنید این است که قضایای معرفه‌الروحي را از قضایای غیر آن تفکیک می‌کنید ولی با مفهوم کلی، که من قصد دارم، توجه نخواهید کرد یا حیات معرفه‌الروحي را با حیات اجتماعی در حکم واحد می‌سازید. در صورتیکه در این وقت حیات معرفه‌الروحي تفکیک را رسانیده است. ولی عمده مطلب این است که سما ساختمان را به منزله‌ی مبانی قرار داده‌اید. یعنی روح، و ایدئولوژی همه‌ی ساختمان محسوب می‌شوند. ساختمانی که فقط شرایط مادی جسم و حیات ارگانیزم در آن دخیل نیست بلکه با قراردادن انسان در جزو طبیعت شرایط اجتماعی و اقتصادی در آن دخیل است.

خودتان می‌گویند: (برای بنسب امروز انجام‌دادن این وظائف نمی‌تواند به حالت انفرادی باشد) این قضیه کاملاً درست است زیرا که در کلیه‌ی قضایا معتقد به تأثیر جمع در فرد هستیم و فرد را جزئی از جمع می‌دانیم. ولی آیا جمع در نتیجه‌ی چه شرایط واجد فلان نوع ایدئولوژی سده است که با وقوف به ایدئولوژی او فرد بتواند خود را با ایدئولوژی جمع وفق داده پیشرفت حاصل کند؟ مگر اینکه از یک مفهوم کلی در خصوص قضایای اجتماعی صرفنظر کرده و به مفهومی که از حدود مقررات معرفه‌الروحي به‌وجود می‌آید بپیونددیم. البته وقوف بر اینکه طرف مبارز اراده‌ی قوی دارد و انسان باید قوی‌الاراده بوده باشد این ملاحظه‌ی معرفه‌الروحي است. ولی چیزی که هست ملاحظه‌ی معرفه‌الروحي رفع قضایای اجتماعی را به‌طور کلی نمی‌کند. به یک جمله واقعاً اجتماع مفهوم کلی را شامل است، تدابیر و تدایوی آن هم باید به‌سان یک مفهوم کلی رسیده باشد.

در خاتمه‌ی کتاب در قسمت «اکمل تجلیات روح» هم به همین نحو فکر کرده‌اید. البته منظور من همیشه مسائل اجتماعی است. در مواردی دیگر گاهی مثل یک ماتریالیزم و لگر بطور غیر کنکرة به شرح قضایا وارد شده‌اید و به ذکر کلمه‌ی زمان و مکان اکتفا کرده و گذشته‌اید. بدون بنیاد کردن جزء لخص از مفهوم کلمه زمان و مکان نتیجه‌عانی که در این کتاب خواننده که در قسمت‌های اجتماعی تنوریهای علمی یافت می‌شود از نظایر همین‌هاست که گفته شد و مربوط به متد است.

در این خصوص آن سخنی سومی که از او اسم نمی‌برم و الان غائب است خیلی نظریات داشت. در حواسی کتاب سما مخصوصاً علامت سؤال‌هایی گذاشته است که من به آنها نمی‌پردازم. با وجود همه‌ی اینها برای تعریف کتاب سما همین یک سطر کافی است که در ایران امروز خواننده‌ای که بفهمد ندارد.

به‌این جهت سما می‌توانید بدون دخالت در بعضی مسائل که ایجاد زحمت می‌کند و بدون اینکه فکر کنید چرا دخالت ندارید بدون مامعی در تاسیس حیات جدید ایدئولوژی ایران کمک بکنید و در این اقدام خودتان مثل یک سینرو باشید. بهتر از یک سرباز که کسسه می‌شود و به مراتب لازمت از هزاران قطعه سحر و غزل که‌فلان ساعر غدیمی مسلک معاصر نشر می‌دهد، خدمت بکنید.

سعر امروز در حقیقت یک سؤال اقتصادی است. برای تأمین اقتصادی شخصی. ولی من و سما باید به اندازه‌ی خود کار کنیم. سابد بیس از مقدار زحمات سما در رسته‌ی خودتان، من هم در خصوص تجدید بنای بوسیده و بیفایده‌ی شعر و ادبیات فارسی زحمت کشیده و می‌کشم. اگر زیاد اسم مرا ننشیده باشید و دریای انصار برای اولین دفعه به‌سما بگویند این گفتمی هم صفت ممتاز و عمومی حیات مردمان زحمت‌کس در ایران است.

من با امید به ملاقات نزدیکی به این سطر آخر که آخرین نگاه دوستانه‌ی من به سما است خاتمه می‌دهم. از این طرف دریا همیشه سیمای یک روز خیالی را در نظر می‌گیرم.

به یاد فدائی شهید رفیق صفائی
فراهانی و دیگر حماسه آفرینان
رستاخیز سیاهکل

سیاهکل

بانک رسای تاریخ
در صبحگاه نوزده بهمن
در جنگل سپید "سپه کل"
با انفجار خشم خروشان توده‌ها
از لوله مسلسل رزمندگان خلق
فرمان حمله داد...

آنکه، چریکهای فدائی
گردان کارزار نخستین
بر چهره کربیه نظام فریب و جهل
خشم و گلوله باریدند...

آنها طنین تند انقلاب را
از ماوراء جنگل گیلان، بردند،
تا جلگه‌های ساکت مشرق
و صخره‌های تیره گردن فراز غرب
و ساحل جنوبی
با نعره امیدفزای تفنگ خویش.

اینک، نبرد سرخ سپه کل
آغاز رستاخیز سیاه ستمکشان
با ارتش جنایت و سرمایه بود.
زان پس، فلات تشنه بیدار
با آتش گلوله صدها چریک خلق
هر روز و شب، چراغان گردید
و شرق و غرب کشور از آنروز
هر گوشه یک سپه کل گردید
و حامیان غارت و سرمایه
یک لحظه از ملای سلاح چریک خلق
در کاخهای خویش نیاوردند
زیرا که انقلاب، شتابان می‌آمد
و انقلاب، همیشه شتابان می‌آید...

آنک،

آن بیکر سترک (صفائی)
فرمانده سیاه زحمت و کارست
گوز فراز قلعه البرز
بر فوج، فوج ارتش سرمایه و ستم
همچون پلنگ، می‌تازد
و برگهای تیره تاریخ ارتجاع



با آتش گلوله او خاک می‌شود.

و کشتزار سپه کل،
با غرش سلاح خروشان هر چریک
گوئی دوصد شقایق تابان سرخ را
از خاک برمی‌افزارد
تا این فلات را سرتاسر
با کپکشان سرخ شقایقها
آزین کند به سینه تاریخ انقلاب...

رزم سیاهکل
گوئی که انفجار مہیبی بود
که داور عبوس تاریخ
با آن، شروع زورآزمایی را
بین ستمکشان و ستمکاران
اعلام داشت.
اما در این مسابقه، بی شک
پیروزی نهائی با خلق های ماست.

هرچند عقابهای سپه کل
با رود خون خویش شتابان،
رفتند تا کرانه تاریخ
اما

در پیش چشم خلق، ازین پس،
تا با ممداد فتح نهائی
هر گوشه، زمین فلات خروشان، سپه کل است
و هر چریک خلق
در سینه، یادگار سپه کل را دارد

فرخنده باد، (روز سپه کل)
روزی که خشم خلق، خروشید.
باردگر به لبها، از شوق رستاخیز،
صدها سرود و هلهله جوشید...
(۱- نوید)

بمناسبت بزرگداشت خاطره فدائیان
خلق، خسرو گل سرخی و کرامت اله
دانشیاران

در مرگ باشکوه گل سرخ

برای خسرو گل سرخی

زیباترین مردان،

اما،

مردی زیباست

که خشم سرخ خون تبارش را

چشم دمان خورشید

بر او عنوان صبحدمان

می بیند...

هم دردمی که سایه اندوهش

آبال ملال شاهینی ست

که ابر سرفرازی مرکش،

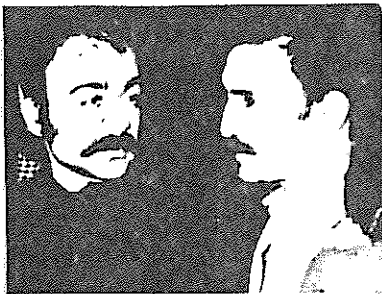
شاهین وار،

بر قلعه ای غریب تر از هر غروب

می نشیند؛

ودره نبودن او

در زرفا



حندان بلند می شود

آنگاه،

که بر کوهی از شکوه

سدس جاودانه زیباترین مردان را

می آفریند.

زیباترین مردان،

ریرا،

مردی زیباست

که خم سرج جور نیدرا

خشم دمان خون تبار خویش

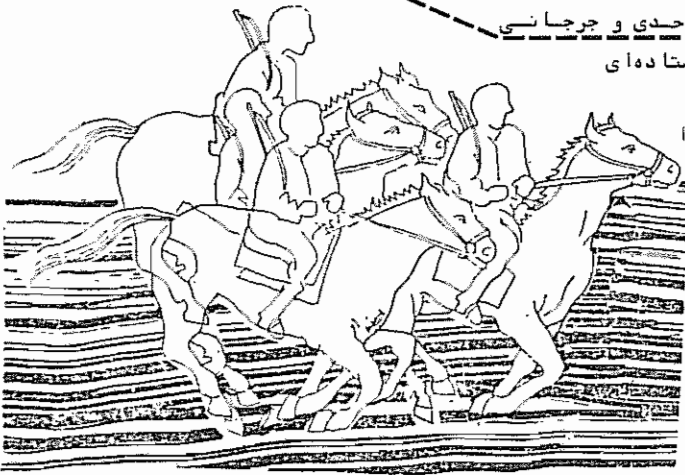
بر او عنوان صبحدمان

می بیند.

اسماعیل خوئی

نهم بهمن ۵۲ - تهران

برای فدائیان خلق و رهبران خلق
دلیر ترکمن، رفقا توماج، مختوم،
واحدی و جرجانی



"... شبانه در کنار دوستان ایستاده‌ای
در برابر دشت و ستاد و شورا
ستاره‌های ترکمن در آسمان صحرا
می‌درخشیدند
و ماه ترکمن در آینه رودخانه
خنجری خونین بود.



جانیان آتش‌گشودند
و فریاد "زنده باد خلق، زنده باد شوراها"
در عطر خون پیچید
و چون ما عقده‌ای خونین
از "یورت شیخان" تا "ابنچه برون"
و از "کمیش تپه" تا "شیخ‌لر" تش گرفت

نگاه کن ... نگاه کن
این دریای پرچم‌های سرخ
که بر دشت کودکان ترکمن صحرا
به گردش درآمده است.
خون دلاوران ترکمن صحراست
خون صیادان و کستگرانست
خون زمین و سورا است



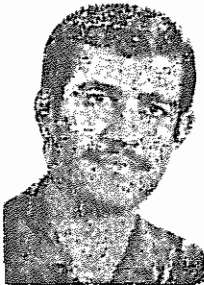
خون آواز زه‌خوان رفیقا است
خون آواز خون توست، توماج
آ.....ی

توماج ... مختوم ... واحدی ... جرجانی
دای خونین دهقانان، فدائیان خلق
تور خونین صیادان، فدائیان خلق"

(سعید سلطان‌بیور)



به یاد فدائیان خلق، رفیق
حمید مومنی



"... او با نوای گرمش دارد

حرفی که می‌دهد همه را با همه نشان
تا با هم آورد
دل‌های خسته را
دل برده است و هوش ز مردم کشان کشان
و اندر نهاد آنان
جان می‌دهد به قوت جان نوای خود
تا بی‌خبر بنمایند
بر یاس بی‌ثمر نفزایند
در تار و پود بافته خلق می‌دود
با هر نوای نغزش‌رازی نهفته را
تعبیر می‌کند
وز هر نوازش
این نکته گشته فاش
کاین کهنه دستگاه
تغییر می‌کند..."

(نیما یونسیج)

به یاد کارگر فدائی، رفیق
جهانگیر تلعه میا شدواب (جهان)

"آفتاب‌رفته است، که باز می‌گردیم،
پهلر به پهلر
زانو به زانو هم، با دردها یمان یکی،
و ذهنمان
حول یک محور، همبای چرخس چرخها،
کارخاه

بیا بگو رفیق آگاه،

درد مشترک، کار مشترک، فکر مشترک، بیا ...

برای من معنی کن
خون مشترک

کمونیسم، یعنی چه، رفیق جهان؟"

یعنی چه ...؟

کد کماهای مالی

به سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران

کاتادا	دلار
رقب فدائی	۱۰۰
منورا اسکندی	۱۰۰
مشار	۱۰۰
محمد - برزاد	۲۰
سام	۲۰
ش - ش	۲۰
رقب فدائی	۲۰
شهرام ممرانی	۲۰
به یاد رقب سعید	۲۰
رقب فدائی	۲۰
مفاهی فراهاهی	۲۰
رقب سدسهرنگی	۲۰
کسته مظالعدائی	۲۰
رقب کسیر	۲۰
اسکندر	۲۰
آرش	۱۵
رقب مهدی	۲۰
خان زاده	۲۰
موتیرال -	۲۰
شعنان	۲۰
جزئی - ۲۸	۲۰
موتیرال - شعنان	۲۰
حسن نولائی	۲۰
رقب فدائی	۲۰
شهرام ممرانی	۲۰
لاله - س - ۲	۱۱/۵۰
مریم - محمود	۱۲۰
رقب فدائی	۱۲۸/۵۰
گلرخی	
فرانسه	فراک
شهادی خلق	۵۰۰
آکسون سراسری	
رقب فدائی	۲۰۰
و رسی	
استراسبورگ -	
فرانس جزئی	۱۰۰
استراسبورگ -	
سویس	
رقب ملی ساسی	۵۰۰
رقب فدائی	۲۰۵
ساسی - رقب ملی	۲۰۰
سرخه روما	۱۰۰
پاریس - رقب	
هادی - باستانی	
شما رسد	
لین - ۵۹	۲۰۰

لبنل - ج - د	۱۰۰
لیسان استراسبورگ	۱۰۰۰
پاریس - رقب	۶۰۰
هادی	
آلمان	مارک
شهریاریتا هاید	۵
برمن	۲۰۰
برمن ساسی	۲۰۰
مایس	۱۰۰
هامارون کتیرانی	۲۰۰
شهریاریتا	۲۰۶۹
مرا نکفورتنام	۱۵۰
واحد	۱۰
آرش ۲۲	۱۰۰
غناشان	۱۰۰
من فرانکفورتنام	۱۰۰
پویان ف	۵۰
کی با رتیزان	۷۰
کی با رتیزان	۵۰
کالروخه -	
همسنگی سب -	
آلمانی	۲۶۰
کوتینگ	۲۵۰
کوتینگ	۶۰
کوتینگ	۲۶۰
فرا نکفورتنام	
دستگاه طبعی	
اهدائی شما رسد	
الف - ۵۰۰	۲۱۱۲۶۸
هسته رقب جزئی	۷۰
رقب نوواج	۲۰
سرس	۱۰۰
رقب هادی	۲۵۰
رقب اسکندر	۵۰
روما	۱۰۰
الف - ۲۶	۱۰۰
رقب سلطانپور	۵۰
رقب سیدائی	۵۰
رقب عبدالعلی	۵۰
زاده	۵۰
م - اسکندر	۱۰۰
ب - د	۲۰
ب - د	۵

ه - سلطانپور	۳۰
برنل - بن اشرف	۵۰
دارمشتات، دورا	۱۰۰
کگره	۲۶۰
رقبای	
انزلی	۱۰۰
دارمشتات،	
خلق کرد	۱۰۰۰
دارمشتات،	
رقب نوواج	۲۰۰
دارمشتات،	
رقب سلطانپور	۲۵۰
دارمشتات،	
رقب مفاهی	۱۸۷
دارمشتات،	
خلق عرب	۲ دلار
رقب سعید - ۱۲	۱۰۰
آمریکا	دلار
دارمشتات - س	۲۰
رقب هادی	۱۵
سنار جوب	۹۲۳
ر - ۱۰۰	۱۰۰
دالاس	۵۰۰
میامی - ۲	۲۰
سبامی - برقیه	
اسکوتی	۲۰
فدائی شهنه	
داوود فدائی	۵۰
امیوریا	۲۰
کسته سارور -	
آربرووا	۵۰
کرستان سارور	
آربرووا	۲۰
رقب مهرداد	۱۰۰
س شس	۲۰
نورسی - ج	۵
ج - ۱۱۲	۱۵۰
پسین - مسا	
رقبای	۵۶
سین - محسن	
مذرتانه جی	۵۲
سین - خاطره	
مظلی	۲۲
سین - سپهر	
سپهروسا	۲۶
سین - سیبورگ	۱۵
جهان - ۱۶	
سیبورگ	۲۰
سیر	۱۰
ع -	۱۲
ع -	۲۲
مارتک	۱۰۰
ن - ۲۱۲	۱۶/۵۰
سیبورگ	۱۰۹
رقبای -	
گروه اسکوتی	۱۰۲
رقبای -	
اسکندری	۲۰
رقبای -	
فدائی	۲۰
رقبای -	
پشترکه	۲۰
رقبای -	
سیر	۲۵
رقبای -	
ویدستان	۶۵
رقبای -	
م -	۸۰
رقبای -	
شورای	۵۰
کارگری (۱)	

برنل - رقب	
سید سلطانپور	۲۵
رقبای -	
فرزحمار	۲۰
رقبای -	
جوبی	۷۰
رقبای - س -	
س موره	۵۰
رقبای -	
پشترکه	۱۵
رقبای - ب	۱۰
رقبای -	
رادبو	۴۰
رقبای -	
کیاوش	۲۰
رقبای -	
کرستان	۲۵
رقبای -	
ما شمال	۱۵
کالفرنیسا	۱۵
رقبای -	
خالری	۲۰
رقبای -	
سک کار	۲۰
خرده سوزواری	۲۰
رقبای -	
مهرسوی	۱۱/۵۵
آبراهیمی	۱۰
رقبای -	
مسم	۱۰
رقبای -	
ویدانیا	۱۰۰
ساسی	۱۰
رقبای -	
ع	۱۰
آرنسکتون	۳۰۰
لافاونت - ۱۵۰	۱۵۰
م - ۱۰	۱۰
ورم	۲۵
اعتصاب	۱۰
رقبای -	
پویان	۱۰
فدائی -	
رادبو	۲۰
فدائی	۸۰
سان دیاکو	۱۲۲
ساحکل	۱۰۰
ز - ۱۰۰	۳۰
پس روز	۱۰۰
رقبای -	
اسکندر	۲۵۷/۵۰
حمید اشرف	۱۵۰
دالاس	۳۵۰
امیوریا	۱۰
ج - ۹۱۲	۱۸۰
شهریاریتا	۱۰۰
سنار منطقه	۲۰۷
فرز میانه	۶۰
لشویک وار	۴۰
سولناز	۲۵
رادبو فدائی	۲۰
برنامه حزب	۲۰
ارژنگ	۱۵
حمت	۱۵
کسته مارچ ارکتور	۱۵
کسته مارچ ارکتور	۱۵
ماربار ۲۸	۲۱۰
مساربه	۱۰۰
مرصه اسکوتی	۲۰
آرش	۲۰
رقبای -	
مهرسوی	۱۰
همسنگی سب -	
آلمانی	۵۰
داس و جکس	۲۰
۲۱ متر	۵۰
اعتصابیکا راگوشه	۲۰
پویان	۱۰
فرج	۹
فدائی	۲۰
ک مین موره	۱۰۰
R.Z.	۲

هموطن! تشریه "جهان" را برای خود و دوستان خود مشترک شوید.
برای تهیه نشریات "کار"، "ریگای گهل"، "بامی استار" و "جهان" با آدرس های زیر مکاتبه نمایید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061 شماره ۶ شماره ۱۲۰ شیلینگ
WIEN, AUSTRIA شماره ۲۳۰ شیلینگ

آلمان غربی
POSTFACH 3653 شماره ۶ شماره ۱۵ مارک
7500 KARLSRHE, شماره ۱۲ شماره ۲۵ مارک
W. GERMANY

آمریکا
JAHAN شماره ۶ شماره ۸ دلار
P.O. BOX 75729 شماره ۶ شماره ۱۵ دلار
LOS ANGELES, CA, 90075
U.S.A.

انگلستان
OIS شماره ۶ شماره ۵ پوند
BM KAR شماره ۱۲ شماره ۹ پوند
LONDON, WC1N 3XX
ENGLAND

ایتالیا
M.C.P. 6329 شماره ۶ شماره ۱۲۰۰۰ لیر
ROMA PRATI شماره ۱۲ شماره ۲۳۰۰۰ لیر
ITALY

بلژیک
E.I. شماره ۶ شماره ۵۰۰ فرانک
B.P. 8 شماره ۱۲ شماره ۹۰۰ فرانک
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE

سوئد
ISS شماره ۶ شماره ۸۰ کرون
BOX 50057 شماره ۱۲ شماره ۱۲۰ کرون
10405 STOCKHOLM
SWEDEN

فرانسه
A.C.P. شماره ۶ شماره ۷۰ فرانک
B.P. 54 شماره ۱۲ شماره ۱۲۰ فرانک
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE

کانادا
ISS شماره ۶ شماره ۱۰ دلار
C.P. 4 AHUNTSIC شماره ۱۲ شماره ۱۸ دلار
MONTREAL, P.Q.
H3L 3N5 CANADA

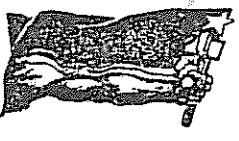
هلند
P.B. 11491 شماره ۶ شماره ۱۸ فلورن
1001 G.L. AMSTERDAM شماره ۱۲ شماره ۲۲ فلورن
NETHERLANDS

هموطن! کمکهای مالی خود را به آدرس زیر واریز نموده:
نام حساب شماره حساب
A.A.H. 739066 F
CREDIT LYONNAIS
134 Bd. VOLTAIRE
75011 PARIS, FRANCE
و رسید آنرا همراه کد مورد نظرتان به آدرس زیر ارسال نمایید.
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS, CEDEX 06, FRANCE

قوم اشتراک

هموطن عزیز:
برای اشتراک "جهان" در آمریکا لطفا وجه اشتراک را به همراهایین فرم به آدرس زیر ارسال کنید. در صورت اقامت در کشورهای دیگر، برای دریافت "جهان" با آدرس هواداران در نزدیکترین کشور، مکاتبه نمایید.
بهای اشتراک:
 ۶ شماره ۸ دلار
 ۱۲ شماره ۱۵ دلار
آدرس مشترک شونده:

JAHAN
P.O. BOX 75729
LOS ANGELES, CA 90075, U.S.A.



گرچه ما میگذریم

راه میماند



غم نیست!

به یاد
هزاران
شهید گمنام
بهمن ماه



اسامی برخی از شهدای فدائی بهمن ماه

۱۳۵۷/۱۱/۲۲	تهران	درگیری	ملکوتیان، محمدعلی
۱۳۵۷/۱۱/۲۲	تهران	درگیری	اقتدارمنش، مهدی
۱۳۵۷/۱۱/۲۲	تهران	درگیری	عرفانیان، محمدجواد
۱۳۵۷/۱۱/۲۲	تهران	درگیری	تبریزی، عباس
۱۳۵۷/۱۱/۲۲	تهران	درگیری	سیگرم، محسن
۱۳۵۷/۱۱/۲۲	تهران	درگیری	سیلابی، بابک
۱۳۵۸/۱۱/۱۲	اصابت گلوله	ترکمن صحرا	نورقلی پور، جاجقلی
۱۳۵۸/۱۱/۱۴	-	تصادف	احمدی، نعمت توماح، شبرمحمد درخنده

۱۳۵۸/۱۱/۲۹	ترکمن صحرا	تیرباران	مختوم، عبدالحکیم
۱۳۵۸/۱۱/۲۹	ترکمن صحرا	تیرباران	واحدی، طواق محمد
۱۳۵۸/۱۱/۲۹	ترکمن صحرا	تیرباران	جرجانی، حسین

۱۳۵۸	-	-	عقیقی، سعید
۱۳۵۸	-	-	امیراحمدی، داوود
۱۳۵۸	-	-	جنتی، محمود
۱۳۵۸	-	-	سیدالشهدائی، رضا
۱۳۵۹/۱۱/۱۳	-	تصادف مشکوک	هفتی، ابوالقاسم قلعه میاندوآب

۱۳۵۹/۱۱/۱۷	تهران	تیرباران	(جهان)، مها شکیب مرعشی، فرشاد
۱۳۵۹/۱۱/۱۸	-	-	-
۱۳۵۹/۱۱/۲۲	بلوچستان	تیرباران	نورائی، محمدامین
۱۳۶۰	بروجرد	زیر شکنجه	شیخی، کریم
۱۳۶۰	-	-	مدیرشانه چی، شهره

۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	نوذری، علی
۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	بانهای، فریدون
۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	محمدپور، حسن
۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	رحمتی، مسعود قاسم رضوی (شهرام)

۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	بهنام
۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	برزگر، اسماعیل
۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	امین زاده، محمود کردی (شریف)

۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	ابراهیم
۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	یزدانی (شاهو)، اسعد
۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	رضائی (حر)، جعفر
۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	میرزائی (حیدر)، مراد
۱۳۶۱/۱۱/۲۳	کردستان	درگیری	محمدی، فاطمه

۱۳۵۴/۱۱/۲۰	-	جبهه طقار	محمدعلی، درگیری
۱۳۵۴/۱۱/۲۲	-	-	مومنی، حمید
۱۳۵۴/۱۱/۲۶	تهران	درگیری	توسلی، حس
۱۳۵۴/۱۱/۳۰	تهران	خودکشی	هزارخانی، حمیدرضا
۱۳۵۵	-	درگیری	پیشای، جعفر
۱۳۵۵	تهران	درگیری	کاسه چی، محمد

۱۳۵۵/۱۱/۶	-	درگیری	فضیلت کلام، نوشه
۱۳۵۵/۱۱/۹	مشهد	خودکشی	سنجری، کیومرث
۱۳۵۵/۱۱/۱۱	تهران	زیر شکنجه	فیرجودی، حسن
۱۳۵۵/۱۱/۱۳	تهران	درگیری	چوفا چی، حسین
۱۳۵۵/۱۱/۲۶	-	-	نوریخس، محسن

۱۳۵۵/۱۱/۲۸	-	-	آقا ابراهیمیان، فردوس
۱۳۵۷/۱۱/۲۱	تهران	درگیری	سیادت، قاسم
۱۳۵۷/۱۱/۲۲	تهران	درگیری	پارسکیا، اکبر
۱۳۵۷/۱۱/۲۲	تهران	درگیری	پشایی، خسرو

نام رفقای شهید	نوع شهادت	محل شهادت	تاریخ شهادت
اسحاقی، محمد مهدی	درگیری	سیاهکل	۱۳۴۹/۱۱/۱۹
سماعی، محمد رحیم	درگیری	سیاهکل	۱۳۴۹/۱۱/۱۹
آزنگ، بهمن	تیرباران	-	۱۳۵۰
سوالونی، -	تیرباران	-	۱۳۵۰/۱۱/۱۲
یداللهی، پوران	درگیری، خودکشی	-	۱۳۵۱
عبدی، بهروز	انفجار بمب	مشهد	۱۳۵۱
پوررضائی، خلیص	-	-	-
ابراهیم	زیر شکنجه	مشهد	۱۳۵۲/۱۱/۱
گل سرخی، خسرو	تیرباران	تهران	۱۳۵۲/۱۱/۲۹
داسیان، کرمان الله	تیرباران	تهران	۱۳۵۲/۱۱/۲۹
پایان، سعید	خودکشی	اهواز	۱۳۵۲/۱۱/۱
بناهیان، فتحعلی	درگیری	-	۱۳۵۳/۱۱/۳
اشرف زاده کرمانی، منیژه	-	-	۱۳۵۴/۱۱/۳
رحیمی، محمد طاهر	-	-	۱۳۵۴
بطحائی، محسن	-	-	۱۳۵۴
برورس، مسعود	درگیری	تبریز	۱۳۵۴/۱۱/۶
محتشمی، جعفر	درگیری	تبریز	۱۳۵۴
پیرزاده جهرمی، عبدالمجید	درگیری	تبریز	۱۳۵۴
افدرنیا، فاطمه	درگیری	تبریز	۱۳۵۴
دقیق همدانی، مصطفی	زیر شکنجه	تبریز	۱۳۵۴
رهگذر، کاووس	درگیری	تهران	۱۳۵۴/۱۱/۱۷
خسروی اردبیلی (دادا)، محمدعلی	درگیری	جبهه طقار	۱۳۵۴/۱۱/۲۰
مومنی، حمید	درگیری	-	۱۳۵۴/۱۱/۲۲
توسلی، حس	درگیری	تهران	۱۳۵۴/۱۱/۲۶
هزارخانی، حمیدرضا	خودکشی	تهران	۱۳۵۴/۱۱/۳۰
پیشای، جعفر	درگیری	-	۱۳۵۵
کاسه چی، محمد	درگیری	تهران	۱۳۵۵
فضیلت کلام، نوشه	درگیری	-	۱۳۵۵/۱۱/۶
سنجری، کیومرث	خودکشی	مشهد	۱۳۵۵/۱۱/۹
فیرجودی، حسن	زیر شکنجه	تهران	۱۳۵۵/۱۱/۱۱
چوفا چی، حسین	درگیری	تهران	۱۳۵۵/۱۱/۱۳
نوریخس، محسن	-	-	۱۳۵۵/۱۱/۲۶
آقا ابراهیمیان، فردوس	-	-	۱۳۵۵/۱۱/۲۸
سیادت، قاسم	درگیری	تهران	۱۳۵۷/۱۱/۲۱
پارسکیا، اکبر	درگیری	تهران	۱۳۵۷/۱۱/۲۲
پشایی، خسرو	درگیری	تهران	۱۳۵۷/۱۱/۲۲

اسامی چند تن از شهدای سازمانهای دیگر

۱۳۵۰/۱۱/۱۱	-	-	مجاهد، رضائی، احمد
۱۳۶۲/۱۱/۱۱	تهران	تیرباران	راهکارگر - شهاب الدین، مهرا
۱۳۶۱/۱۱/۱۷	-	تیرباران	پیکار - سپاهی
۱۳۶۱/۱۱/۵	امل	تیرباران	آشتیانی، علیرضا
۱۳۶۲/۱۱/۳۰	بوکان	درک	اتحادیه کمونیستها - آزادی، محمود
۱۳۶۲/۱۱/۱۳	دستان	دستان	کوله - آرایش، کریم
			حزب دمکرات - ابراهیم اف محمد

JAHAN

VOL. 4, NO. 27, JANUARY 1985

P.O. BOX 540, NEW YORK, N.Y. 10185, U.S.A.

